

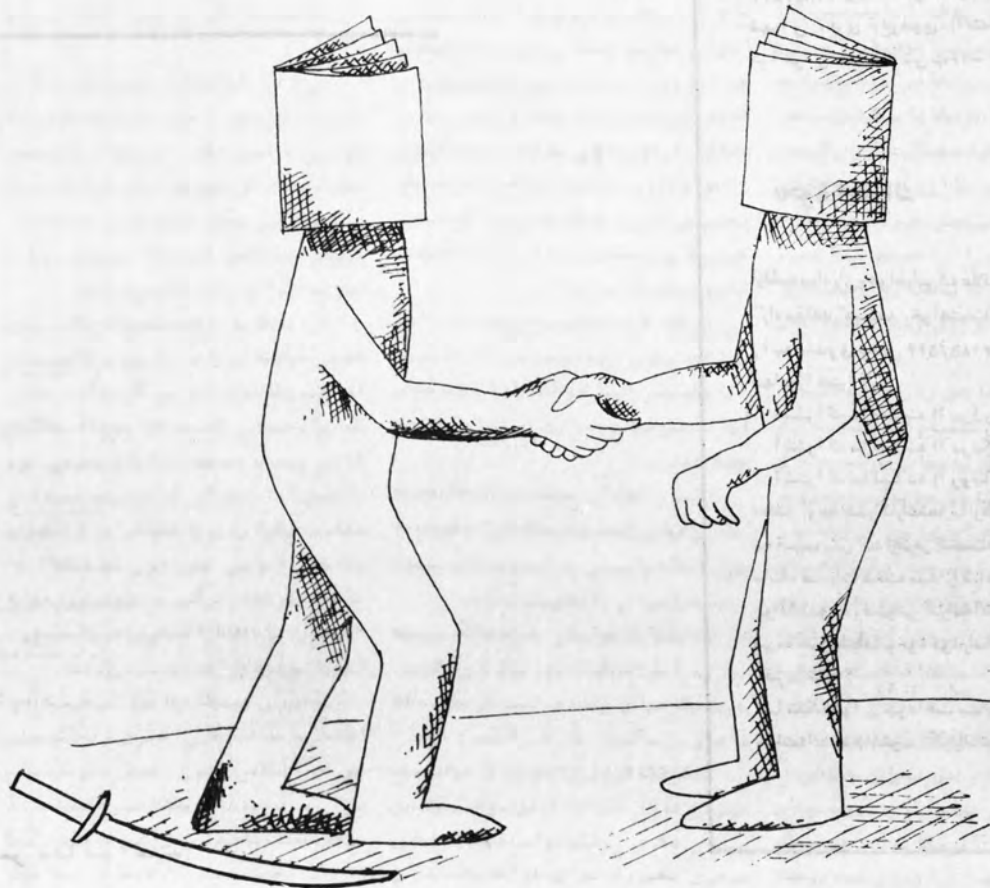
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

در راه خدا بسوی تحمل مصائب و سختیها ،  
با قلبی شاد و با صفا

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

# راه مجاهد

- از تصفیه تا تجزیه
- بررسی شورشهای اخیر
- عاشورا شکست یا پیروزی
- امام خمینی و ۱۵ خرداد
- خاطرات برادر میثمی
- آیت الله منتظری و حکومت اسلامی
- نگاهی به تحولات افغانستان
- نامه دوستداران دکتر شریعتی
- حزب الله



همراه با ضمیمه: آرشیا و انقلاب به روایت راه مجاهد

• از تصفیه تا تجزیه

• بررسی شورشهای اخیر

• عاشورا شکست یا پیروزی

• یاد یازاد

• خاطرات مهندس میثمی ز امام خمینی (ره)

۳

۴

۷

۱۱

• خبرنامه استراتژیک

• سخنرانی آیت الله العظمی منتظری درباره حکومت اسلامی

• در بهمن ماه ۱۳۷۰

• نامه جمعی از دوستان را ن دکتورشریعتی

• نگاهی به تحولات افغانستان و توصیه‌های بی به مجاهدین افغانی

• پاسخ به خوانندگان

• حزب الله

۲۰

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تاریخ: ۱۱ خرداد ۱۳۵۱  
شماره: ۱۲۲۵۱۱

**کتابخانه‌های انقلاب اسلامی**

هیأت نظارت بر مطبوعات در جلسه مورخ ۲۸/۴/۵۱ با تقاضای جناب آقای ... در مورد معرفی شما به عنوان مدیر مسئول نشریه "راه مجاهد" با مشخصات مندرج در پروانه انتشار شماره ۱۱/۲۱/۵۱ مورخ ۱۱/۴/۵۱ موافقت کرده است. امید است در تحقق آنچه که بر اساس شماره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات مصوب اسفند ماه ۱۳۱۴ مجلس شورای اسلامی بر عهده جناب آقای ... است موفق باشید.

مدیرکل مطبوعات (مهر)

**راه مجاهد**

زیر نظر شورای نویسندگان

صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف الله میثمی  
روش: سیاسی-ایدئولوژیک-جانب: رودگسی  
آدرس: توجه شود که راه مجاهد بعثت کمبود امکانات  
دفتر نداشته و محل مسکونی زیر آدرس مدیر  
مسئول نشریه است و صرفاً جهت اجرای قانون  
مطبوعات و مراجع وزارت ارشاد معرفی می‌گردد  
تفقا مینموده قبلاً از مراجعه از طریق صندوق پستی  
۱۷۱۸۵/۵۴۴ و با تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرید  
تهران، خری، خریضی (آبمنگل)، ک قاسم‌گلی  
ک اخوان طباطبائی ۲۶- ط دوم کد ۱۱۷۵۶

**نحوه اشتراك**

از کلمه برادران و خواهرانی که علاقه مند به اشتراک باشند به  
"راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تمایل کتبی خود  
را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران ارسال دارند.  
بهای اشتراک:

اشتراک سالانه (ایران) ۲۰۰ تومان  
اشتراک سالانه (امریکا) ۴۰۰ تومان  
اشتراک سالانه (اروپا) ۳۵۰ تومان

لطفاً توجه اشتراک را شخصاً یا از طریق آشنایان در ایران  
به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۴۹۸/۶۰۰۲۹  
بانک صادرات شعبه میدان قیام به نام لطف الله میثمی  
حواله نموده و فتوکپی آنرا به آدرس اعلام شده ارسال  
فرمائید. لطفاً توجه خود را با بستمالی ارسال  
نفرمائید.

کسانی که توان پرداخت بهای نشریه را ندارند، با ما  
مکاتبه کنند تا نشریه بطور امانتی برایشان ارسال شود.

طرح روی جلد در راه مجاهد مقاله است

# از تصفیه تا تجزیه

ت: «بیه‌ایران را فراهم می‌کند، ایشان قبل از انتخابات دوردوم گفتند: "ما نباید دوجناح سیاسی را تنها در تهران خلاصه کنیم. این دوجریان در تمام ایران وجود دارد و قابل حذف نیست. در بدنه نظام، در میان مردم کوجه‌وب‌ا زا رودر همه جا هست، فقط جو حاکم‌گامی ممکن است عده‌ای را قوی‌تر نشان دهد." (۷۱/۲/۶)

ما از توطئه آمریکا برای تجزیه ایران بیداریم، ولی از این امر غافلیم که به تعبیر ما ما سلام آمریکایی درون روحانیت و حاکمیت وجود دارد. توجه شود که هیچ‌وقت استقلال مازهوریت اسلامی‌مان جدا نبوده است. حال اگر اسلام آمریکا بی‌بایگامی در ایران داشته‌باشد خود را بنافض استقلال و به دنبال آن باقی‌نماند است. رضی‌الله عناهم.

ما عمیقاً به لزوم مرکزیتی قوی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران معتقدیم ولی این مرکزیت با بستن مدیریت لازم برای تحقیق این امر داشته‌باشد.

اعتقاد ما همیشه این بوده است که هر اصلاح یا انتقادی با بدست‌نقوبت اصول انقلاب و حفظ نظام جمهوری اسلامی صورت گیرد. اما اگر اصول حاکم بر انقلاب و حفظ نظام مخدوش گردد، به‌سبب نمی‌توان ضمنی برای تمام‌سازسی پیدا کرد، بلکه طرابلسی شدن ولستانی شدن ایران را در پیش‌خواهیم‌دانست که از تجزیه بدتر است و تمام نیروهای انقلابی به‌جان هم افتادند و اسعدا دهان تولید، امنیت و... به‌هدر می‌رود.

با ردیگر سخن‌اما مومستولیس انقلاب را به‌دآورم‌که سوطه‌های نظامی نمی‌توانند ایران را از آزادی در آورند، بلکه خطرات علی‌اختلاف داخلی است. طبیعی است حل اختلافات فکری سیاسی از طریق حذف حقیقه و کفیر و شرور سیاسی - فیزیکی گم‌گامی است پس بزرگ.



از درآمدنیت استفا ده‌کنندیا نه؟ اینها هرگونه مالکیت دولت و تصرف آن را در امور قبول ندارند، در حالی که می‌دانیم گران‌ی و تورمیکی از عوامل نا رضایی مردم بوده و در شورشی‌های اخیر نقش‌زادی داشته‌اند، ولی تفکرفوق‌با هرگونه دخالت دولت برای کنترل گران‌ی و تورم و محتکرین مخالف است. دولت خدمتگزار مهندس موسوی را به تمسخر "دولت قیمت‌گذار" لقب داده بودند.

در تفکر اسلامی است‌ها جا‌بگامی‌های برای قانون‌اساسی و خودن‌داده‌تعبیر اما مسئولی‌مداری به نقض‌ظاهری قانون‌اساسی می‌نجامد و به‌تأثرها در شرایط فعلی چیزی جز نقض استقلال نیست. می‌گویند احکام حلال و حرام همه در فقه‌جاری موجود بوده و لذا نیازی به قانون‌اساسی و مجلس شورای اسلامی نداریم. خط‌نهایی‌مان این است که حوزه‌علمیه‌ها بگزین حوزه‌ساختا بسه گردد.

در حالی که اسلام و تعبت قنابل و تعوب و نزادها را نفی نکرده بلکه با گرامی‌داشتن تقوا و توحید آنها را متحد نموده و تعالی می‌دهد، ولی ملاحظه می‌کنیم بین تفکر ملیت‌های مختلف را نمی‌توانند تجمل کنند و لذا موجبات تجزیه ایران را فراهم می‌نمایند.

در انتخابات هم دیدیم که ملاک‌های فقهی خودشان را جایگزین ملاک‌های انقلاب و قانون‌اساسی کردند. در حالی که ما ضمنی گفتند که! چنانچه مصطلح کافی نیست، معیاد ملاک‌های فقهی خود را عین‌آیات قرآن گرفته و به حذف و تصفیه دیگران برداختند و اصول انقلاب و قانون‌اساسی شمره‌خون‌شهادت را نادیده گرفته و می‌گیرند. روز بروز حوزه اختیارات خود را گسترده‌تر و قدرت انتخاب مردم را محدودتر می‌کنند.

با همین دیدگاه‌ها ست‌گسه در انتخابات خیرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی بدون دلیل و توضیح برای مردم به حذف مخالفین خود برخاستند، که به نظر ما این حذف‌ها به توجیه صحبت حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی زمینه‌تفرق و تضعیف مرکزیت و

مثل کویت روبرو شد و امیرا طوری سزگی چون ایران را نمی‌توانند حاصل کنند که این حرف‌بوی توطئه برای تجزیه ایران را می‌دهد.

در کنار این مسائل، توطئه‌های عملی ترکه در راه بده‌آذربایجان معنی‌سنجی پیدا می‌کند. از سوی دیگر می‌بینیم حسن نزه و سید حسن شریعتداری هم‌شعرا در بایجان و احدا بر می‌دهند. ما حینظرا ن سیاسی معتقدند ممکن است آمریکا برای عقب‌انداختن بحران‌های داخلی و فروپاشی امپراطوری دست‌به‌هرکاری منجمله تجزیه ایران بزند.

بعدا ز فروپاشی شوروی دولت آمریکا رسماً گفت که ما قبلاً در برابر شوروی از تمامیت ارضی ایران دفاع می‌کردیم ولی حالا دیگر مسئولیتی در این مورد نداریم.

السته‌با بد توجه‌دانست که خطر تجزیه ایران همیشه وجود داشته‌است. خط‌ساختا واک در صورت پیروزی انقلاب تبدیل ایران به راستان بود. بعد از انقلاب هم با دی‌آنها را در تجزیه‌طلبی‌های گنبد، کردستان، بلوچستان و خوزستان دیدیم. در خوزستان توطئه "جبهه‌التحریر" را بوجود آوردند و به دنبال هم‌جنگ تحمیلی شروع بدکه هدفش جدا کردن خوزستان و تشکیل ایران آزاد به‌وسله نا‌بورختن‌ا ریود.

توطئه‌ها همیشه وجود داشته‌اند، اما با اتحاد ملی و مسیح‌عمومی به‌رهبری اما ضمنی این توطئه‌ها را پشت‌سر گذاشتیم و تمامیت ارضی ایران هم حفظ شد.

اکنون عده‌ای معتقدند که خطر تجزیه جدی و عملی است و در مقابل توصیه می‌کنند که با بستن دولت و مرکزیت موجود ایران را تقویت نمود.

مناسفا به‌عواملی هستند که زمینه تجزیه را فراهم کرده و در دولت و مرکزیت هم‌بایگامی‌های زیادی کسب کرده‌اند که ما در زیره‌آنها اثاره می‌کنیم:

تفکر فقه‌فردی را به‌جای دولت‌هویی قائل‌نیت. در برابر هم‌سجریان فکری بوده که دولت مهندس موسوی مجبور شد برای درآمدنیت از اما ما ستغنا، کند که آیا دولت حق دارد

"بسم الله الرحمن الرحيم"

خند سال قبل ما حینظری در صدای آمریکا می‌گفت: آمریکا قریب صدسال تلاش کرد تا اختلافات نژادی، زبانی، نومی، مذهبی و مرزی در منطقه خاورمیانه باقی‌ماند تا هرآن بتوانیم بحران یا جنگی را بوجود آوریم.

وی افزود: بیت‌الله خمینی موفق شده است همه این اختلافات فرقه‌ای، نژادی و... را به یک‌نوا با سلام و آمریکا تبدیل نماید، که وقتی نوده‌های منطقه در برابر این شفا دقت‌ار می‌گیرند طبیعتاً حاکم‌اسلام را خواهند گرفت و نه آمریکا را. از نظر آنها پدیده اسلام می‌تواند ملت‌های منطقه را علیه غم‌مرزهای مختلف متحد نماید که در آن صورت آمریکا قادر به جنگ افروزی، جابول نفت و فروش سلاحات نظامی خود نخواهد بود و حرا نهای داخلی‌شان بسند خواهد شد. با افروختن جنگ تحمیلی آمریکا تلاش کرد عرب و عجم و شیعه و سنی را در برابر یکدیگر قرار دهد. اما پس از خاتمه جنگ بعد از آن نزدیکی ایران و عراق، که دو قدرت نظامی منطقه بودند تهدیدی برای آمریکا و اسرائیل به‌شمار می‌رفت. لذا با وجودات جنگ عراق و کویت را فراهم نمودند. تا از رشد طبیعی انقلاب و نهضت‌های رها بی‌بخش جلوگیری نموده و زمینه نفوذ خود را فراهم نمایند. پس از آن هم آمریکا سرمایه‌گذاری زیادی روی فروپاشی شوروی و تشدید تضادهای داخلی آن کرد.

هم‌زمان به‌دامن زدن تضادهای درون یوگسلاوی، کسمیر و هندوستان و تضاد را منته‌آذربایجان در مقابل ایران مشغول شدند. بدین‌است‌روی مسئله کردهای عراق و ایران گنبار می‌کنند تا آنها را به سمت انگیزه‌های "جدایی طلبی" سوق دهند. در عراق نیز با "طرح کردستان مستقل" با این انگیزه موافقت کردند که به تضادهای منطقه‌دا من برسد.

سرمداران آمریکا گفتند علت ورود ما به جنگ با عراق حل بحران نفت است. چند ماه قبل تحلیل‌گری در صدای آمریکا می‌گفت: آمریکا بدان جهت که علی‌ترین مسئله‌اش انرژی است دوست دارد در خلیج فارس با کشورهای کوچک



# بررسی شورش‌های اخیر

و راه‌ها همدما، هنوز کسی از همسفرها نمی‌ماند. دعا کردیم که تا مشهد همسفران خوبی نصیب‌گردند، ندربیا آمدند و بعد از راه‌افتادن قطار معارفه شروع شد. فهمیدیم که تیب‌های مختلفی با هم جمع شده‌ایم؛ آقای مهندس که شرکت ساختمانی دارد، یک آقای روستایی متغول به کار کشاورزی و دامپروری، دانشجویی با تهرین کم‌کسبه نظریه‌مندی می‌آمد، کاتب جوانی با تبت حزب‌اللهی، طرفدار انقلاب.

آقای مودت مدیر یکی از ادارات بعد از آمدن به مشهد، گفت که تبتان می‌دانند عمیقاً مذهبی است و از دوستان آقای دانشجو بود، از کوبه‌کناری به ما پیوست! زهمه‌ها صحبت شد، از محیط کار، گران‌ترین اجناس، ترسیدن به وضع قطار و نا ارامی‌ها صحبت‌ها کشیده شد و با هم خردا دما به مشهد، من پرسیدم: آیا کسی می‌داند اصل ماجرا چگونه بوده؟

## شرح ماجرا

آقای کاتب که خودتی اهل مشهد بود توضیح داد: - قضیه‌ها خلاف ما کسب کوی‌طلبان مشهدی‌ها شهرداری مربوط می‌شود، مدتی است آنها بر سر مسائل خانوادگی شهرداری درگیری دارند. شهردارا حاره ساختن نمی‌داند و می‌گفت: با بد نظرها مع تیرتیب‌ها بود تا بر اساس آن جواز ساخت بدهیم. اهالی هم مرتب مراجع می‌کردند که به ما جواز بدهید، طرح جامع را چرا مشخص نمی‌کنید؟ و...

ولی جواب مشخصی نمی‌تواند داد. اینکه میراث تمام‌نویس شهرداری مهلت دادند که اگر تا روز شنبه ۹ خرداد تکلیف ما روشن نشود، ما خودمان می‌بازیم. اما با زهم حرف آنها را جدی نگرفتند. روز شنبه در همان محل شروع به ساختن می‌کنند. شهردار منطقه می‌آید و با اهالی محل وارد صحبت می‌شود. گویند با حال مذاکره بوده اند که شهردار مشهدی تعدادی محافظین و همراهمان می‌رسند. با ورود آنها مسئله دوباره بالا می‌گیرد. در همین موقع تیری زجایی نامعلوم شلیک و جومعشوش می‌شود. در

عکس‌العمل بدون توجه به منشا آن تیر ما مورین حاضر تیراندازی هواپیما می‌کنند. در این میان جوانی از اهالی محل مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. اهل محل با دیدن این منظره تیب‌بج شده و جنازه را بر می‌دارند و راه می‌افتند. شهردار و همراهمان هم با شروع تیراندازی از محل می‌روند.

بعد مردم با این جنازه به طرف شهرداری مرکزی راه می‌افتند و درسی از ده‌گویا یک کلابتری را خلع سلاح کرده و حدیثاً یک وساختن دولتی را آنتی می‌زنند و خراب می‌کنند. می‌گویند با تعطیل شدن مدارس، عده‌ای دانش‌آموز هم به این جمعیت می‌پیوندند و بعد گسترده‌تری پیدا می‌کند. ساختمان شهرداری را در میان پیدا می‌کند و قرار می‌دهند و بعد در طول خیابان ارک هر چه با تگ و آنتی دولتی منسل دادگستری، دارایی و... بوده مورد حمله قرار می‌دهند. این کارها تا ساعت ۱۱-۱۰ ادامه داده و هیچ‌کس هم جلوی آنها را نمی‌گیرد. آقای طوسی و اسناد را از طریق رادیو سلو بیرون از مردم نقاطی کمک کردند و کلی عملاً هیچ‌کس جلوی آنها نبود. گویند با نگاه از نظریه خلع سلاح می‌شود. می‌گویند مردم معترض تبت‌ها در آنجا بر می‌گردند ولی بعد عده‌ای می‌آیند و دست به بردن کالاهای می‌زنند و گویا چند شرکت تعاونی منحل شده و بی‌آستان قدس را تا نصف خالی می‌کنند.

گفتم: مثل اینکه در اراک هم از درگیری مردم با شهرداری شروع شده است راستی به نظر شما علت این حرکت‌ها چیست؟ آیا می‌توان گفت مردم حق دارند این گونه اعتراض بکنند؟

## مادر حال توسعه اقتصادی هستیم

آقای مدیر گلوبی ما با کرد و گفت: به این مسائل نباید یک دید وسیع‌تری نگاه کرد، نه از روی احساسات در اکثر کشورهای در حال توسعه این گونه مسائل به چشم می‌خورد، که می‌شود گفت تا حدی اجتناب‌ناپذیر است، کشور ما الان یک مرحله گذار به سوی

توسعه را طی می‌کند و در حال تحول و انتقال است. ما یک اقتصاد سنتی داریم. ما ششم، حالا می‌خواهیم به سمت جا معه مدرن حرکت کنیم. برنا مهربانها بی کده برای سرمایه‌گذاری در آموزش سرمایه‌های و راه‌اندازی خن جرخ اقتصاد با استفاده از تکنولوژی جدید شده است. طبعاً با روند قبلی جا معه مطابق نیست. در دو موج تنش‌ها می‌شود، اگر بگذارند چند سال جلوتر می‌رویم و برنا مهربانها ۵ ساله اول و دوم پیدا می‌شود، آن وقت ایران یک کشور دیگری خواهد شد. اقتصاد شکوفا و صنایع راه‌اندازی شده و قدرت رقابت با سایر کشورها را پیدا می‌کنیم. سگاری و تورم هم پیدا می‌شود.

الان شهرداری‌ها خیلی خوب به شهرها می‌رسند، همس تهران خودمان را ببینند. حقد کارهای عمرانی صورت می‌گیرد.

حالا روستائیان ما دیگر به آن زندگی‌ها خود قانع نیستند. آنها می‌آیند و جا معه نشین شهرها می‌شوند. بعد هم که مدتی در شهرها بمانند، به عنوان شهروندی خواهند از امکانات شهری استفاده کنند و طلبکار می‌شوند. این همه دستفروشی و مشاغل گاو از کجاست. همین جا شیشه نشین‌ها هستند. شهرک هم می‌آیند و اسمن را اسلام شهرها تیب‌بجشتی و... امثالهم می‌گذارند که کسی حرات مخالفت با آن را نداشته باشد. خوب شهرداری باید جلوی اسکان آنها تیرویه را بگیرد. با بد شهرها برنا مهربانی توسعه پیدا کند و گرنه همان برنا مهربانی بی‌نیی‌بده را هم فلج می‌کنند. بعضی از این‌ها شیشه نشین‌ها در آمدن از زمین هم بیشتر است. حالا خانه می‌بازند بعد آب و برق و گاز و تلفن و سرویس هم می‌خواهند. آخر دولت ما بد پول را صرف سرمایه‌گذاری می‌کند. به مردم بدهد بخورند. فردا هم ملکیت هیچ تولیدی نداشته باشد. وقت هم که تمام شود آن وقت چه؟

## با خرابی روستا شهر هم آباد نمی‌شود

ولی میدان‌ن‌سافت تا با لآخره رشتنه سخن به دستن افتاد و تا را حتی رو به آقای مدیر کرد و گفت:

- آقای مدیر شما یک طرفه میدان می‌روید. فکر می‌کنم از وضع مردم دقیقاً اطلاع ندارید. ما خودمان کشاورزی می‌کنیم با روستائیان سروکار داریم. شما بیگ سری به روستاها بزنید. ببینید چرا آنها آب و خاک پدری‌شان را رها می‌کنند. آن آب و هوا و زندگی با صفای روستایی را ول می‌کنند و می‌آیند در شهری‌ها نما و با تحقیر این آن، در هوای کثیف و با ترس و لرز از دست شهرداری، دستفروشی با عملگی و کارهای سخت ترمی‌کنند.

شما شش و لید می‌دهد، ولی ما خودمان تولید می‌کنیم، ما وقتی تولید در روستاها ضرر می‌دهد و هیچ کمکی به تولیدکنان و رزقی نمی‌شود. در عوض همه امکانات را به شهرها می‌دهند، آدامزندگی در روستاها اصلاً امکان‌پذیر نیست. ما به مرگ تدریجی دچار شده‌ایم. الان ما در روستاها ۶-۷ تومان تمام می‌شود. در حالی که در شهرها ۲۰ تومان است. هر سال قیمت اجناس چندین برابر می‌شود. اما محصولات ما ترقی ندارند. مثلاً قیمت گندم در این ۳۰ سال سه‌چهار برابر شده است. ما محصولات دیگر را سی‌چهل برابر کرده‌ایم. ما روحانی‌ها را از این قیمت‌ها جدا کرده‌ایم. مگر روستائیان آدم هستند؟ آقای مدیر؟ شما که ما تولید می‌دهید چه کمکی به تولید روستا می‌کنید. اما مال سوسند جو و کسب نتره مصرفی دامها را برداشتند. گلوبی ۶ تومان گران شد. خوب دامداری دیگر ترقی نمی‌کند. اگر دامداران پول دامهاشان یک تکه زمین در شهر بخردند و زمین مال دیگر دو برابر می‌شود، شما خودتان حاضری با این وضع در روستا زندگی کنید؟ حالا مسائل دیگر مثل خطرات سیل، سرمازدگی، گران‌ی حمل و نقل و کود و بی‌وزن‌اکتور و احوال دلال‌ها و واسطه‌ها به روستائیان و این‌طور مسائل را نمانده می‌گیریم.

زمانی روستاها نه تنها خودکفا بودند بلکه ما محتاج شهرها هم‌مان می‌کردند. از گندم و گوشت و لبنیات و حبوبات و تخم مرغ‌ها بر سه‌بسته می‌ویشم و قالی و غیره، اما حالا نه تنها روستا

آقای روستایی که در طول صحبت‌ها این‌ها را می‌خواست و آرد بحث بود

زمانی روستاها نه تنها خود کفا بودند بلکه مایحتاج شهر را هم تأمین می‌کردند از گندم و گوشت و لبنیات و حبوبات و تخم مرغ تا برسد به پنبه و پشم و قالی و غیره. اما حالا نه تنها روستا تولید ندارد بلکه مایحتاجش را هم از شهر تهیه می‌کند. اینست که اگر به روستاها برسد دوباره تولید روستایی راه بیافتد شهر هم آباد می‌شود ولی با این وضع که روستاها و کشاورزی خراب می‌شود شهر هم دیگر شهر نیست. این مسئله را آقای منتظری خوب فهمیده بود. از همان اول انقلاب تأکید می‌کرد روی کشاورزی و روستاها. ولی به حرفهایش گوش ندادند. حالا این بلاها سر ما می‌آید.

خودحاکمیت هم‌هرا از دست کسی ناراضی است مثل مطبوعات یا بدحجابها بدون حکم‌قا نونی می‌بزنند و با طرف تصفیه حساب می‌کنند یا دکه مطبوعات را آتش می‌زنند و خراب می‌کنند. خوب آنها هم به همین نتیجه می‌رسند که هر را برای رسیدن به مقصود مجاز است.

حتی حاج سید احمد آقا خمینی بین دوران اول و دوم همین انتخاب تا اخیر گفتند که فکر نکنیم این دو جناح فقط در تهران هستند، اینها در تمام ایران و شهرستانها و میان مردم و نظام و اقشار مختلف با یک‌ه‌ها در رندونی‌شود آنها را حذف کرد. یعنی خودشان هم می‌دانستند که حذف کردن اینطوری موجب تشنج در جامعه می‌شود ولی با زهمین کار کردند و به حرف حاج سید احمد آقا هم گوش ندادند. با این وصف آیا می‌توان از مردم توقع داشت که با زهم‌عرا بیست قانون را بکنند؟ کدام‌قا نون؟

برسیدم و قعا حاج سید احمد آقا چنین حرفی زده است؟ یعنی ایشان گفتند که اینها با یک‌ه‌ها در رند و حذف کردن آنها موجب عکس‌العمل می‌شود. این مسئله مهمی است. آقای حزب‌اللهی گفت: بلسه من خودم نزدیک به همین مضمون در روزنامه خواندم شما هم‌حالا مراجع کنید مطمئن شوید.

(مراجع کردم در روزنامه ۲۱/۲/۶۷ صحبت ایشان را دیدم که گفته بودند: ما ما نیا بد دو جناح سیاسی را تنها در تهران خلاصه کنیم این دو جریان در تمام ایران وجود دارد قایل حذف نیست. در بدنه نظام، در میان مردم کوچسه و با زا رود همه جا هست.)

صحبت خیلی جدی و داغ شده بود. آقای مدیر اوایل صحبت با آقای حزب‌اللهی جوش آورده بود ولی بعد آرام گرفت. آقای روستایی هم مرتب با سرحرفها را تا بید می‌کرد و موجب تشویق ایشان می‌شد. هم‌مشناق و علاقمند شده بودند که ببینند با لایحه بحث به‌کجا می‌رسد و هرکس می‌خواست از این شورشهای اخیرک تحلیل واقعی پیدا کند.

**مقایسه با ۱۵ خرداد**

آقای هم‌درین صحبتها از کویسه بغلی آمده بود که گویا از دوستان آقای دانشجو بود که سالها قبل فارغ‌التحصیل شده و اکنون تدریس می‌کرد. از حاضریین اجازه گرفت و گفت: من هم‌نظری دارم، شاید به روشن شدن ما چرا کمک کنند. هم‌فران هم‌حالا زده‌ها دند و شروع کرد و گفت:

- به نظر من این‌که احترام قانون و اعتماد به قانون شکسته شده درست‌ولی

قانون اعتباری نداد و هر طور بخواهد به نفع خودشان تفسیرش می‌کنند. در انتخابات خبرگان رهبری عمده‌ای را به عنوان امتحان یا مسأله دیگر کنار گذاشتند بدون اینکه برای مردم روشن شود. همان موقع آقای رفسنجانی در خطبه نماز جمعه گفتند این کاری که در انتخابات شد و عمده‌ای کنار زده شدند در هر کجا بود ما معذرت دوشق می‌کردیم به جنگ داخلی تبدیل می‌شد فقط به اعتبار رهبری بود که تشنج نشد. برسیدم آقای رفسنجانی چه موقع این صحبت را کرد؟ ایشان گفت بعد از انتخابات خبرگان، در روزنامه‌های آن موقع هست (بعد از مسافرت مراجع کردم و در روزنامه ۶۹/۷/۲۱ آن را یافتم ایشان گفته بود: "همین اختلاف نظرهای که در مورد کاندیداتوری خبرگان رخ داد، کافی است جامعه‌ای را دوشق و رو در روی هم قرار دهد و حتی به جنگ خیابانی بکشد... وقتی مقام رهبری وارد شده و حرف آخر را زدند و کلمه فسخر فرمودند دیدم که این حرف‌ها نند آبی سر روی آتش ریخته شد...)

آقای حزب‌اللهی حرفش را ادامه داد: اما در دوره چهارم مسئولین رهبری هم‌طرف یک جناح را گرفتند. با اینکه گفتند شرکت در انتخابات واجب شرعی و سیاسی است ولی اکثریت واحدی شرط در انتخابات شرکت نکردند. و از شرکت‌کنندگان هم عمده‌ها دی‌متسلار تهران ۲۰۰۰۰۰۰ نفر علیه مواضع مسئولین رای دادند که گلا نشان می‌دهد میزان حرف‌سنوی از مرکزیت کم‌شده است و متاسفانه این موضوع برای تمامیت ارضی ایران هم‌مضراست.

نمایندگان جناح مقابل در مجلس صریحا می‌گفتند: "هیچکس نیست که به شکایات ما رسیدگی کند. خدا با به‌تو شکایت می‌بریم" با به روز قیامت و یا اما مزمان (عج) احوال می‌دادند. خوب مردم می‌بینند مرجعی برای رسیدگی به شکایات نمایندگان نشان در مجلس نیست تا جرم‌سیده خودشان که سرشناس هم‌نیستند.

این نکته مهمی است. شما دقت کنید وقتی مردم اعتقاد پیدا کنند که قانون اعتباری ندارد. مرجعی هم‌برای رسیدگی به نظلمات وجود ندارد. یک جناح حاکم است و هر کجا رخواهد می‌کند. بعد می‌بینند

که چند سال پیش به‌دا نشگاه آمده بود صحبت کردند و گفتند دانشجوها بی‌تبی شیشه بشکنند، بلکه حرفش را با بد ز طریق نشریه و تریبونهای عمومی بزنند. دانشجو شانش با لاترا ز شیشه شکستن است...

**بی اعتبار کردن قانون**

صحبت که به اینجا رسید. آقای حزب‌اللهی با بی‌تابی وارد صحبت ایشان شد و گفت: آقای مهندس این خنونتها تقصیر خود مسئولین است نه مردم. مردم صبر و تحملشان خیلی زیاد است. آن سری کارهای قانونی که شما می‌گویید انجام داده‌اند، ولی دیگر کارهای ایشان نمانده. یعنی کارهایی که مسئولین امر کرده‌اند آنها را به این سمت سوق داده به جهت دلیل:

اول - سنگ بنای این خنونت و آتش زدن و انفجار را خود مسئولین گذاشتند. از جمله به مطبوعات هنوز چند ماهی بیشتر نمی‌گذرد. انفجار رد قفسر محله‌دنیای سخن، اشغال دفتر مجله قارادیسبرون ریختن وسایل آنها و شکستن شیشه و دروینجره آنها و مثالهم کجا بش قانونی بود؟ من از آن محلات دفاع نمی‌کنم بلکه خودم مخالف آنها هستم. اما این کار هم که هرکس از یک محله یا موسسه‌ای ناراضی است و با به آن اعتراض دارد اما خودش اقدام کند و آنجا را منفجر کند یک شوه غلطی است. ولی مسئولین مملکتی این شیوه‌ها را محکوم نکردند، بلکه برخی روزنامه‌های دولتی هم‌با آن توت‌آن را تا بسند کردند. خوب با این روال مردم هم از شهرداری ناراضی هستند و بنا بر این حق دارند اما انتقاد می‌گیرند. اگر انتقاد شخصی از شهرداری غلط است، انتقاد شخصی گرفتن از مطبوعات هم غلط است. آنها هم‌با بد ز طریق قانون با مطبوعات برخورد کرد. یک با مو دو هوا که نمی‌شود

این یک دلیل، دلیل دیگر بی اعتبار شدن قانون است. در همین دوره انتخابات اصل ۹۹ قانون اساسی را طوری تفسیر کردند که با روال گذشته مطابقت نداشت و دلیلش را هم‌تگفتند. مردم می‌گویند

تولیدند و بلکه مایحتاج خودش را هم از شهر تهیه می‌کند. این است که اگر به روستاها برسد دوباره تولید روستایی راه بیفتد. شهر هم‌با دم‌شود، ولی با این وضع که کشاورزی و روستاها خراب می‌شود، شهر هم‌دیگر شهر نیست. این مسئله، همان اول انقلاب تا یکدم می‌کرد روی کشاورزی و روستاها. ولی به حرفهایش گوش ندادند. حالا این بلاها سر ما می‌آید.

**احقاق حق آری خنونت‌ه**

آقای مدیر در فکر بود که آقای مهندس و اردمیدان شوروی به آقای روستایی گفت:

من به شما حق می‌دهم. به هر حال هر انسانی حق حیات دارد و دولت موظف است امکانات زندگی برای وی فراهم کند. با لایحه حق مسکن، کار، بهداشت و غیره برای هرکس چه روستایی، چه شهری و چه شبه‌نشین با بدنا مین‌شود. این هم‌که در روستا نمی‌توان دید ما نید، درست است. خوب وقتی مسئولین امر رسیدگی نمی‌کنند و جواب می‌سردم را نمی‌دهند، مردم جز اعتراض و انتقاد راهی ندارند تا به کارشان رسیدگی شود ولی به نظر من این خنونتها و تخریبها درست نیست. این خنونتها با عین از زمین رفتن فضای سیاسی کشور می‌شود. متقابلا طرف را به خنونت بیشتر انداخته و این سرعاً قیمت خوبی ندارد.

من فکر می‌کنم بیشتر این خنونتها از طرف جناحهای خود نظام صورت گرفته است. چون خود را در انزوا و در حال اضحلال می‌بینند دست به این کارها می‌زنند تا یک اهرم فشاری باشد، ولی مردم ضابطه‌ای این مسائل شوند... مشکلات فعلی همان‌ش از زمین بستهای فکری و سیاسی است که با این خنونتها و آتش زدن‌ها حل نمی‌شود. لازمه حل آن یک محیط امن و فضای سالمی است که بتوان با کار فرهنگی و فکری معضلات و بن بستهای موجود را حل کرد. این حرکتی خنونت آمیز محیط را می‌خدوش می‌کند. مردم با بد ز طریق قانونی حقشان را بگیرند. مثل مطبوعات و اعتراضات سیاسی دیگر. آقای هاشمی



فقط همین نیست، مسئله قدری مهم‌تر است.

البته، بین وجهی که شما مطرح کردید خیلی مهم است و برای بسیاری مردم همیت‌طور است که شما می‌گویید. اما یک ظرافت دیگر هم دارد، این حرکتها شروعش از طرف اکتشاری بوده که زیاد قانون‌گرا نبودند. کوی غلاب مشهد بیشتر مردم محروم مستضعفی هستند که خودشان اهل جبهه رفتن بودند و هر زمان می‌خواستند برای سرکوبی توطئه‌ای نیرو بسیج کنند، از این منطقه بسیج می‌شوند، یعنی بیشتر در خط انقلاب بودند تا قانون‌گرای صرف، با درشک‌سازان نظرها تا زجا نشان شروع شد که برایشان جنگ و انقلاب مهم است.

از طرفی علی‌رغم کمک خواستن مسئولین، مردم و نیروهای حزب الله هم به یک نمی‌شدند و شای می‌مانند، معلوم نیست آنها بی‌کدران نتخابات به این جناح رای دادند که بود؟ به نظر من این اکتشار اساس کرده اند که مملکت به سمت وابستگی می‌رود. از آن‌سده نگران و دلخورند، سرنزدیکی به غرب و تورم و گران‌سای می‌شدند و از این کارها تپسینی ندارند. مسئله استقرار را فهمیده اند و از آن طرف هم می‌بینند! وضع اقتصاد بدتر و حیوانات این سراسر اقتراض هم بیشتر می‌شود. این فقیران برای همه نگران کننده است. خود مسئولین هم توضیحی نمی‌دهند، اولاً نمی‌گفتند "استقراض" می‌گفتند "استقاده از تسهیلات خارجی" حالا صریحاً "استقراض" و "وام" می‌گویند آیت الله منتظری گفتند که در آخرین ملاقات با امام، ایشان هم با استقراض مخالف بوده است. خود ایشان هم که مخالفند، اما مدر آخرین موضعشان گفتند که نظایم نظریات فقهی آیت الله منتظری استفاده کنند خوب یکی از نظریات ایشان همین عدم استقراض است. مردم از این مسائل هیچ تپسینی ندارند.

راه‌های خارجی هم می‌گویند ما ایران اخلاقی نداریم، مسئله گروگانها را ایران حل کرد، در جنگ هم که موضع عالیه گرفت، جناح تندروا هم حذف کردند، بعضی جناحهای غرب می‌گویند ایران را با بدتغویت کرد، طبعاً این

اقتشار به چشم می‌خورد، ولی جوهر حرکت علیه وابستگی بود و از جمع‌بندی آن قیام، حرکت‌های بعدی عمیق‌تر شد و استمرار پیدا کرد.

حالا هم یک جا نیا جبهه‌رفته و بسیجی و حزب اللهی از یک طرف می‌بینند همه زندگی‌شان را از دست داده، و از طرف دیگر با کنار هم گذاشتن اخبار جنین نتیجه‌گیری می‌کنند که مملکت دارد به سمت غرب می‌رود و همان مظاهر غربی در آنجا می‌گیرند و هیچ توضیحی هم به او نمی‌دهند، طبیعی است که ناراضی شود و اعتراض کند.

وقتی مسئولین عکس العمل مردم را می‌دانند و می‌گویند هر کجای دنیا جنین حذف می‌شود صورت گیرد، شورشی‌های خیابانی به دنبال دارد. و با زهم به تصفیه و حذف می‌برند. آیا جنین شورشی طبیعی نیست؟ وقتی می‌دانم که اگر جکش بر سر شما بزنم شما فریاد می‌زنید معیذاً جکش بزنم دیگر دزدان شما را نیا بستنی محکوم کنم.

مهندس پرسید: یعنی شما این را یک قیام نمی‌دانید؟

و او پاسخ داد که: من نمی‌توانم اسامی آن بگذارم. هنوز دارم فکر می‌کنم ولی می‌گویم این جوهرها هم در نظر بگیرید، دقت کنیم فکر نکرده محکوم نکنیم.

می‌گویند می‌خواهیم کشور را آباد کنیم و شما سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه و تولید و این قبیل مسائل زیاده‌اند. اما دقت کنیم مسئله وابستگی به اجنبی حتی تا بعد از آن هم برای مردم ما خیلی مهم است. در ۱۵ خرداد اقدامات شاه ظاهراً هر ش مترقی بود مثل اصلاحات ارضی، سیاه‌دانش‌سپس کردن کارگران در سود کارخانجات و غیره.

حتی به نظر بعضی روشنفکران یا آنها که همه چیز را درک در توسعه اقتصاد می‌کنند نگاه می‌کردند اقدامات شاه و اقدامات مترقی جلوه می‌کرد و ۱۵ خرداد ارتجاعی.

الان هم همین تفکرات و ملاکها در جامعه ما هست، ولی عده‌ای هم هستند که از وابستگی به خارج بیم دارند. اینها حاضرند جان بدهند، شهید بشوند و اینها تمامیت ایران را می‌توانند حفظ کنند مثلاً در جریان عملیات گرفتند و اسلام‌آباد دکن و نیروهای نظامی کارآیی نداشتند همین اکتشاران به کف بودند که تمامیت ارضی کشور را حفظ کردند و در طول ۸ سال دفاع مقدس هم همین اقتشار جلوتجا و زرا گرفته بودند. لذا اینها اگر ناراضی شوند، ثبات مملکت را هم می‌توانند به هم بزنند ولی آن عده که طرفدار رزندیکی به غرب هستند، حاضر نیستند نه‌جان ببلند یک انگشت

مسائل در بین مردم بخصوص اکتشار انقلابی تر عکس العمل ایجاد می‌کند. در راه‌ها ما هست که اگر مردم حتی اکتشار وابستگی مملکت اسلامی را بدهند یا بد به هر نحو که می‌توانند جلوتوان را بگیرند و این احتیاجی به احاطه کم‌شروع هم ندارد. هر کس خودش مسئول است.

ببینند من برای روشن شدن قضیه یک مقایسه می‌کنم با ۱۵ خرداد. البته رژیم ما با آن رژیم فرق می‌کند، ۱۵ خرداد حرکتی بود علیه وابستگی و سرمایه‌داری وابسته، روحیه ضد اجنبی در بین روحانیون و مردم بود. احساس می‌کردند که شاه مملکت را به سمت آمریکا و نوکری اجنبی می‌برد. اما در کنار این انگیزه با اکتشار ناراضی هم بودند. میدان‌دارها و قشوداها هم رژیم ناراضی بودند و از تشنج حمایت می‌کردند. قضه‌زنان هم بود. قضیه مالکیت و تقسیم زمین هم بود. هر کس از یک موضعی ناراضی بود، آن موقع امام را گرفتند. خودش یک جرقه‌ای شد، یک انگیزه جدیدی شد. مردم حرکت کردند. در نتیجه شکستند و آتش زدند.

همان موقع هم عده‌ای که اصطلاحاً آنها اوباش می‌گویند بودند. جاتوگشای سابق بودند. بعضی از اینها در حرکت تعالی پیدا کردند، مرحوم طیب و دارودسته‌ها اول با شعنان بی‌مس بودند. اگر بخوایم دست روی ایس چیزها بگذاریم و بگوئیم و باش بودند، در ۱۵ خرداد این مسائل بیشتر بوده است.

بعضی به همین خاطر حرکت ۱۵ خرداد را تا بعد نمی‌کردند.

آن موقع ما را گرفتند و کنار زدند. حالا خطا ما می‌ها را کنار زدند. طبعاً عکس العمل به دنبال دارد. حاج سید احمد قاضی هم این را قبول دارد. می‌فهمد که اگر اینها را حذف کنند به دنبال تشنج می‌شود که آن را توصیه می‌کند.

آقای‌ها شمی هم که در خطبه‌ها می‌گویند در تصفیه، نظرات خیابانی به دنبال دارد. این قضیه را خوب می‌فهمند. آن موقع ۱۵ خرداد هم اکثر روشنفکران و حتی روحانیون می‌گفتند این حرکت گوربا خود بخودی، ماجراجویی، با درخط قشوداها بود، با اوباش بودند. شایده‌ها حدی این جوهر بعضی

هم بدهند، و اگر شایه در خطرات فساد اول خودشان فرا می‌کنند.

کما اینکه در همین حرکت‌های اخیر نما بنده ولی فقیه و استناد را ز مردم کمک خواستند که جلوشور را بگیرند ولی هیچ کس مقابل آنها نایستاد چرا؟ در موقع رای دادن حاضرند به مناقع خودشان رای بدهند ولی جایی که ما به گذاشتن با شدک‌ترتر می‌دهند.

### ایجاد هرج و مرج و پیدایش دیکتاتوری

محبت که به اینجا رسید برادرانشو همه حرف آموخته سخن را از دستش گرفت و گفت:

ببینند ما در یک شرایط پیچیده‌ای هستیم و برای نجات از این وضع باید حساب شده عمل کنیم و گرنه وضعمان بدتر می‌شود. این شورشی‌ها هم می‌توانند موجب اصلاح جامعه و بیداری مسئولین شود و هم می‌توانند ما را سریع تر سقوط بدهد.

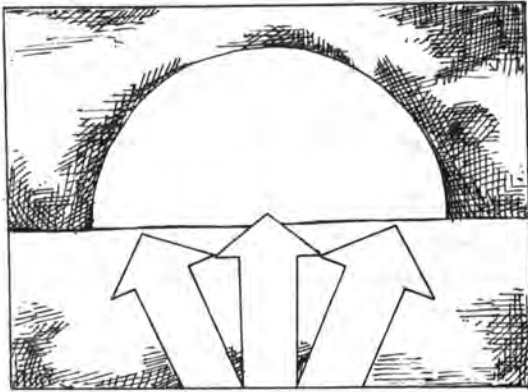
واقعیت این است که در جنین حرکت‌های اکتشار مختلف با انگیزه‌های متفاوت شرکت می‌کنند. همیت‌طور که دوستان گفتند: در ۱۵ خرداد هم همین طور بود. منتهی در آنجا ما مخمینی (ره) یک مرکزیتی پیدا کرد که حرکت حول ایشان شکل گرفت. دیگران هم بودند ولی اما مخمینی (ره) رنگ بیشتر گرفت و حرکت از اجالت‌های فدا ملاحات ارضی که به نفع قشوداها هم باشد به وضوح وابستگی و ضد دربار تعالی پیدا کرد. ولی در این شورشی‌ها اخیر جنین رهبری در حرکت دیده نمی‌شود که آن را جهت دهد.

واقعیت این است که ز شهرداری هم مردم مستضعف دلخورند و هم سرمایه‌دارها و زمین‌دارها. در حمله به شهرداری هر دو قشر ذی‌نفع اند. با از دادگستری هم عده‌ای که حقتان یا مال شده ناراضی اند هم شرا و رواقا قحیها و زده‌ها و...

برخی مردم از دولت ناراضی ندانند چرا به غرب نزدیک می‌شود و خط استقراض را در پیش گرفته و به اقتضا دلی‌ها نمی‌دهد، وعده‌ای ناراضی ندانند که چرا رادیکاها نفس می‌کشند و مطبوعات ناراضی از آزادی دارند. ما بدبینیم به کدامت می‌رویم؟

من فکر می‌کنم نتیجه این شورشی‌ها دامن زدن به جوانان متنی و هرج و مرج است. خط آمریکا هم این است که کشورهای مستقل و نیمه مستقل را مثل شوروی تجربه کرده و تشنجات منطقه‌ای و قومی را دامن بزند. جنگ‌های یوگسلاوی با منطقه کشمیرا بده‌ال آن‌ها است. الان می‌بینیم حسن نزه و حسن شریعت‌مداری شاعر یکی شدن آذربایجان را می‌دهند. از آن طرف ترکیه و یا دی آمریکا از دو بقیه درس ۲۰





# عاشورا

## شکست یا پیروزی؟!؟

مقدمه:

شیوالی که سالهاست در بین مسلمین مطرح بوده این است که نهضت امام حسین(ع) به پیروزی رسید یا شکست خورد؟ آیا امام حسین(ع) در کربلا پیروز شد یا شکست خورد؟ معمولا در پاسخ گفته می‌شود از وجهی شکست بود و از وجه دیگر پیروزی یعنی از نظر نظامی شکست بود ولی از این جهت که نام امام و نام اسلام در طول تاریخ با پیروزی ما نند پیروزی بود.

در مورد قیام ۱۵م خرداد ۴۲ نیز همین نظریه وجود دارد به طور مثال یکی از مسئولین گفته بود: "با نزده خرداد شکست پیروزی بود." منظور می‌شود که یک قیام هم شکست با شوه هم پیروزی، اگر شکست خورد دلایلش چیست؟ اگر هم پیروزی بود، با دیدن تو نیم عینیت آن را نشان دهیم.

آنچه که ما در تحقیق و بررسی به آن رسیدیم - البته در حد و سیمان - این است که نهضت حسین(ع) قیام پیروزی بود

### سه خط مشی پیروز

وقتی کاروان حسینی به کربلا رسید، لشکر حران آنها را سد کرد، نیروهای امام(ع) را محاصره و از حرکت به سمت کوفه را به ایشان نداد. امام به حصر گفتند: "حالا که نمی‌گذاری به کوفه بروم پس اجازه بده من به مدینه برگردم." حر توسط بیکی از ابن زیاد دیرسید که جگه کارکنند - البته در مورد همین مسئله اختلاف نظرهایی بین فرماندهان لشکر دشمن وجود داشت - ابن زیاد پاسخ منفی داد و اجازه بازگشت به امام نداد. از اینجا روشن می‌شود که امام آمدگی داشتند که به خط مشی عمل کنند این خط مشیها عبارت بودند از:

- ۱- خط مشی رفتن به کوفه
- ۲- خط مشی برگشتن به مدینه
- ۳- خط مشی ماندن در کربلا و جنگیدن این خط مشیها برای دشمن هریک بدتر از دیگری و برای امام یکی بهتر از دیگری بود. اینک سعی می‌کنیم عینیت پیروزی امام حسین(ع) را در هر یک از این خط مشیها نشان دهیم.

### ۱- خط مشی رفتن به کوفه

مردم کوفه قبل از آمدن ابن زیاد به آنجا یعنی زمانی که هنوز جو پلیسی و نظمی نشده بود و آزادتر بودند - قریب به ۱۸ هزار تنه برای امام حسین(ع) فرستادند و از ایشان دعوت کردند که به کوفه بیایند تا مردم با ایشان بیعت کنند. ولی بعدا به خاطر عرب و وحشی که ابن زیاد باجاء کرد، جراتها گرفته شد و اقدامی به نفع امام نکردند. فرزندش عرهم درین راه درمورد مردم کوفه به امام گفت: "قلیبهای مردم کوفه با شماست ولی شمشیرها علیه شماست."

از آنجایی که نیت و هدف امام حسین(ع) نجات انسانها بود، در آن وضعیت که مردم کوفه به زور سرنیزه زحرفهای قبلی عدول کرده بودند با زهم تصمیم گرفتند به کوفه بروند و بر علیه حاکمیت ظلم بیاختارند و فشا و شمشیرهای آنان را از زمین بپزند در نتیجه مردم از دشمنه و آرا داد نه تصمیم بگیرند، قلیبهای که با امام نبود، اگر فشا دشمن هم برداشته می‌شد، شمشیرها هم به نفع امام می‌گشت و امام حسین(ع) می‌توانست در کوفه حکومت اسلامی تشکیل بدهد، رفتن امام به کوفه معادل این بود که تشکیلاتی تحمیلی از زمین بیرون آید، فشا را از روی مردم برداشته شود، مردم دل و جرات پیدا کنند تا قیامی شدیدتر از قیام حضرت مسلم بجا بیاورند. با توجه به اینکه با دگان قادیسیه که در نظر می‌مهمی بود در شهر کوفه قرار داشت، و مهمتر از آن رزمندگان و سوارکاران اسلام در آن شهر بودند، اگر کوفه به دست امام(ع) می‌افتاد، تمام نیروهای نظامی

از آنجائیکه نیت و هدف امام حسین(ع) نجات انسانها و هدایت آنها بود، در آن وضعیت که مردم کوفه به زور سرنیزه از حرفهای قبلی عدول کرده بودند، باز هم تصمیم گرفتند به کوفه بروند و بر علیه حاکمیت ظلم بیاختارند و فشا و شمشیرهای آنان را از زمین بپزند، نتیجتاً مردم آزاد شده و آزادانه تصمیم بگیرند.

و جان به کف با امام بیعت می‌کردند و با توجه به نقش جوهری کوفه و اشراف آن بر سایر شهرها، دیگرمانعی برای توسعه و گسترش حکومت اسلامی امام نبود. بزیب و ابن زیاد توجه به این واقعیت و زمینه‌های عینی حکومت امام حسین(ع) بود که مانع ورود ایشان به کوفه شدند. اگر دشمن احتمال می‌داد که امام شانس پیروزی در کوفه ندارد، ایشان اجازه ورود می‌داد تا به طور طبیعی منزوی شوند. این تحلیل درونی دشمن بود، ابن زیاد ازین تحلیل انقلابی کوفه به خوبی آگاه بود و همین دلیل اصلی وقتی که به منظور سرکوب قیام مسلم می‌خواست و اردکوفه شود، تا جانشینان ما که سرچهره بزدل و همه جا شایع کننده امام حسین(ع) در حال آمدن به کوفه است!

### ۲- خط مشی بازگشت به مدینه

ما مورس این زمانه ما مع ورود امام به کوفه شدند، امام حسین(ع) در آن مقطع خط درگیری نظامی نداشت. اصولاً نازی همه آن نبود. زیرا حاکمیت بر قلبها داشت و سعی ایشان بر این بود تا جایی که ممکن است خونریزی نشود. امام یقین داشت که با موضع عدم بیعت با بیزیدور شد تدریجی بیرونی خود و حجت و سخنانی و تشکل بیرونی می‌توانند نیروهای تحت سلطه یعنی امیر آزاد کند. به همین دلیل خط مشی جدیدی را اعلام کرد و گفت: "حالا که علی رغم این همه دعوت نامه نمی‌گذارد و اردکوفه شویم پس بگذارید از زمانه را هی که آمده ایم، بازگردیم." بعد از این پیشنهاد امام، حصر از ابن زیاد تکلیف کرد و جوا بیسی که

تسبیح مخالف بود. در اخبار آمده است که که بین فرماندهان دشمن اختلافاتی بوجود آمد. شمر با این خط مشی جدید امام مخالفت بیشتری مخالفت می‌کرد. چرا؟ با بقیه شما س بود؛ در زمان حضرت علی(ع) ابتدا جزو بیرونی ایشان بود ولی بعد به خواجج پیوست. حضرت علی(ع) که با خواجج برخورد تعالی بخش کرده و جها رهزایان فرج جذب حضرت شدند، یکی از آنها شمر بود. پس از جندی شمر به معاویه پیوست تا در قضیه کربلا در روی امام حسین(ع) قرار گرفت. از آنجایی که امام علی(ع) و امام حسین(ع) را بنظر تنگنا تنگ داشت، از یک سو شناخت زیادی به دست آورده و از سوی دیگر کینه زیادی هم از امام به دل گرفته بود وی می‌دانست که امام واقعاً با نگاه زیادی در حاکمیت کوفه و مدینه دارد. همچنین شمر تمام قرآن را حفظ بود - اهل نظر هم بود - یعنی با ملاکهای امروزی یک ما حسنظر تمام معیار بود. این شخص با برگشتن امام به مدینه با شد مخالفت کرد و می‌دانست امام با شعار "عدم بیعت با بزیب" که شعار ایرانیان و سبای دینی است و با کاروانی که مجهز و مسلح است به سمت کوفه آمده است. اگر با حفظ موضع عدم بیعت به سلامت به مدینه برگردد، مصونیت پیدا می‌کند. مردم هم وقتی این را ببینند دل و جرات پیدا می‌کنند. زیرا وقتی دشمن دندان تیز و مسلحش را نشان داده بود خیلی‌ها خاندانشین شده بودند، اگر امام با آن کاروان و حفظ موضع عدم بیعت به مدینه برمی‌گشتند و به طور علنی خط مشی ایشان را تبلیغ می‌کردند، علاوه بر جناحهایی که انقلابی بودند و جزا زخدا ترمی نداشتند، جناحهای سبای بیینی و متوسط هم به قیام حسینی می‌پیوستند که این خودش انقلاب عظیمی بود و سر تا سر

بلاد اسلامی را فرا می‌گرفت، بخصوص که شاعرها ایشان هم‌شاعرهای مکتبی و عمیقی بود و طرف مقابلشان هم مشهور به قسا دو ظلم و سلطنت موروثی.

**دور از مدینه تا مدینه، یک دور تکاملی بود**

برای عینی‌تر شدن پیروزی خط مشی دوم کافیه است ورود کافران اسیر به مدینه را بررسی کنیم. اول اسیران را خیلی تحقیر می‌کردند بطوری که هر وقت از حضرت زین العابدین (ع) می‌پرسیدند قضیه کربلا چه بود؟ هیچ‌جوابی نمی‌دادند. فقط می‌گفتند: "آه ز شام، یک بار پرسیدند که قضیه شما چه بوده که شما این قدر از آن ناراحتید؟ اما مجها رم گفتند: "اگر در کربلا خون بود در ما، خون دل بود، زخم زبان بود. این مقدسین آنقدر ما را تحقیر کردند، خا رچی قلم‌ساز شدند، رافضی خواندند و... که حسد ندارد."

وقتی این کافران اسیر به مدینه رسیدند مردم آنجا استقبال با شکوهی کردند. اسیران را روی دوش گرفتند و تا حرم رسول خدا بردند. وقتی این خبر به ما رسید به مدینه نبرو فرستادند و سرکوب شدیدی کردند. پس می‌بینیم دور از مدینه تا مدینه یک دور تکاملی بود یعنی وقتی که ما از مدینه خارج شدیم جو منتهی شدیدی وجود داشت که حتی احتمال ترور ما می‌رفت، ولی حالا کافران اسیران آنکه از طرف دشمن آن همه تحقیر و تصغیر شده بود، وقتی وارد مدینه می‌شود چه استقبال با شکوهی از آن می‌کنند؟ تصور کنیم اگر ما حسین (ع) با تمام کارها ایشان و با خط مشی "عدم بیعت با یزید" ما لم به مدینه بی‌رمی‌گشتند چه انقلابی برپا می‌شد؟ آیا این عینیت پیروزی نبود؟

**۳- خط مشی ماندن در کربلا**

خط سومی که مطرح بود و عمل هم‌شد، خط مشی ماندن در کربلا و درگیری با لشکریان کوفه بود. البته خط مشی رفتن به یمن هم مطرح شد ولی امام نپذیرفتند همان‌طور که در کتب مختلف آمده است عده‌ای به ما می‌پیشنهاد کردند که به یمن بروید. به ما می‌گفتند: "لاکه نمی‌گذارند یک کوفه رفته و با به مدینه برگردید، در یمن زمین‌ها هم است اما کائنات هم هست، عده زیادی هستند که به شما کمک می‌کنند، اگر به آنجا بروید با آنها می‌توانید مقامت کنید، جنگ کنید و با لآخره پیروز شوید، ولی امام قبول نکردند، چرا؟"

برای اینکه هدف ما محسین (ع) پیروزی شکلی و حاکمیت شکلی نبود. هدف ما همه‌گونه که چندین بار عنوان کرده‌اند "اصلاح امت جدشان" و "اصلاح امر معروف و نهی از منکر" بود. حالا جان به کفان از امت جدشان یعنی مردم کوفه به کربلا آمده‌اند، بهترین فرصت هست که به آنجا بروند و بگویند، مگر معروف کنند و نهی از منکر کنند؟ اما هدف ما از رفتن به کوفه چه بود؟ ما که با ما خصمانه و درود یوار کوفه‌کاری نداشتند، هدفشان برخورد با مردم کوفه بود. حالا که آنها به کربلا آمده‌اند، اما مگر به کربلا رها کنند و به یمن بروند؟ چون این پیشنهاد در راستای هدف امام نبود، لذا نپذیرفتند. اینکه می‌گویم: "هدف ما اصلاح امت جدشان" بود یعنی چی؟ یعنی مسلمین آن قدر متحرف نشده بودند که قابل اصلاح نباشند. تحت شرایطی اغفال شده بودند و احتیاج به اصلاح و جلوگیری از انحراف داشتند. لذا ما می‌پیشنهاد رفتن به یمن را نپذیرفتند چون به هدفشان نمی‌رسیدند در خط مشی اول و دوم هم این مسئله ملحوظ شده بود. یعنی این هدف با رفتن به کوفه قابل اجرا بود. با برگشتن به مدینه هم مکان برخورد با امت جدشان وجود داشت. در کربلا هم که مردم کوفه آمده‌اند، برخورد مستقیم امکان پذیر است.

این لشکریانی که از طرف مقابل به کربلا آمده‌اند، چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ اینها مردمی هستند که سالها برای اسلام جنگیده‌اند. جان به کف هستند. تا حدودی صدقات دارند. ولی عمدتاً فریب خورده‌اند. از امام مباحثه (ع) رواایت شده که فرموده‌اند: "کلهم یقریبون الی الله فی دمه" (یعنی تمام کوفیانی که به آنجا آمده بودند تقرب می‌جستند به خدا در ریختن خون امام حسین (ع)) به آنها گفته‌اند اینها خا رچی‌اند، خروج کرده‌اند... حالا اما مقصد دارند اینها برخورد کنند. صحبت و نصیحتشان کنند و حقایق را به آنها نشان دهند و آنها را از کمراهی و غفلت نجات بدهند. آن غل و زنجیری که به آنها تحمیل شده بود، بردارند. آن تشکیلاتی که برپا شده بود، از زمین ببرد و قلمی ایشان را آزاد کنند. لشکریان کوفه ویژگی مذهبی داشتند. چنانکه کثرتشان روزگار شورا روزها را ربودند. اما لقاات دشمن به حدی روی آنها اثر کرده بود که در آن روز برای تقرب به خدا روزگرفته بودند تا شواب بیشتری در جنگ با امام حسین (ع) ببرند. اما ما علم‌به‌این ویژگی، می‌خواستند هر طور شده با لشکریان کوفه سخن بگویند و آنها را هدایت کنند. از آن طرف دشمن هم به خوبی می‌دانست که وحدت و انسجام

نبروها پیش ظاهری و تحت تبلیغات غلطی است که آنجا شده است و اگر کلام ما به آنها برسد این انسجام ظاهری شکسته و اردوگاهشان متلاشی خواهد شد. با توجه به این مسئله تا ملزمان "خیلی استراتژیک بود. اما مهم‌مسئله دقیقی نبوده بودند. طوری برنا مریزی کرده بودند که روزهای اول ماه محرم به کربلا رسیدند. ما همای محرم و صفر جزو ما همای حرام است. یعنی قتال در آنجا حرام است. البته دفاع اشکالی ندارد. مردم کوفه هم عمدتاً مشرع بودند و به این مسائل خیلی بها میدادند. حال اگر به این سنت عمل می‌شد ما مدوماه فرصت داشت که با مردم کوفه از نزدیک برخورد کنند، نصیحت کنند و خودشان را به آنها نشانسانند. خیلی‌ها ما را به درستی نمی‌شناختند. حتی نمی‌دانستند که توه بی‌غمیر است. اگر شناخت داشتند که تصور نمی‌کردند با کشتن توه پیا می‌توان به خدا تقرب جست. اگر آن فرصت دوماه داده می‌شد، خیلی‌ها ما را تحقیر می‌گشتند، کما اینکه بعد از شورا وقتی که ضمه‌یند چه کسانی را کشته‌اند، افرادی حتی در دره فرماندهان پشیمان شدند.

**نحوه برخورد امام با لشکریان کوفه**

برای نمونه یکی از برخورد های ظریف امام با لشکریان کوفه را ذکر می‌کنیم. در یکی از ملاقات‌های امام مباحثه، وقتی حرف‌های منطقی امام را قبول نمی‌کنند یا مخالفت می‌کنند، امام می‌گویند: "ما درت به عزایت بنشیند." حریفان طبع می‌خواسته جوابی مشابه به ما بدهد، ولی یک لحظه فکر می‌کنند: ما در ما مکی است؟ حضرت زهرا دختر پیغمبر، آیا صحیح است این جمله را به ما می‌گوید؟ دقت شود که همین جمله امام مباحثه تحولی در حرم می‌شود که بعداً نتیجه آن را دیدیم، توجه کنیم اگر طوطی ۲ ماهه ما چنین برخورد های با لشکریان کوفه می‌کردند چه انقلابی به ما می‌شد؟ دقیقاً به همین خاطر بود که فرصت زیادی به ما ندادند. از وقتی که ما به کربلا رسیدیم کمتر از ده روز کار را تمام کردند.

**اعتراف دشمن**

دشمن هم به این مسئله اعتراف داشت که زمان به نفع ما موبه ضرر آنها بود. مثلاً امام حسین (ع) شب تا سوغا تا ماهی می‌نویند و به آیات سوره توبه استناد می‌کنند که قتال در ماه‌های حرام حرام است. این نامه را حضرت عباس به عمر سعد می‌رساند. این سعد شخصاً کشتن امام را قبول نداشت. چون هم آدم آینده‌نگری بود و هم ویژگی سیاسی ایدئولوژیک داشت. اگر بخوانیم طبقه بندی کنیم جزء جناح معاویه محسوب می‌شد. معاویه همیشه سعی می‌کرد مسائل به درگیری نظمی کشیده نشود تا منجر به کشتن او نشود. این دنیا شبت بین ربعی در مورد این نامه صحبت می‌کنند و به او می‌گوید: "نص قرآن این است که در ماه حرام نمی‌شود جنگید، ولی منافع ما ایجاب می‌کنند که زودتر جنگیم. زیرا هر چه به ما (امام حسین) فرصت بدهیم به نفع او و به ضرر ما است و از همه جا به او خواهند

البته هدف امام فقط کسب پیروزی نبود. خط مشی امام از به تعویق انداختن درگیری این بود که لشکر کوفه سقوط ارزشی هم نکنند. این که در ماه حرام جنگ کنند سقوط ارزشی است. این که آب را به روی لشکر امام بینند، سقوط اخلاقی است. امام می‌خواستند آنها به این وضع دچار نشوند.

بیوست حتی از درون لشکران ما. این حرف نشان دهنده پیروزی امام حسین (ع) است. چون این دنیا به نفع ما می‌باشد. یعنی نرخ رشد در اردوگاه حق به قدری بالاست که زمان به نفعش است. شبت کمی فکر کرده و می‌گوید: درست است و راه فرار ندارد. ولی این زیاد این گونه توجیه می‌کنند که: "ما محرم ما هضر اول بوده است و جنگ در ماه صفر اول حرام نیست." شبت می‌گوید: پس با بدنا بت کنیم (امام حسین) خروج کرده و مرتد است و قصد دارد نظام (اکثریت) را ماقط کند. تا زمانی که شما می‌دهد عمل مسلحانه نکرده است نمی‌توانیم و راقیا مگرو شور و شکر بنا می‌م. این زیاد می‌گوید: "توا شتابه می‌کنی (امام حسین) منتش این است که نظام ما ماقط کند و برانداخت. الاعمال با لنبات توجه شود که این زیاد دجقدر سرکوبی و فاشیست بود که به فکرو نیت افرا دکار داشت و می‌گفت: "فکر مقدمه عمل است." البته بعد از انقلاب ایران هم بودند



افرادى كه اين انديشه را داشتند و ميگفتند فكر مقدمه عمل است پس بايد زودتر بيشگيري كرد و خيلى از نيروهاى قابل اصلاح را حذف و يا سر كوب كردند. به هر حال ثبت بن ربيعى نژاد بن سعد ميروند نظرا و را جوبا مي شود. گفتيم كه ابن سعد را قتل اما متبیین نداشته است. بخصوصي كه در ما حرام باشد، ابن سعد نا مهاي به ابن زيا دمى نويسد بديين مضمون كه كاري كنيم تا حسين كشته نشود و به مدينه برگردد. خلاصه بيك مذاكره اى با و دريك محلى بشود (مذاكره غيرا زيبعت است) و قضيه بدون خونريزى با يان پذيرد. اين نامها مخالفت شديد ابن زيا در و بر و شده و جواب تندي بدها و مي دهد.

براي اينكه عا شورا تا حدى مجسم شود به طور خلاصه و بيزگيهاي ابن سعد و ساير فرما ندها ن لشكر كوفه را بررسي مي كنيم.

سعد بن ابى وقاص فرما نده لشكر مسلمين در جنگ با ايران و از باران حضرت علي (ع) بود. ابن سعد همرا هيدرش قبل از قضيه صفين كنار ميگفتند و در گوشه اى زندگى ميكنند. زمانى كه صلح صفين پيش مي آيد بن سعيه پدرش سفارش ميكند كه "موقع

مي شود كه ابن سعد در اظفار بيافتد و قبول كند.

ابن زيا دمى گويد بودن تو براهى ما خيلى مهم است. عمر سعدى پرسد چرا؟ ابن زيا دشروع مي كند و بيزگيهاي ده تن از فرما ندها نش را مي شمرد. دقت شود كه ابن زيا دجقدر بپيچيده بوده كه از تمام فرما ندها نش پرورنده داشته و بيزگيهاي شخصى آنها را مي دانسته است.

ابن زيا دمى گويد شرا دمى بر حرم و بي فكري است فقط عمل مي كند. فكر نمي كند نتيجه چه مي شود و هر زمان چه عملى بايد انجام دهد (به اصطلاح ديناميزم ندارد) خولى بر عكس شرا دمى مردود و مذيبى است و نمي توان نديسر بر تصميم بگيرد. مصعب هم آدم خوبى است ولى كم سردرد دارد. اگر جنگ طول بكشد نمي توان ندادا مه دهد. اين ضعفا و ممكن است كار دست ما بدهد. وگرنه ساير بيزگيهاي ياش خوب است.

صقوان آدم تنبلى است، على رغم اينكه خوب فكر مي كند و خوب هم عمل مي كند. شجاع و منظم است، منتهى تنبيل است. ابن سعد يك نفر را پيشنها دمى دهد كه ابن زيا دمى گويد چون مشروب زيا دمى خوردا كتر اخمار است و صبحها ديسر

اگر دشمن احتمال مي داد كه امام شانس پيروزي در كوفه ندارد به ايشان اجازه ورود مي داد تا به طور طبيعي منزوي شود، اين تحليل دروني دشمن بود. چنانچه اين زياد وقتى مي خواست به منظور سر كوب قيام مسلم وارد كوفه شود ناچار شد ماسك به چهره بزند و همه جا شايع كند كه امام حسين (ع) در حال آمدن به كوفه است!

ابن سعد كه در شب عا شورا شده است توجه كنيم، اين موضوع روشن مي شود. امام مي پرسند چرا مي خواهى مرا بكشي؟ ابن سعد مي گويد نمى خواهم ترا بكشم. اما مي گويد پس چرا به ما نمى پيوندى؟ مي گويد با غم و خا نها مو ۰۰۰۰ از دستم مي رود. اما مي گويد من بهتر از آن را به تو مي دهم. او مي گويد خا نها مرا بر سر زن و بچه مرا ب مي كنند و من تحمل آن را ندارم. علاوه بر اينها ملك رى هم هست كه ميدوا ربه آن برسم. امام مي گويد "تو گندم رى را نخواهى ديد". او جواب مي دهد ا گر گندمش را نبيستم جوى آن را مي بينم.

البته طبق پيش سنى اما ما ابن سعد به ملك رى نرسيد و به دست مختار شقى كشته شد.

ابن مطالب را بدين جهت آورديم كه عينيت پيروزي اما مرا در كربلا نشان دهيم، دقت شود كه ما حسين (ع) با فرما ندها ه دشمن انگونه برخورد مي كرد و حتى پيشنها ديستن بسده او مي دهد. اگر زمان ادا مه پيدا مي كرد و اما دوموا ه فرصت مي يافت. يعنى دشمن اينقدر ا فول نكرده بود كه در ما حرام جنگ كنند حتما اما ما تعداد ديستري برخورد مي نمود. و اصلا لشكر با ن كوفه را متلاشى مي كرد. عده زبا دي جديشان مي شوند و امت وا حد خودشان را در كربلا تشكيل و گسترش مي دهاند كه تا مل ساير بلادا سلاسى نيز مي شد. در ن ظا مي كوفه هم به تدريج سقوط مي كرد.

**يك نمونه ديگر براي عينيت پيروزي**

دشمن به خاطر عجله اى كه داشت و زمان را به ضرر خودش مي ديد تصميم مي گيرد كه شب (روزنا سوعا) عا شورا حمله را شروع كند. اما حسين (ع) حضرت عباس را مي فرستد و اما ن مي خواهد. يك مذاكره اجمالى انجام مي شود. اما مي گويند اگر مي خواهيد جنگيد پس حدا قل مدتى به ما اما ن بدهيد كه بتوا نيم نماز بخوانيم. دعا كنيم و قرآن بخوانيم. بين سباه دشمن اين موضوع بحث مي شود كه جالبا است. ابن سعد موقت مي كند كه تا پنج روز ما ن داده شود. شمس هر چه بگذرد نيروهاى بيستري به امام مي پيوندند. عده آنها زبا ندسه و سرما غلبه مي كند. از اوصي پرسند دليل است چيست؟ او مي گويد: "اما حسين دروغ نمى گويد. برويدا ز خودت بپرسيد. اينطور كه نقل شده از ما ميثوال مي كنند اما مدر جواب مي گويند: "بله بيارا ن من مي آيند و ما زيا ده ستيم." همين باعث مي شود كه در روز عا شورا صبح زود حمله را آغاز كنند. خودا بن عجله دشمن

بيداري مي شود. من فرما ندهى مي خواهم كه هميشه سر عقل با شد.

حسين بن عمين هم خيلى خوب است تمام بيزگيهاي لازم را در دولى حيث كه فرما ندها دگان قا ديه است. با دگان قا ديه هم رزش استرا تزيك دار و نتويشود آن را رها كرد.

يك نفر ديگر هم ذكر مي كند ولى احتمال مي دهده كه به ما حسين (ع) پيوندند.

اينها كسانى هستند كه به امام حسين (ع) نامه نوشته بودند. عده اى هم در كوفه بودند و به ما مانده نوشته بودند كه روى آنها صحبت نمى شود. مثل ثبت بن ربيعى و... البته ابن زيا داز اينها درجاي ديگرا ستفا ده مي كند ولى براي اينكه فرما ندها كل سباه شوند صلاح نمى بيند. پس مطمئن ترين فرد براي ابن زيا دها بن سعد است با آن خصوصيات كه كشتن اما مرا قتل نداشت. بخصوص در ما حرام. با اين وضع اما حسين (ع) پيشنها دعوى گيري او را مي دهد. اگر به صحبتهاى كه بين اما مو

و اعتراف شمر عينيت پيروزي امام را مي رسد. علاوه بر آن دشمن با و دارد اما حسين (ع) صادق است و دروغ نمى گويد و خودش را از خدا ياش جدا نمى نمايد. ابن پيروزي بزرگى است و نشان دهنده برترى معنوى اردوگاه حق است كه در معادلات نظامى امروزه % پيروزي را تشكيل مي دهد.

السته نا گفته نما نده هدف امام فقط كسب پيروزي نبود. خط مشى امام از به تعويق انداختن درگيري ابن بود. كه لشكر كوفه سقوطا رزى هم نكنند. اينكه در ما حرام جنگ كنند. سقوط ارزشى است. البته آبا را به روى لشكر اما حسين (ع) ببينند سقوط اخلاقى است. امام نمى خوا ستند آنها به اين وضع دچار شوند. اما حسين (ع) خودشان را امام آنها هم مي دانستند و در قبال آنها احساس مسئوليت مي كردند.

اما مي دانستند كه كتر آنها قريب خورده اند و قصد داشتند آن را نجات دهند. حدا كتر سعى و تلاشان را مي نمودند كه حدا قل ارزشها و سوابق آنان با يمال نشود و براساس جنين معادلهاى پيروزي نظامى شان حتمى بود.

**حراقربنى اساس روش نيروهاى حق در جنگ**

مناسبت دارديه بن مسئله شاره شود كه هدف ما نجات انسانها يا به اصطلاح "حراقربنى" بود. در حقيقت خط مشى اما ما حاكميت بر قلبها بودند برايدن. امروزه دا نش نظامى به اين حد رسيده كه كارتشان معتقدند: "بهترين عمل نظامى الزامات راى شكل نظامى نيست. بايد طبقه سازى و پا يگاه سازى كرد". مثلا آمريكا و انگليس بعدا زكودتاى ۲۸ مرداديه ابن نتجهر رسيدند كه عنصر ملي - مذهبي بود كه در برابر آنها مقاومت كرد و آنان را رسوا نمود. در نتيجه مجبور شدند كودتاى نظامى كنند. ابن كودتسا فاطمه بين آنها و ملت ايران را عميقتر كرد و حضورشان در ايران حالت تحملى تری به خود گرفت. جاره اى كه انديشدند، طبقه سازى بود. رژيم شاهيهاى نفت را با زكودت آنها نفت را با قيمت بهتري خريدند. با يول به دست آمده رفساه دادند تا به تدريج يك طبقه مرفه ساختند. كه طرفدار آنها با شد. هم اكنون خيلى ز مفدين آمريكا بي معتقدندا ساين كار آمريكا در ايران وساير كشورها طبقه سازى است و بر خوردن - اگر ايسن طبقه نما شد - فابده ندا رد. ابن طبقه مرفه، لشكر با ن بي جيره و مواجب آنها هستند.

آمرিকা كه ابن همه دم زدمكراسى

بر خورد تعالی بخش و حرمازی صبر بیشتری را می طلبد تا خود استراتژی صبر و مقاومت، یعنی صبر و مقاومت نظامی کار مشکلی است. اما حرمازی مشکل تر است و صبر و ایمان بیشتری را می طلبد و به لحاظ نظامی هم نیروی بیشتری را در جهت حلق آزاد می کند.

می زند تا ضریب نیست که در لبنان، الجزایر و نقاط دیگر حکومت دمکراتیک را بپذیرد چه رسد به اینکه آزادی بدهد آمریکا متوجه شده است که در دمکراسی واقعی طرفدارانش را نمی آورند. طبقه ساری که این روزها به عنوان برترین دانش نظامی به کار گرفته می شود معمولا با شیوه های ناقص و فریبنده همراه است. ولی حرمازی که روش عام و لبا و انبساط است این چنین نیست، بدین ترتیب که رهبران حق با شیوه های حقشان در درون باطل نیروهای بی را جذب و در نتیجه آزادی می کنند این روش را اصطلاحاً "حرمازی" می گویم که به طور خاص منسوب به امام حسین (ع) و برخوردشان با حراست طبقه ساری که اکنون یک استراتژی نظامی است توسط امام حسین (ع) در برخورد با نشان با کوفیان در نبال شد و در فرصت گوناگونی حدوده پنجاه نفر از آن به ما می پیوستند.

### صفت رحمت خدا راهنمای امام حسین (ع)

یکی از کارهای بی که امام حسین (ع) انجام دادند، آن بود که به لشکریان حراست بود. لشکر حرکه با شتاب به سوی لشکر امام می آمدند و در منزل شراف به مقابل کاروان امام حسین (ع) رسیدند، تشنه بودند. در کاروان امام آب وجود داشت، اما دستور دادند که به لشکر حراست آب ندهند. بطوری که حتی اسبها نشان هم سیراب شدند. هر چند همه می دانستیم که بعداً در کربلا لشکر با شتاب به سوی لشکر امام می آید، اما ما مستند و کاروان امام از کوچک و بزرگ در آن گرمای طاقت فرما تشنه ماندند و تمامی شهدای لب تشنه به لقا الهی رسیدند. آیا اگر آبها را تقسیم نمی کردند بهتر نبود؟ صبر و مقاومتشان را در برابر دشمن زیبا در نمی کرد؟ چرا امام حسین (ع) از این فرصت مناسب برای صبر و مقاومت بیشتر استفاده ننمودند و آبها را به لشکر با شتاب ندادند؟

یک نکته توحیدی و ظریف در این حرکت امام موجود است. امام صفت رحمت خدا و اندر آن همنامی عمل خویش قرار دادند و آبها را بین آنان تقسیم می کنند. البته اگر آب را تقسیم نمی کردند کار بدی نبود. آن هم برای افزایش صبر و توان نیروها مفید بوده و خود به نوعی ملاقات با صبر خدا بود. اما برخورد تعالی بخش و حرمازی صبر بیشتری را

اصول انقلابی و سرما به های کشور را فدا کنیم، در حقیقت ما اختیاری نکرده ایم. هر چند که قلبا به آن راضی باشیم، این اختیاری نیست.

اما ما حسین (ع) در دعای عرفه می گویند اللهم واقفی عن مراکزنا فظنرا رمی بمرور دگا را مراکزنا فظنرا رمی نگهداری کن. یعنی به من قدرتی بده که بتو نمریسه با بی کنم که فظنرا رمی کجاست و به ما آن نیا فتم. به عنوان مثال چند سال قبل ما در شرایطی قرار گرفتیم که مجبور بودیم زهرنا مه ۵۹۸ را قبول کنیم. یعنی در اضطرار افتادیم پس از آن با بستن ریشه های می گردیم تا علت به فظنرا رمی فتنه دمان را مشخص کنیم. چه شد که احکام شوری امنیت و ولایت شوری امنیت را بپذیرفتیم؟ اگر این کار انجام می شد ما نتوانستیم در اضطرارهای بدتر از آن می شد. اضطرارهایی نظیر حذفها، استقراض از بانک جهانی و... حالا هم دیر نشده و می توانیم توبه کنیم - توبه طلب خیر کردن (اختیار) است - خود را از اضطرار خارج کنیم.

اما ما حسین (ع) چون در اضطرار نبودند و حرکتشان اختیاری بود، دینا میز در خط می داشتند، البته "دینا میز" در خط می "غیرا میز" و کونا همدان است. ملاحظه می کنیم امام حسین (ع) وقتی دست از خط می اول برداشتند خط می دوم را پیشنها کردند که تنها جمعی شوری در آن بودند دشمن را در اضطرار دیگری قرار می داد. یعنی بزرگترین بدیدتتر و بدترین قرار گرفته بود. اگر اجازه ورود به کوفه می داد قابل تحمل نبود و احتمال سقوط می رفت. اگر اجازه زنگشت می داد در آینده نزدیک مواجها یک انقلاب سراسری می شد. ما تنها سرائیل در سال ۱۹۸۲ در لبنان - صهیونیستها وقتی لبنان را اشغال کردند، به ما اضطرار اقتادند. و چند راه در مقابلشان قرار گرفت که یکی بدتر از دیگری بود. بدترین راه این بود که در لبنان بمانند و با تند و هر روز تعدادی از سازمانها کشته شوند و چندین دلار خرج کنند. بدتر از آن بود که از لبنان خارج شوند بدون اینکه متقاضی بگیرند. بد آن بود که از لبنان خارج شوند و در مرزها بمانند و در مرزهای لبنان آن قدر تشنج فریبی کنند تا تضمینی برای امنیت دهکده های شمالی خودشان پیدا کنند. البته صهیونیستها راه دیگر را

انتخاب کردند. ولی عقل از سرمانند بزرگترین بدیدتتر بود و اضطرار دست به خطرناکترین و بدترین راه زدند و قضیه کربلا را به وجود آوردند. در خط می کربلا ضربه ای که به دشمن خورد خبلی بیش از دو خط می قبلی بود.

اگر نظری به وقایع بعد از کربلا بیفکنیم، خواهم دید که اکثر فرماندهان سرداران دشمن مدت کوتاهی زنده ماندند. با در نظر اختلافات خود از زمین رفتند و با دست پس از واقعه کربلا از قیام بعدا لاله عقیف تا قیام مختار رتقی گرفتار روگشته شدند و همگی خوا رودلیل شدند. در صورتی که اگر گرتن به ورود امام به کوفه می دادند، حداقل زنده می ماندند یعنی امام آن قدر افت و عطف است دادا شد که بعدا ز پیروزی آنان را عفو کنند، مانند جدشان حضرت محمد (ص) در فتح مکه که حتی به ابوسفیان هم مان دادند.

حال اگر نظری به این سو یعنی کاروان اسرا - بقیه السیف کاروان حسینی - بیندازیم، خواهم دید که این کاروان بعد از یک سال که وارد مدینه می شود با حراست قبلی با شکوهی مواجه می گردد. خود این استقبال عینیست پیروزی کربلاست. درست ده روز پس از ورود سرهای شهدا به کوفه و انتقال آنها به امام و ولین شعله های قیام سرکشید. عبدا لله عقیف با با ری سعید بن مخنف و عبدا الرحمن سعید علیه السلام زبیر بن عوف و پیش از بیست هزار نفر از کوفیان به آنها پیوستند، بدین ترتیب نهضت توانا بین شکل گرفت که تا قریب ۷ سال ادامه یافت و اوج آن، قیام سلیمان بن صدق و مختار رتقی بود که ضمن انتقام از ابن زبیر دو عمر سعد و مروان بر فرماندهان لشکر باطل عاقبت به سقوط بنی امیه انجامید. پس ملاحظه می کنیم امام به تمامی اهدافش رسید یعنی امت حدش تا حدود زیاده اصلاح شدند و نهضت بزرگی از توانا بین موجود آمد و همگان به "مکر" برداشتند و "جلوی موروثی شدن سلطنت بنی امیه" و مشروعیت یافتن این نظام را هم گرفتند.

### والسلام

### با ورقیها

- ۱- حماسه حسینی ج ۱ اثر شهید مطهری
- ۲- منابع زیر برای تحقیق فوق مورد استفاده بوده است:
- الارثا دنا لیب شیخ مفید
- کامل تالیفات ابن اثیر
- لیوق تا لیب سدطا ووس
- یک تب و یک روزعا شورا تا لیب مرحوم کمره ای
- حماسه حسینی ۲ جلد تالیف شهید مطهری
- آثار دکتور شریعتی در مورد امام حسین (ع)
- گفتارعا شورا مرحوم آیتنی
- منتهی الاما ل شیخ عباس قمی



# یادی از او

خاطرات برادر میثمی از امام خمینی و ۱۵ خرداد



مسئول امور مالی حزب جمهوری اسلامی شد و در جریان انتقال دفتر حزب در تهران ۱۳۶۰ به شهادت رسید. خیلی جوان خوبی بود.

آقا ابدالله همکارانش با ما کمتر بود. ولی اطلاعیه‌های مراجع از طریق من به دستش می‌رسید. یک بار هم به وی گفتم: آقا ابدالله بیا خودت یک دستگاه از این پلی‌کیپی‌ها درست کن و اعلامیه‌ها را تکثیر کن. اگر خوشه‌ای عمل کنیم می‌توانیم یک بار به پنج‌هزار اعلامیه‌ها بکنیم، گفت: چطور؟ گفتم: بیا یک بار برای توضیح بدهم. از بازار آفتاب دهم و به همان خانه دایم لک رفتیم، به او گفتم یک قطعه زکتاب سید قطب را روی استنسیل بنویس، به دلایل امنیتی نوشت. گفت: خط من خسته می‌شود، بالاخره خودم برای این نوشتم و تکثیر کردم و به این ترتیب راه استفا ده از استنسیل و الکل صنعتی را در تهیه اعلامیه توضیح دادم. البته من این کار را برای بسیاری از دوستان انجام می‌دادم، تا چاپ و نشر در آن شرایط اختناق متوقف نشود.

سال ۶۰ که به دفتر آقای هاشمی رفتنجا تی رفته بودیم، آقا ابدالله آتجا بود و به من گفت پلی‌کیپی الکل با دت می‌آید؟ گفتم: حاج آقا ابدالله شما می‌د؟ این هم‌طایره‌ای بود از آن دوران.

بعد از ۱۵ خرداد ده من به تهران آمدم. جو بی‌س وافر دگی که گویی ظاهرا خاک قبرستان روی مردم پاشیده بودند. جو مرعوب‌شدگی و... زیبا دیود، در خانه ما که در خیابان ادیب بود چند تا سرگلوله سرب افتاده بود، تیرهای هوایی که شلیک کرده بودند حدی بود که بسیاری از سرگلوله‌ها در خانه‌ها افتاده بود.

## تلاش برای تعطیل بازار

در آن اوضاع بین که تا زه نفس بودم و ما را حت، چنین می‌گفتم که مردم ممکن است با دیدن تیرا ندا زی‌ها مرعوب شده باشند، با بد حرکتی بکنیم، گفتیم: بازار را ببندیم. گفتند: چطور؟ گفتم: تراکت تهیه می‌کنیم و بخش می‌کنیم و بازار را

با زکشت به تهران پس از پایان کار موزی در مسجد سلیمان، آغا جاری، امیدیه، گیساران، خاک و هوا زو... به تهران با زکشت، مقداری استنسیل پلی‌کیپی الکل از شرکت به منزل آورده بودم که هنگام با زکشت به تهران همراه خود آوردم. طبق طرزکاری که ما شین پلی‌کیپی الکل داشت با استفا ده زشیشه و استکان آزما بش کردم، ابتدا استنسیل را دور شیشه و سپس روی غلظک جویی حسابا ندیم، یک دستگاه پلی‌کیپی الکل دستی با غلظک در خانه ما درست شد. زمانی که دستگیر شدم، این وسیله به نام من در اطلاعات شهر با نی ثبت شد. سیستم خوبی شده بود، در ظرف شامپوی پهن، الکل می‌ریختم و در آن را می‌بستم. به یک سوراخ با سنجاق ایجاد می‌کردم، با یک فشار الکل خارج می‌شد و پنبه الکل را را روی کاغذ می‌کشیدم، مدتا کاغذ را به این ترتیب الکل می‌کردم، سپس استنسیل الکل را به غلظک می‌جسباندیم و روی کاغذ می‌گرداندیم.

پس از چند روز، مفید و تراب حق شناس را پیدا کردم و به تدریج با بچه‌های انجمن و نهفت‌اشناط گرفتیم، آقای اکرمی را که بعد از انقلاب وزیر آموزش و پرورش شد پیدا کردم، همینطور اصفه‌ری بی‌زادگان را که در کوه البرز منزل داشتند، افسر وظیفه بود و صحنه‌ها به پادگان می‌رفت، بعد از ظهرها هم تاپ می‌کرد.

یکی از کارهایی که با دوستان در تهران به راه انداختیم پلی‌کیپی الکل بود. وقتی یک اعلامیه از مراجع به دستمان می‌رسید، صدالی صدوبیست عدد از آن را در منزل تکثیر می‌کردیم و به نفر قطب می‌دادیم یا بست می‌کردیم. به این ترتیب اعلامیه‌ها خیلی سریع پخش می‌شد، بعضی از آنها هم خودشان امکان انتشار داشتند، دونفر از آنها، حاج ابدالله با مدیجان و دیگری حاج رضا درخشان بودند. آقا ابدالله‌ها گورد با زاری بود و آقا رضا همکار برادرش در بازار آقا رضا درخشان همکار نزدیکی با نهفت ازادی داشت. بعد از انقلاب

ورفتند. کیوسک آتش گرفت، او می‌گفت رژیم می‌خواست این حرکت را ارتقا و از طرف امل‌ها نشان بدهد تا بتواند آن را سرکوب کند. سادات در بندی هم در سال ۱۳۵۰ برای من تعریف می‌کرد که: با رک شهر در مرکز تهران کتابخانه آجری داشت، ساختمان محل کتابخانه را در آن روزها تعمیر می‌کردند، لذا کتابها را به محل با شگا و ورزشی واقع در جنوب شرقی پارک شهر منتقل کرده بودند. ساختمان این با شگا هکلا جویی بود. ما همگاهی برای درس خواندن و ورزش به این با شگا می‌رفتیم، سادات در بندی می‌گفت: ما دیدیم که این محل با شگا است، یک مقدار رینزین ریختم و کبریت را کشیدیم بعدا گفتند که اینها کتابخانه آتش زده اند، در حالی که ما اصلا فکرمی‌کردیم در این محل کتابی وجود داشته باشد.

مردم همچنین با شگا هعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخراکش زده بودند که جالب بود، مرحوم حاجی عراقی خا طرات خودش را از زحوه شکل گیری ۱۵ خرداد، بر خورد با طیب و حاج اسما عیال رضا بی، نحوه نظاهرات و از بین بردن موانع انجام آن، بر خوردی که با آقای فلسفی کرده‌وا و راه‌بصفا را نام و وار د کرده است و... همه را با دقت بیان کرده است. خا طرات مرحوم عراقی کتاب بسیار خوب و مستندی در این زمینه است که به نظر من کتاب مظلومی است. من خا طرات حاجی عراقی را در زندان از زبان مهندس سبحانی شنیده بودم. ایشان هم در زندان این مطالب را از شهید عراقی شنیده بود. خواندن این کتاب را به علاقمندان مطالب دست‌اول توصیه می‌کنم. نام کتاب: ناگفته‌ها

ناشر: رسا  
اینجا چند خا طره موشق و غیر مستقیم از ۱۵ خرداد دیود. مجدداً به دوران کار موزی بازمی‌گردیم:

یک بار از آغا جاری به آبادان رفتیم، در حالی که وضعیت تهران و گشتار مردم‌نگران بودم، شماس تلفنی با تهران گرفتم، ما ما در ویرا درم صحبت کردم و از مسامتی‌ها من مطمئن شدم. کلا در دوران کار موزی آراش ندا شتم.

در شاره قبل (۶۸) مقدمات ۱۵ خرداد را بررسی کردم. از یک طرف شکوفا بی حرکت و از طرف دیگر با زداشت رهبران توسط ساواک را تا حدی بیان کردم.

## ۱۵ خرداد

دوره کار موزی رشته نفت دانشکده فنی دانشگاه تهران زودتر از حد معمول شروع شد. کلاس ما از ه نفر تشکیل می‌شد که همگی با قلابه منظور کار موزی در کلیه مناطقی نفتی جنوب به او زرفتم و در مسجد سلیمان به کار پرداختیم. موزی برای شرکت در سوگوار ایام محرم به مسجدی در این شهر رفتیم که شنیدم تهران تلوغ شده است. بعد از مسجد سلیمان به گیساران رفتیم. در این شهر در مهمانخانه‌ای مستقر شدیم. یک نفر که از تهران آمده بود می‌گفت: "من دیدم که به چهار هزار نفر را درو کردند. در تهران حکومت نظامی اعلام شده و هر دو نفری را که با هم صحبت کنند، می‌کشند" شنیدم که ما را هم با زداشت کرده اند، نظاهرات شده و...

در روزنا مه‌ها نوشتند که کتابخانه‌ها و قبرستان بهایی‌ها و یهودیها را آتش زده اند، به ما زمان خیریه یهودیها، بیما رستان خیابان سیروس و... حمله شده و... اینها تبلیغات روزنا مه‌ها بود. یک نفر بی‌بی، رئیس روابط عمومی شرکت نفت در گیساران، خیلی ناراحت بود می‌گفت: "بین چه کاری است که قبرستان بهایی‌ها را آتش زده اند؟" در مجموع و دفاع از اطلاعات در کارکنان شرکت نفت وجود داشت. تا مدتی بعد از ۱۵ خرداد، در مساجد از مراجع آمده و آنها را دعا می‌کردند.

مهندس فیروزیان در مورد ۱۵ خرداد می‌گفت: من داشتم بیا ده می‌رفتیم که یک ا تومبیل نگاه داشت، چها و نفس از جوانهای زرنگ از ما شین بیرون آمدند و یک بودری روی کیوسک تلفن ریختند



می‌پندیم، با احمد آقا صدر صحبت کردیم ایشان هم تراکتش را نوشت. ده‌تا تراکت را در یک صفحه‌ها بپیکردیم و به همان شوه و نکته‌ری بی‌کلی الکللی دستی تکثیر و بین دوستان تقسیم کردیم. سپس از جنوب پارک شهر که مرکز تجمع ما بود به سوی بازار آمدیم و تراکتها را بخش کردیم که با زار را تعطیل کنیم، دیدیم آنقدر پلیس زیاد است که تعجب کردیم و متفرق شدیم. در حین بخش تراکتها یک نفر فریاد زد: "لطفاً! حسن افتخار بود، به سرعت فرار کنید، بعداً حسن تعریف می‌کرد که یک ساواکی با لباس مشکلی نزدیک بود گردنت را بگیرد که تو فرار کردی. ولی خوددکتر افتخار دستگیر شد، پس از آن ما چرا به خیابان پانزهار رفتیم. در یک نقطه‌ای تراکتها را از جیب بیرون ریختم و دوباره به مرکز تجمع ما در جنوب شرقی پارک شهر برگشتم، آنجا با دوستان جمع‌بندی کردیم که با اس مردم را فرار گرفته و دیگر حرکتها یا این گونه‌ها دیده‌اند. فکر می‌کردیم می‌شود با زار را به همان شیوه‌ها لپای ۳۹ تا اوایل ۴۲ تعطیل کرد، از اینکه ما در زندان بود خیلی ناراحت بودیم، می‌خواستیم یک کاری و یک حرکتی شود حرکت چشمگیری به هیچ وجه نشد، برای جوانان هم حرکتها یا بیانی قانع‌کننده نبود. حتی حوصله روحیه جمع‌بندی هم وجود نداشت.

**بازداشت امام و تلاش روحانیت**

بعد از ۱۵ خرداد در درازنای ماه و فعالیت، کلا روی روحانیت متمرکز بود، از صفهان آیت‌الله‌ها دم‌ی و آیت‌الله‌زندگرمائی آمده بودند، آیت‌الله‌سحری هم در تهران بود، آیت‌الله‌العظمی‌میلانی از مشهد و آیت‌الله‌العظمی‌شریعتمداری هم از قم آمده بودند و از تبریز علمای دیگر، یک عده جمعه‌ها به منزل آیت‌الله‌العظمی حاج سید احمد خوانساری و یک عده هم به خدمت آقای میلانی می‌رفتند. آقای میلانی در منزل حاج میرزا حسن پورقدیری در خیابان امیریه به سر می‌برد، آقای شریعتمداری در شاه عبدالعظیم منزل کرده بود و آقای خادمی هم منزل یکی از صفهانها بود.

آقای زندگرمائی یک بار که به همراه بصریان به منزلشان رفته بودیم می‌گفت: آقای میثمی من یک راه حل دارم که جز آن هم به خاطر نمی‌رسد و آن "ترور فردی" است. به این صورت که خونت شنا می‌کنی، خودت املحه تهیه کنی، خودت عمل کنی و به هیچ‌کس هم نگویی، گسترش هم ندهی که لومو رود.

اینکه یک روحانی پیر مرد با آن همه معلومات و شاگردیک چنین روحیه‌ای داشت خیلی جالب بود، ضمن اینکه طرح

وی جوانان را هم به خوبی نشان می‌داد. حرکت اما مومرا جمع ساعت شده بود که استعدادها تکوفا بشود. مردم را در بیافینند و به تهران بیاوند و اس خودش یک شکل خوبی بود. تشویقشان هم کردیم که اطلاعیه‌ها به هند و برای آزادی اما مکار بکنند.

من و تراب حق‌شنا سببشتر تمرکز ما روی منزل آقای میلانی بود روی تحریم انتخابات فعال بودیم، طرح موفقی هم بود، اولین بار بعد از مشروطیت، مراجع انتخابات را تحریم کردند. همان مجلس "شش‌ماده‌ای" را تحریم کردند. به نظر من یک مقام و منفی سیستم تیک به لحاظ مراجع و مردم مذهبی که بر آنها فریضه شده بود که شرکت در انتخابات حرام است شکل گرفت. اولین دره بین مردم و روحانیت از یک طرف و سلطنت و قانون اساسی از طرف دیگر بوجود آمد که این نقطه عطف بزرگی بود.

با آقای سید مرتضی جزایری خیلی صحبت می‌کردیم و می‌گفتم تنها راه همین تحریم است در حالی که رژیم می‌خواهد مراجع و مردم را به شرکت در انتخابات بکشد و مشروعیت کسب کند. پس شما بیاید و در کنار فعالانیتها بی که برای آزادی اما مام انجام می‌شود انتخابات را تحریم کنید، بوظه‌ای هم وجود داشت که چند نفر از نهضت آزادی و جبهه ملی که اندیشه‌ها و خلاصه‌ها یا مخدوش شود یک بار تیمسار سرلشکر با کروان (رئیس ساواک) آمد و با آقای میلانی صحبت کرد. آقای میلانی گفتند: "سببین حقدردلیل شده که آمد و در درگاه‌ها نشسته و با من صحبت کرد."

البته وزارت رنگ بود و سعی می‌کرد کاری کند که روحانیت و مراجع تحت ناشر قرار بگیرند. ولی بعد آقای میلانی به خود من گفتند که یک بار با کروان آمد و گفت که اگر انتخابات را تحریم کنید هر چه دیدید از چشم خودتان دیده‌اید. آقای میلانی به ما گفتند که آقای سید مرتضی جزایری "عقل منقلب" من است و هر چه داریده و بگوید، آقای سید مرتضی هم که با انجمن اسلامی خیلی خوب و با من خیلی دوست بود.

یک بار که تراب حق‌شنا به منزلش رفته بودیم، می‌گفت: "آقا از بین می‌پریمشان، بدرشان را در می‌آوریم، همه‌شان را می‌کشیم." موقع برگشتن با تراب روی دو جرخه می‌گفتم این سید یا عصبی شده و حرفهای بی‌ربط می‌زند و یا کودتا بی‌در شرف تکوین است، بعداً شنیدیم وی با سرلشکر "قره‌ئی" و دکتر امینی و حمایت آقای میلانی طرحی داشتند که کودتایی بشود ولی قره‌ئی و آقای سید مرتضی جزایری شخصی به نام خیابان تشی دستگیر شدند.

یک روز هم با تراب منزل آقای شریعتمداری رفتیم و نظراً تمام را به ایشان راجع به انتخابات گفتیم، آقای شریعتمداری خیلی ساکتمدار بود، اولاً خنده رو بود و با تراب را جدت می‌کرد، ثانیاً خیلی شمرده حرف می‌زد و خوب هم به حرف دیگران گوش می‌داد، بعد از اینکه خوب گوش می‌داد دبر خود را لمس می‌کرد. زیرک بود، اگر خودش به کسی تمایل نداشت کسی نمی‌توانست رویش تا شریکدارد. اما آقای میلانی استظور نبود، یک حساسیتها یا انقلابی و منستی داشتند که به اعتبار آنها می‌توانست بر خورد کرد.

ایشان فعالیت ما در مورد ما و مراجع بود که هم‌زمان با آن مسئله دادگاه آیت‌الله طالقانی و سایر رهبران نهضت آزادی نظرمینند با زرگان و دکتر ساجی را هم داشتیم. سران و بساری از اعضای نهضت آزادی در زندان بودند، من صحبها با سوار دو جرخه می‌شدم و ابتدا به زندان قصر و از آنجا به زندان قزل قلعه - کوهی داشتند و بعد به منزل آقای عطایی واقع در تهران با ریس می‌رفتم، او اخبار را به همه‌ها نشان می‌گفتم تا در ملاقات با آقای عطایی در زندان موقت شهرت اخبار را ما دله‌کنند، خلاصه از صحبنا آخر شب فعال بودیم.

مرحوم حنیف تژاد، عنایت معقوبی، مجایی و خیلی‌ها زندان بودند، ارتباطات قطع شده بود، تراب من را با آقای احمد صدر حاج سید حوادی مرتبط کرد و من را بی‌نهضت با بقیه اعضا شده بودم، با ایشان هر روز تماس می‌گرفتم و راجع به دادگاه‌ها هر کاری بودا انجام می‌دادیم، اگر مدرکی می‌خواستند از بیرون تهیه می‌کردیم و ... دربارها اطلاعیه مراجع درنا بید مرجعیت اما مکه خاطر ات زیبا دگفته شده است. آیت‌الله منتظری هم در خاطرات خودشان از ما مدرا این زمینه صحبتها بی کرده‌اند. همچنین در کتاب "نهضت اما مخمینی" مطالبی وجود دارد که دیدگرم به آن نمی‌پردازم.

**آزادی روحانیت**

در شهریور ما ۱۳۴۲ شاه در مراسم افتتاح جاده‌ها رفت گفت که روحانیت برای جامعه لازم است ولی آنها هم دیگر در سیاست دخالت نکنند، شاه در آن شرایط سرکوب صحبتها معتدلی کرد و اینجا به نفع روحانی که در زندان موقت‌ها زندان بودند، آزاد شدند. آقایان مطهری، فلسفی و ... که شب با نرده‌خودا دویس از آن دستگیر شده بودند از آن جمله بودند، وقتی که مرحوم مطهری از زندان آزاد شده بودند به دیدارشان رفتیم، تراب می‌گفت: "آقا خیلی شنگول شده و

خیلی سر حال است." اولین باری بود که ایشان به زندان افتاده بودند.

پس از آن اما ما زندان آزاد شدند و در مطبوعات نوشتند که ایشان تعهد کرده‌است در سیاست دخالت نکنند. اما ما را به منزل آقای روغنی واقع در جاده قدیم شمیران (خیابان دکتر شریعتمداری) اطراف داده و بیرون بردند. من و تراب در بیچ شمیران قرار گذاشتیم که از آنجا بیدار را با بیروم، یک دست‌گسل بر گردا ر بیچ شمیران خریدیم (فکر می‌کنم به سمت مد تو مان). پلاکاردی روی جوی نصب کردیم که نوشته بود: تقدیمی نهضت آزادی ایران به

آیت‌الله خمینی" خوب و پلاکارده در جیب من بود. دست‌گسل هم در دست تراب، سوارکارها همای شمیران شدیم و به محل اقامت اما مام رفتیم، آن حوالی در حوزه کلانتری سوار بود. در آنجا ما مورین با اسب گشت می‌زدند، خانه محل اقامت اما مام دو در داشت، یک درش در کوه شمالی و در دیگرش در کوه جنوبی. تراب گل را در منزل گذاشت و من هم خوب و پلاکاردها در گلدان فرو کردم، مراجع در آنجا جمع بودند، آقای شریعتمداری و دیگران ... دستشان را روی بالشی گذاشته بودند و مردم آن را می‌پوسیدند، ما هم پوسیدیم. خیلی شاد و خندان بودند. بعداً زیدبا رخیلی سریع از در دیگر خارج شده و فرار کردیم، اگر ما مورین می‌فهمیدند ما این گل را از طرف نهضت آزادی آورده‌ایم بر ما من موجب درد سرمی‌شد.

در بازگشت با تراب می‌گفتم: "لابد اما مام می‌داند جقدر کشته شده‌اند، و گرنه اینقدر تا نمی‌بودند." بعضی از دوستان می‌گفتند: "حتماً هنوز قضا یا را به ما مام نگفته‌اند که ناراحت نشوند."

دیگری می‌گفت: "روزی که ما مرا دستگیر کردند طوفان شد، روزی هم که اما مام آزاد کردند ما زهم طوفان شد." اتفاقاً روزی که ما آزاد شد طبیعت طوفان کرد، با دندیدی و زید و بسیاری از درختهای کهن را شکست، نیروانیهای زیادی را کند و سگوجه‌ها انداخت، در آن هوای گرم طوفان عیبی بود. مردم دسته‌دسته به دیدار ما می‌رفتند و بعد از مدتی ایشان را به هم منتقل کردند. اما مردم در شهرها و فعالانیتها عبادی خود را شروع کرد.

**زندانیان اول**

مجدداً به موضوع دادگاه‌ها سران نهضت آزادی بازمی‌گردیم، دادگاه‌های که در آن سهندی با زرگان، مرحوم طالقانی و ... که جمعا ۹ نفر بودند محاکمه می‌شدند و ما هم در آنجا فعال بودیم، در جریان همین فعالانیتها بود که در ۲۳ آذر ۱۳۴۲ دستگیر شدیم و به زندان افتادیم.

آیت‌الله زند کرمانی می‌گفت: آقای میثمی من یک راه حل دارم که جز آن هم به خاطر من نمی‌رسد و آن «ترور فردی» است به این صورت که خودت شناسایی کنی، خودت اسلحه تهیه کنی خودت هم عمل کنی و... دیگری می‌گفت: روزی که امام را دستگیر کردند، طوفان شد، روزی که امام را آزاد کردند باز هم طوفان شد اتفاقاً روزی که امام آزاد شد طبیعت طوفان کرد و...

ابتدا در شهر بانی و بعد زندان موقت شهر بانی بودم و سپس به زندان قزل قلعه منتقل شدم. در زندان قزل قلعه خیلی نگران محاکمه رهبران نهضت بودیم. یک زندانبان به نام استوار زمانی به من و هم‌سلولی مهندس عبودیت گفت که سران نهضت در دادگاه هرکدام به ده سال زندان محکوم شده‌اند.

می‌خواست روحیه ما را خراب کند، بعد از اینکه بین عده در دادگاه محکوم شدند اما یک اطلاعیه‌ای دادند و از این افراد حمایت کردند که خبر آن در ملاقات به من رسید. ایشان در آن اطلاعیه نوشته بودند من قبلاً تصور می‌کردم که گریب از صد روز محکوم‌دگانه اطلاعیه بدهم چنان سنگین ترمیمی شود، به این لحاظ بود که این کار را نکردم. ولی تحلیل ما این بود که اگر ما مزودتر این اقدام را می‌کردند با توجه به اینکه ایشان یکی از مراجع هستند آنها را اصلاً ممکن است محاکمه نکنند. تحلیل ما آن موقع چنین بود. البته امروز دیگر از آن اطلاعیه‌ها اما صحبتی نمی‌شود. اینکه ما در آن موقع این افراد را تا بعد کرده‌اند و شهید دستغیب، آیت‌الله محلاتی و علمای دیگر اطلاعیه دادند و سران نهضت را تا بیدودا دگانه آنها را محکوم کردند...

عید سال ۱۳۴۳ مجدداً در قزل قلعه به زندان موقت شهر بانی منتقل شدم. یک بحثی در زندان مطرح بود که آیا این قضا می‌تواند خردا را مگذاری شود یا ۱۲ محرم؟ عده‌ای می‌گفتند این یک قضا ملی است لذا همداقرا مردم در آن شرکت داشتند و با عده ۱۵ خردا می‌ده شود. برخی هم نظرشان مخالف بود. تا اینکه سالگرد ۱۵ خردا در آید و آقای حلال الدین فارسی در بیرون از زندان تراکتی بی‌سایه‌ای نهضت آزادی منتشر کرده بود که تنها راه نبرد صلحانه است. از طرف جوانان نهضت آزادی این تراکتی در نظرها تا سالگرد ۱۵ خردا پخش شد.

موتلفه هم قصد داشتند که سا را ببینند و نظرها را کنند. با اواخر یک حرکت محدودی از بودرحمهری شروع شد و جماعتی از بیرونی حرکت کرده و به سرخمه رسیدند. بین سرخمه و بهارستان جمعیت را محاصره و مورد ضرب و شتم قرار دادند و یک عده از جمله مرحوم حاجی عراقی را هم دستگیر کردند. ما مورین تفنگی هم به زانو منور با زرگان زده بودند که تفنگ خودی از هم جدا شده بود، چون قرضه بود. در زندان موقت شهر بانی مرحوم حاج مهدی عراقی را دیدم. خاطراتی را از زندان قزل قلعه از حاج آقا لیا ف شنیده بودم برای ایشان تعریف می‌کردم، حاج آقا لیا ف از اعضای فدائیان اسلام بود. قضا یا کشف محل دفن چهار

تن رهبران شهید فدائیان اسلام... را از ایشان شنیده بودم که برای حاجی عراقی تا زگی داشت. مرحوم عراقی به من خیلی اطمینان داشت، او هم تعریف می‌کرد می‌گفت: "روزی که تورا دستگیر کرده بودند من در خیابان ادیب بودم دیدم که ده بیست دستگاره ما شمس در خیابان ادیب ایستاده است، مسئله را دنبال کردم و متوجه شدم که آمده اند و دستگیر کردند." خیلی با هم دوست شده بودیم. مرحوم عراقی قبل از من از زندان آزاد شد.

**پس از آزادی**

من که آزاد شدم، مرحوم عراقی یک روز به منزل ما آمد، ایشان پیشنهاد کرد که با هم بیرون برویم. از طریق خیابان ادیب به سوی ایستگاه خرابات رفتیم. آنجا در یک بستنی فروشی نشستیم و صحبت کردیم. مرحوم عراقی سؤال کرد که "تو به جهر رسیده‌ای؟" گفتیم من به این نتیجه رسیده‌ام که مسئولیت ما و الحزب را بر باد ندهیم و ما شند ترور، تفجاری... دیگر دوره اطلاعیه‌ها علامه به سر رسیده، علامه که بدهیم هم‌راها حتی دستگیر می‌کنند. مرحوم عراقی ضمن تأیید صحبت‌ها، قریب به این مضمون اظهار داشت که: "عمل از ما، تکویری از شما." یک چنین تقسیم‌بندی در ذهن داشت و من هم قول همه‌گونه همکاری دادم.

بعد از آزادی از زندان و پیش از اعزام به خدمت سربازی در یک موسسه ژئوفیزیک به کار برادر ختم، برای اینکه ما در بیرون بودن را از خانه تحمل کردیم و شبها نیز در مدرسه مروی (مدرسه علمیه‌ای در تهران) در خدمت آقای توکل‌عی عربی می‌خواندم، جها ر جلد کتاب مبادی العربیه را نزد ایشان تمام کردم. در مدرسه مروی آقای رضا (اصفهانی) و مرحوم مطهری را می‌دیدم. یک دوران ملووا زبان و سکوت و نا را حتی بود.

هروقت حوصله می‌رفت به دفتر کار مرحوم شهید عراقی می‌رفتم، خیابان شهباز (۱۷ شهروفقلی) نرسیده به میدان خراسان دفتر "جر" ام "تا اینکه به سربازی رفتم، پنجشنبه که مرخصی می‌دم یک سری به مدرسه مروی می‌زدم، آقای رضا را می‌دیدم... زمانی که کشفی منصور "نخست وزیر وقت را موتلفه ترور کرده بودند به مدرسه رفتم، آقای رضا،

مرحوم مطهری، حاج آقا توکل‌عی و دیگران همه خوشحال بودند، می‌گفتند... می‌خندیدند. آقای رضا می‌گفت: "منصور که شاعر می‌داند ذهن اینها (امام‌ویا را نشانی) پوسیده است حالا ذهن خودش را متلاشی کردند که دیگر از این حرفها نزنند." آقای رضا می‌گفت: "من می‌دانم که این کار چه گمانی است." بعداً به من گفت که موتلفه از وی دعوتی کرده بودند و قضا را تا حدودی می‌دانست. بعد از قتل منصور به خیابان ادیب رفتم و با یک خواهر با فریادی با حاجی عراقی تماس گرفتم. گفتم حاج آقا، طرف مقابل برسد؛ شما؟ پرسیدم: حاجی نیست؟ گفت: شما؟ گفتیم: حاج آقا معین هستند؟ با شما جت کرد و پرسید: شما؟ گفتیم: ای دبی هستم، فهمیدم که تلفن حاجی کنترل است. بعد هم متوجه شدم که حاجی عراقی را گرفته اند و اگر من هم اس‌خودم را در تلفن می‌گفتم، با زدا شده بود.

**تبعید امام**

بعد از این قضایا موضوع کاپیتولاسیون و تبعید ما به ترکیه پیش آمد که پس از مدتی به نجف منتقل شدند. گاهی از طریق گمانی که برای برداخت خصم و زکات می‌رفتند از ایشان مطلع می‌شدیم. ایشان برخی اوقات اطلاعیه‌ها می‌کردند. سال ۱۳۴۷ من از طرف شرکت نفت لوان برای طی یک دوره فنی به آمریکا رفتم و دربار زکات تصمیم گرفتم که به عراق بروم. در فرودگاه بغداد دبه من ظنین شده بعد از جنگ ۱۹۶۲ اعراب و اسرائیل بود. یک یالتوی آمریکا بی‌سند داشتیم. قضا فدهم قدری به آمریکا بنها شانه داشت. ما مورین و سالیلم را با زری کردند. کیف، ساک، و نوارها و... تا اینکه ما مورین عراقی رفع شهید شد. پس از آن به کربلا رفتم و قمبر اما محسن (ع) را زما رت کردم. صبح روز بعد به منزل یکی از آشنایان به نام حاج آقا حسن خدا مرقت و ایشان هر چه امرار کرد که صبر کن تا به نجف رفته و به زما رت قبر ببرد و هم به ملاقات امام برویم گفتیم. با بدرجه زد و تر عراق را ترک کنیم چون اینها به من شک کرده‌اند و ممکن است تولید در سری شود. سپس دوباره به بغداد رفتم و از طریق کویست به ایران آمدم.

**دستاوردها ۱۵ خرداد**

قبلاً اشاره کردم که ۱۵ خرداد بیکانی داشت. یک مورد آن بیوندنا نشجو با توده‌های مردم بود. از یک سوا خوابگاه امیر با ده نفر در نشجو دستگیر شدند و از سوی دیگر جمعی از نظامیان در ۱۵ خرداد در نظر دهقان ورامین و... نیز به زندان رفتند. در این سیر دانشجویان با اقشار مردم پیوند خوردند. همچنین روز ۱۲ محرم که تظاهرات از مسجد حاج ابوالفتح شروع شد و قتی جمعیت مقابل دانشگاه رسیدند یک نفر از دانشجویان نهضت آزادی به نام شیخ اسلام سخنرانی کرد و پس از آن دستگیر و به قزل قلعه منتقل شد. این دا نشجورا ابتدا می‌خواستند به نام تحریک مردم علیه امنیت و سلطنت به اعدا محکوم کنند ولی نهایتاً به ۵ سال زندان محکوم شد. نهضت آزادی هم با اعلامیه‌ای تحت عنوان "دیکتاتور خون می‌ریزد" قضا مرا تا بید کرد و در نتیجه پیوند میان دانشجویان و اقشار مردم تقویت شد.

**کاپیتولاسیون**

از حرکت‌های بعد از ۱۵ خرداد سخنرانی ما مخمینی علیه کاپیتولاسیون بود. متن این سخنرانی در تیراژ تا بعد حدود ۲۵۰ هزار نسخه پخش شد. بعضی هم برداشته بی‌دانشند می‌گفتند: چون سخنرانی علیه آمریکا بوده است، لذا انگلیسی‌ها در بیخ آن فعال هستند، آنها مدعی بودند که یک سازمان ندهی مردمی با این عظمت که در بیخ سخنرانی دیده شده بعداً ست که وجود داشته باشد. حتماً کار را انگلیس است، بخصوص که را دیوملی ارگان حزب توده از موضع ضد آمریکا بی‌این اطلاعیه را می‌خواند، این امر موجب شد که تا هنوز وجود اما مرا در ایران تحمل کند و ایشان را به ترکیه و بعد هم به عراق تبعید نمود. حرکت بعدی حرکت موتلفه بود و پس از آن تشکیل حزب اسلامی ملل که از رهبران آن محمد کاظم بجنوردی بود خیلی از اعضای انجمن اسلامی دانش‌آموزان به این حزب پیوستند، منصورها، قندیها، همشیرزاده من از هتیا و...



## سخنرانی آیت‌الله العظمی منتظری

### درباره حکومت اسلامی

بهمن‌ماه ۷۰

از آنجا شبکه اخبار و اطلاعات صحیح (کما می‌تواند) - هما نظر کرده‌استند (تحلیلیها را با رور مینماید، بر آن ندیم مجموعه‌ای از اخبار مهم را در بخش‌های زیر که به اینکار اختصاص داده‌ایم، درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما در اینکار عبارتند از:

- ۱- کمک به با روری تحلیلهای سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بینش استراتژیک از رویدادهای ایران، منطقه، جهان.
- ۳- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق، افول امپریالیسم. ضمناً " راه‌ما هجدهما با این اخبار برخورد فعال میکند.

کا ر فیلسوف است. ما هم منطوری مشی می‌کردیم. گفتیم: ز اول می‌بینیم برای بشر حکومت ضرورت دارد. برای رفیع نزا غونخا صم و هرج و مرج و... مثل آب و نان می‌ماند. همیشه بشر حکومت داشته است. آن وقت مؤبداتی هم از روایات آوردیم. اصل حکومت برای بشر ضرورت دارد. ما ۱۰ دلیل برای ضرورت حکومت آوردیم. بعد آن با این حکومت مطلقه است؟ هر جور شد یا نه، شرع مقدس برای بشر باطبی ذکر کرده است؟ وقتی که ما کتاب و سنت را بررسی می‌کنیم می‌بینیم شرع مقدس در اینجا ما کتبت ننشسته است. مثلاً فرموده: «أما نحن نهدی الی الحق احق ان يتبع اص لائهدی الا ان یهدی (۳۵ یونس) (آیا آن کس که هدایت به سوی حق کند، سزاوارتر است که پیروی شود یا آنکه خود را هسرده کند رهبرین کنند.) (یس ما بد علم ما شد. ان ا حق الناس بهذا الامر اقوا هم علیه و اعلمهم ما مر الله فیه. می‌بینیم اعلمیت و اقوا شیت را امرا المؤمنین می‌فرماید این ا حق است. مثلاً می‌گوید که لاتطیعوا امرا لم یقرین امر سفیر را نشا بد اطاعت کرد و از خاکها بد اطاعت شود. پس اگر مسرف است اطاعتت لازم نیست. خلاصه ما وقتی که می‌آیم به کتبات و سنت مرا جمع می‌کنیم، می‌بینیم شرع مقدس از خاکم اسلام دو چیز خواست: یکی این شرا بطرا داشته‌اند، ما به ۸ شرط رساندیم: علم و عدالت و تدبیر و آن شرا طبی که ذکر کردیم، یکی هم اینکه حکومتش سراسر اجرای قوانین اسلام باشد، نه اینکه هر کاری دلش می‌خواهد بکند. دو مطلب اساسی هست: یکی اینکه کارش اجرای دستورات اسلام باشد. یکی هم آدش اعلمت و اقوا شیت و ناس و مدبرترین ناس و با آن شرا، بسط و خصوصیات

کردند که ما نوشته‌ایم ۷ روایت است که در نظر آقا یان خیلی مهم است، از اینها خواسته اند ولایت فقیه را ثابت کنند. مشرب آقا یان در اثبات ولایت فقیه نظیر مشرب متکلمین است در اصول عقاید متکلم و اول می‌آید مثلاً حدوث عالم را قلعی می‌گیرد، بعد دنبال دلیلش می‌گردد، بزرگان هم اول ولایت فقیه را یک امر مسلم می‌گیرند، بعد دنبال دلیلش می‌گردند، آن وقت می‌آیند به "قبوله عمر بن حنظله" و "فاجعلوا جمعی حاکما و... بها ینها تمسک می‌کنند. این روشی است که آقا یان داشتند، و ادله‌ای را که آقا یان به آن تمسک کردند، ما در همه آنها خدشه کردیم. ما که برای اثبات ولایت فقیه مشی می‌کردیم، اصلاً سبک ما ن فرقی می‌کرد. سبک ما برای اثبات ولایت فقیه بر اساس سبک فلاسفه بود. فیلسوف نمی‌آید حدوث عالم را قطعی بگیرد. فیلسوف می‌آید اول از بدیهات شروع می‌کند. می‌گوید ما می‌بینیم که در عالم هستی هست؟ وجود هست؟ اصل وجود مسلم است. در مقابل سوفیست‌ها که اصلاً حقایق را منکرند و می‌گویند عالم همین خیال است، فیلسوف می‌گوید، حقیقت در عالم هست، وجود هست، پس اصل هستی قطعی است. بعد می‌آید می‌گوید وجود ما واجب است ان الوجود کان و اجنا قیومع لامکان قد استلزمه. آن وقت می‌آید بحث می‌کند. می‌گوید این وجود ما می‌بینیم و حوج لازم دارد. بعد می‌بینیم که حادث هم شوش هست. از حقیقت هستی که بدیهی است، بعد کم سراغ وجوب حدوث و امکان و اینها می‌آید. با نتیجه می‌بیند عالم در راستی یک واجب الوجود قرار گرفته و باقی دیگر حادث است. پس اونمی‌آید که حدوث را مسلم بگیرد و بعد دنبال دلیلش بگردد. اول هستی را بررسی می‌کند که وجود قطعی و بدیهی است بعد می‌آید به اینکه یک قسمتیایی از آن حادث است. این

به تا زگی مطلع شدیم آیت‌الله العظمی منتظری در سلسله دروس فقهی زکوه خود، گریزی به این مسئله زده اند در بهمن ماه ۱۳۷۰ بطور خلاصه را جمع به محبت ولایت فقیه مطالبی ابراد کرده اند که در آن بحثها به نظر می‌آید برای محققین مفید باشد. جویندگان می‌توانند برای تحقیق بیشتر به دو جلد کتاب "مبانی فقهی حکومت اسلامی، آیت‌الله منتظری" مراجعه کنند. ضمناً راه‌ما هجدهما در این مقالات به بررسی موضوع ولایت فقیه پرداخته است: تبیین مکتبی اصل امامت و ولایت فقیه ش ۶ سا زماندهی و مکتب، به مقاله ش ۹ ش ۷ - ۸ - ۹ استمرار ولایت فقیه و مجلس خبرگان ش ۱۰ پیرامون جدایی امامت و رهبری ش ۱۰ دیدگاه دوجریان فکری در باره اصل ولایت فقیه ش ۱۲ را بظها ما م امت ش ۱۲ - ش ۲۰ پیرامون ولایت فقیه ش ۱۲ - ۱۵ - ۱۶ ش ۱۸ - ۱۹ را بظها ما رهبر و اکثریت ش ۱۴ سقیفه ش ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ شیعه بودن با اطاعت کورکورانه ش ۲۲

مرحوم امام خمینی (ره) در بیبا محج سال ۶۶ مطالبی را پیرامون ولایت مطلقه را کرده اند که به نظر ما چند منظور مهم داشتند: ۱- مطلقه یک واژه فقهی در مقابل مقیده بوده و بدین معنی است که حوزه مسئولیت فقیه محدود به چند مورد از امور جزئیه نظیر بیتیم و صغیر... نیست، بلکه شامل همه موارد از جمله حکومت، جنگ، صلح و... می‌باشد. ۲- احکام حکومتی به احکام فردی ولایت دارند و این به معنای نفی احکام فردی نیست. ۳- احکام موجود بر مبنای راه‌انبیاء و حکم قرآنی "حاکمیت مستضعفین بر مستکبرین" متحول و روحیایی شوند، و نقش زمان و مکان هم در احکام ملحوظ گردد. این بحثها به راه دیونالوژیون و مطبوعات هم کشیده شده و اوج گرفت. متأسفانه پس از سقوط فای این روند گره خیلی مهم بود به یکباره قطع شد. بعد از آن همه شکل علمی شادامه پیدا نکرد. روال ما این بود که این بحثها را دانشمندان نگه می‌داشتیم. چرا که معتقد بودیم مشکلات انقلاب منجمله خلا فقه سیاسی از این طریق قابل حل است.

بسم الله الرحمن الرحیم  
و به نستعین

اما اینجا ناچار شدیم یک صفحه‌ای احتمالاً آنچه مربوط به مقام ما است ذکر کنیم.

#### دو مشرب فقهی در باره ولایت فقیه

بزرگان برای ولایت فقیه می‌روند سراغ مقبوله عمر بن حنظله و اللهم ارحم خلفایی و این روایاتی که ذکر

آقا سید احمد خاوشاری و بعضی از بزرگان می‌فرمایند که اصل ولایت عامه حاکم دلیلی ندارد. به جهت دلیل شما می‌گویید که حاکم بطور کارها بی‌کشمای می‌گویید می‌تواند ناجا مبدهد؟ ایشان خیلی جاها مثلاً نبوت هلال که به حکم حاکم ثابت می‌شود را قبول ندارند. خیلی جاها ایشان حکم حاکم را قبول ندارند. گرچه ما چهار سال بحث حکومت کردیم



آقایان نگاه کرده باشند ما ۱۶ نام مسئله در همین جلد اول ولایت فقیه عنوان کردیم که ظاهراً ۱۶ تا مسئله بکری است یعنی به این ترتیب کسی عنوان نکرده است ۱۶ تا مسئله ما آنجا عنوان کردیم .

بنا بر این ما از اول نمی‌آئیم ولایت فقیه را قطعی بگیریم، بعداً بگوییم دلیلش چیست. شما بگویید مقبوله عمر بن حنظله بعداً شکل کنی، نه ما این طور نمی‌گوییم .

ما می‌گوییم حکومت ضرورت دارد برای بشر، هرج و مرج غلط است، حالا که حکومت ضرورت دارد، احکام زنگنه را برای شرایطی دارد، شرایطی را که ذکر می‌کنیم می‌بینیم فقیه در می‌آید، منتهی نه هر فقیهی، فقیه با شرایطی، پس ولایت فقیه را از اول مطلوب نمی‌گیریم، از آنکه بدیهی است، اصل الحکومه شروع می‌کنیم، بعد در کتاب و سنت بررسی می‌کنیم، شرایط را می‌بینیم، بعد می‌بینیم شرایطی که ذکر کرده، اولش این است که علم باشد، این قطعاً فقیه می‌شود، بعدش هم مثلاً تقوا داشته باشد .

**ولایت مطلقه و عامه**

بنا بر این اصل ولایت فقیه یک امر قطعی است و معنی ولایت فقیه هم این نیست که فقیه هر کاری می‌خواهد بکند . این ولایت عامه که در کلمات بزرگان آمده، الان آقایان سید احمد خاوندی فرموده ولایت عامه با ولایت مطلقه این از آن الفاظی است که مغالطه شده، خیال کردند ولایت عامه یعنی هر کاری می‌خواهد بکند، ولایت مطلقه یعنی هر کاری خودش می‌خواهد بکند، این نیست . بزرگان تا زمان شیخ انصاری مسئله ولایت فقیه که می‌آمده است، می‌گفتند صرف در اموال یتامی و... و به قول خودشان مورحسبه، مورزمین مانده، مال این بتیم بدیخت بیچاره زمین مانده، توضیح می‌شود، با بدحفظش کرد، چه کسی حفظ بکند؟ فقیه، نظروقتی که با بین باشد، مال بتیم و... و اینها را می‌بیند، اما یک میلیاردمسلمان تو سری خورگفارت دنیا و معنائی که جوری است، هستان هدر می‌رود، مثلاً کمان اسلام در معرض خطرات است، این را جز امور حسبه نمی‌بینند، بزرگان در دهستان نمی‌آمده که یک وقت حکومت دستشان باشد، مثل اینکه تا زمان امام زمان حکومت دست بوشها و مفیدین و پیهود و اینها باشد، بعداً مدندگفتند خب حالا این مال فقیر بدیخت بیچاره اینجا مانده چکار کنیم؟ این را می‌بینیم پیش حاکم شرع، ما می‌گوییم چرا نظرتان را شما تنگ می‌گیرید و مورحسبه را منحصر می‌گیرید به مال بتیم و... آنچسبه

مربوط به کبان اسلام و مسلمین است، حقوق اسلام و مسلمین، مقررات اسلام و مسلمین است، حفظ همه اینها، این ولایت مطلقه می‌شود .

ولایت مطلقه با ولایت عامه معنی اش دیگه توری و استبداد که هرکاری می‌خواهد بکند و توحید را هم تعطیل بکند این حرفها نیست که این آقایان دست گرفتند، ولایت مطلقه عامه در مقابل آنها بی است که می‌گفتند فقیه تنها همین مورجزی حسبه (را توجه کنند) ما می‌گوییم نه آقایان نظرتان را وسیع تر کنید، مورحسبه یعنی اموری که شایع راضی نیست تعطیل بشود .

شایع که راضی نیست مال یک بتیم توضیح بشود، راضی است کبان اسلام در معرض خطر باشد؟ نه، پس ولایت توسعه دارد، این معنی ولایت مطلقه با ولایت عامه است، در مقابل محدود کردن به مورجزی و این یک امری است ضروری و نمی‌شود منکرش . با بدگفت این از ضروریات فقه است مرحوم آیت الله بروجردی، از ایشان نوشته اند از ضروریات اسلام است و حق هم همین است، اگر کسی بررسی بکند، یا حکومت نیست و هرج و مرج است، یا نه هرج و مرج نیست، شما بگویید نخیر هرج و مرج نیست حکومت می‌خواهم . خب حالا حکومت که می‌خواهی حاکم شرایطی دارد یا نه؟

شرع شرایط ذکر کرده است، قرآن می‌گوید: فمن یهدی الی لحق الحق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی، پس معلوم می‌شود شرایط دارد، شرایط منطبق می‌شود بر فقیه، آن وقت هرکاری می‌خواهد بکند؟ نه، مجری احکام اسلام با بدیاست، حقوق مسلمین، حقوق مردم حفظ کند بر طبق مقررات اسلام، پس کارش هم محدود است، در چهارچوب مقررات و قوانین اسلام، با یتیمی قوانین اسلام را اجرا کند، حقوق مردم را بهایشان برساند، این معنی ولایت عامه و ولایت مطلقه است، در مقابل آنها بی که منحصر می‌کردند ولایت فقیه را در یک مورجزی مثل مال بتیم و ...

**روش اثبات ولایت فقیه**

بعضی از بزرگان در اصل این مسئله در همه شقوقش شبهه کرده اند، از باب اینکه فرمودند ولایت عامه برای فقیه محل اشکال است، در مینا اشکال هست، ما عرض کردیم که ولایت را دیگران ولایت فقیه را که می‌خواهند ثابت کنند، نوعاً سرخ "مقبوله عمر بن حنظله" و "علمه ورثه الانبیاء" و مثلاً "اللهم ارحم خلقاً بی" و اینطور روایات می‌رفتند و اینها همه قابل خدشه است، از این راه نمی‌تواند اثبات کرد، بلکه

در حقیقت ولایت فقیه را مسلم می‌گیرند بعد سراغ دلایل می‌روند و با این دلایل می‌خواهند درستش کنند و این درست نمی‌شود، آنی که هست را می‌گه ما عرض کردیم که ملا با راه آقایان جد است، ما از اول (می‌گوییم) اصل حکومت برای بشر ضرورت دارد، حیوانات هم بدون حکومت زندگی نمی‌توانند بکنند، مورچه‌ها و زنبورها هم تشکیلات و برنامها دارند، موریا نه تشکیلات و برنامها دارند، زندگی اجتماعی بدون نظم و تشکیلات اداره نمی‌شود، این کتابها بی که هست راجع به زندگی مورچگان و موریا نه زنبورها اینها که می‌خوانند واقعاً داستانهای عجیبی دارند، آن وقت انسان که زندگی بدون یک نظم و تشکیلاتی زندگی کند، دوتا چیز لازم دارد، یکی قانون برای کنترل کردن، یکی هم تشکیلاتی که مجری قانون باشد .

**دو وجه حکومت قانون و مجری**

در درجه اول قانون می‌خواهیم "مقررات"، در درجه دوم تشکیلاتی که مجری قانون باشد، برای این اصل برای بشر حکومت ضرورت دارد، حالا که ضرورت دارد وقتی که ما به کتاب و سنت به مبانی شرع مراجعه می‌کنیم می‌بینیم زکات و سنت شرایطی برای حاکم مسلمین استفا ده می‌شود، یعنی برای حاکم بطور کلی که ما شرایط را به آن رساندیم، برای همه اش هم دلیل آوردیم، این شرایط را وقتی مراعات می‌کنی می‌بینی یکیش فقط است بلکه فقیهت، ان احق الناس بهذا الامر، قوا هم علیه و اعلمهم بامر الله فیه، آنطور که نهج البلاغه دارد، با اخره دلیل زیاده دارد، بنا بر این قیما منطبق می‌شود بر ولایت فقیه، یکی قانون یکی هم تشکیلاتی که مجری قانون باشد، این برای بشر لازم است .

**حکومت در زمان غیبت انتخابی اما مشروط**

وقتی این دوتا را می‌گوییم لازم است، بعد می‌خواهیم ببینیم که اسلام این را به معنی به بشر محول کرده است یا نه، روش شرایطی گذاشته است؟ تا بیغمبر حاکم مسلمین بود، بعدش هم ۱۲ اما ما به عقیده ما شیعه بیغمبر معین کرده است، از باب اینکه آنها و جدرابط بودند، اما حالا زمان غیبت دیگر اصلاً حکومت نمی‌خواهیم؟ یا می‌خواهیم؟ قطعاً حکومت که لازم است، آیا محول کرده

به معنی به بشر که هر جور می‌خواهند انتخاب بکنند؟ ما عقیده ما انتخاب است، بلکه به بشر محول کرده که انتخاب کنند، در زمان غیبت به بشر انتخاب است، به عقیده ما ۱۲ اما معین است، چون بیغمبر معین کرده، در زمان غیبت به بشر انتخاب است، اما بشر در انتخابش آزاد نیست، شرع معین کرده این جور افراد را انتخاب کن، شرایط را ذکر کرده است، تا شرط ذکر کرده است، علم و عدالت و تدبیر و همانهایی که ذکر کرده، ذکوریت و ما برای شرایط دلیل آوردیم، آقایان مراجعه کنند، پس ما از اول ولایت فقیه را مسلم نمی‌گیریم، ما از اول اصل حکومت و قانون را مسلم می‌گیریم، بعد می‌بینیم آیا شرع در باره اش برنامهای دارد؟ می‌بینیم بلکه شرایطی ذکر کرده است .

قرآن می‌گوید: هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون، انما یتذکر اولوا الالباب (۱۹۷م) .

قرآن می‌فرماید: انما یتذکر اولوا الالباب (۱۹۷م) .

قرآن فرموده: لانظیوا امرالمسرفین پس ما از اول ولایت فقیه را مسلم نمی‌گیریم، اول می‌گوییم بشر از حیوانات دیگر کمترین نیست بلکه بدتر است سبع است، درنده است انسان، این درنده را بخوای کنترل کنی هم قانون می‌خواهی هم مجری قانون، مجری قانون حاکم است، پس حاکم هم بنظر نیست که خودسر باشد، با بدمجری دستورات خدا بی باشد .

**آیا گرفتن حکومت لازم نیست**

حضرت موسی بن جعفر به علی بن یقظین می‌گوید: تو آدم خوبی هستی از اولیاء خدا هستی، که بروی در دیار هارون، بلکه جلوی بعضی ظلمها را بگیر، اما علی بن یقظین اگر بتواند هارون را برادر خودش جایش نشیند و با لاتراز این موسی بن جعفر را جایش بنشانند این دیگر لازم نیست؟ قطعاً با بد دست هارون باشد؟ هزار جانت هم بگیرد، علی بن یقظین کنارش باشد یک خورده جلویش را بگیرد؟ اما اگر علی بن یقظین اینقدر زورش برسد که هارون را بردارد موسی بن جعفر را جایش بنشانند، نه دیگر این واجب نیست!؟ این نمی‌شود، هیچ عاقلی این را قبول نمی‌کند، ولایت مطلقه عامه که گفته می‌شود در مقابل آن مورحسبه ای است که در کلمات فقیها بود، هر جا می‌رسیدند به بتیم می‌گفتند مرا جمع به حاکم، بزرگان می‌گفتند نه با این وسعت دارد، با لاترازا این حرفها است، تمام

چیزهایی که مربوط به کبان اسلام و مسلمین است. اما براساس مقررات اسلام.

**تفاوت ولایت مطلقه با استبداد**

ولایت مطلقه به این جور که استبداد باشد، بیغمیر هم ندانسته است. بیغمیر اگر مرا هم خدا می فرماید: فاجزای حکم بینیم بما انزل الله ولاتتبع اهلها هم. اما متبایز حکومت اسلام از حکومت های دمکراسی امروزی با به اصطلاح حکومت مردم بر مردم یا حکومت شعبیه در این آیه معین شده است. در انگلستان مردمش می گویند فرض کنید همجنس با زنی را می خواهم. مردمش چون می خواهند در مجلسی رای می دهند و با هم آواز می زنند. اما این آیه می گوید: فاجزای حکم بینیم بما انزل الله ولاتتبع اهلها هم. ملاک اهلها مردم نیست. حکومت مردم بر مردم است. اما براساس ما انزل الله جاکم شرايط دارد. اگر شرط را با بند داشته باشد، یکی هم با حکومتش مقرر است. اسلام با بند، بیغمیر هم همسنگ است. اینکه می گویند ولی فقیه هم مشکل بیغمیر، بلکه همینطور که بیغمیر اجرای حدود می کند، جنگ می کند، صلح می کند، هر چه به نفع اسلام و مسلمین مطابق مقررات اسلام است، بیغمیر انجام می دهد، ولی فقیه هم انجام می دهد. این جنس نیست که بیغمیر دست سارق را بندد. جاکم مسلمین نتوانند بندند، نه آن هم می توان بندید. بیغمیر اگر صدمت نازبانه می زند، فقیه هم با صدمت نازبانه می زند. بیغمیر نیست که جاکم یک فقیه بیاید بگوید نه ولایت مطلقه است. ۲۰۰۰ تا بنیم. قرآن معین کرده صدمت، بیغمیر هم پیش از صدمت حق ندارد بنزند، مجتهد هم پیش از صدمت، فقیه هم پیش از صدمت، حق ندارد بنزند. جاکم این خلیفه دوم بود که در تعزیر ۳۰۰ تا زد. این جاکم نظر خلیفه است. و الا حدیثی که صدمت بیشتر نیست. بیغمیر هم از صدمت بیشتر حق ندارد تخطی کند، ولی فقیه هم حق ندارد تخطی کند. اینکه می گویند مثل بیغمیر، یعنی اینکه بیغمیر تمام مقرراتی که در اسلام دارد، مقررات اجتماعی، حدود و قصاص و چیزهایی که مربوط به جنگ و صلح و این جور چیزهاست فقیه هم در همان حدود، منتهی چیزی که هست بیغمیر را خدا معین کرده است. ائمه را هم خدا معین کرده است. ولی فقیه را مردم انتخاب می کنند. اما مردم که انتخاب می کنند یا بدینا این شرایط انتخاب کنند، اگر واجد این شرایط نباشند قبول نیست برای اینکه خدا شرايط را ذکر کرده است پس ولایت مطلقه و عامه معنی شرايط است که محدود به امور جزئی نیست، بعد خدا و ندیده بیغمیر اگر جاکم از راه ده یک جاکم را به وحی که تقویض دارد، اما

این همه وحی است. خود سرانه حق ندارد. لوتقول علينا بعضی الا قایل لاختنا به با لیمین ولقطنا منه لوتین. بیغمیر حق ندارد تخلف کند، منتهی به او وحی می شد، به فقیه وحی نمی شود. و دیگر نمی توان ندیک چیزها بی بگوید متمم می کنم. متمم بیغمیر را خدا به او وحی کرده بود که آن هم حکم الله می شود. اینکه یک عده می گویند نبی استی بینیم حقیقت و واقعیت چیست، با بند بینیم مصطلح چیست؟ جاکم مصطلح این است که دل مردم را به دست بیاوریم، مردم دلشان موسیقی می خواهد. نه، اگر ما انزل الله نیست با بدجلویش را گرفت. و اذهر هم غس نغینوک عن بعض ما انزل الله علیک، نمی خواهم مردم را رضی نگهداریم. می خواهم حکما خدا اجرا شود. مردم دلشان این جور می خواهد، رای بگیریم مثلا بینیم کی طرفدار موسیقی و لهو و لعب است. اگر اکثریت می خواهد رایسان را ما... نه، این نیست... شما می گویند بیغمیر یک احکام لفظی نه هم داده شده. می گویند اینها یک احکام موسیقی بوده و بعدش هم خدا به بیغمیر با وحی تقویض کرده و الا حق نداشت این کار را بکند. اگر هم بخواد برخلاف بکند. لوتقول علیها بعضی ان قایل لاختنا به لیمین.

**اطاعت در چارچوب قوانین اسلام**

در حدیث دارد، در ج ۲ ولایت فقیه ذکر کردیم، بیغمیر اگر فرستاد یک دسته ای را در سر به ای سد در آنجا یک کسی به نظر ما از این گیرها با اینها بوده آتش روشن کرده بود که گفت از این آتش بپز، خدیجه هم فرما نده اینها بود. می گفت از این آتش بپزید، هر کس بپزد نمی داند نم چطور اینها، یکی از اینها افتاد در آتش سوخت، بعد بیغمیر فرمود چرا چنین کاری کردید، لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق، گفتند: فرما نده ما دستور داده. گفت: غلط کرده فرما نده تا دستور داده، فرما نده برخلاف حکم خدا حق ندارد دستور بدهد، توی آتش بپزدی بعدا فتادی سوختی چمنش را هم می زوی.

بیغمیر علاوه بر اینکه حکما خدا را بنان می کرد، یک احکام مولوی سلطانی داشت. بروید جنگ، بروید فلان سر به، فلان کار را بکنند. اما اگر برخلاف حکم خدا بود عمل نمی کردند، نبی بدی برخلاف حکم خدا باشد.

احکام کلیه از طرف خداست. حتی احکام تا نوبه هم از طرف خداست. دلیل عس و حرج از طرف خداست، الاضرا از طرف خداست. با لآخره همه مربوط به خداست. فقیه در ص ۲۵

**نامه سرگشاده جمعی از دستداران دکتر شریعتی**

در پی سخنان حجت الاسلام فاکر و ایرادها تها ما تها بیاس به مرحوم دکتر علی شریعتی نامه ای از سوی جمعی از دستداران آن مرحوم منتشر شد که متن آن به قرار زیر است:

بهدنام خدا

بیگمان نقش عظیم شهید دکتر علی شریعتی در تکامل فکرو اندیشه در ایران و روند تفکر اسلامی به ویژه در تاریخ انقلاب اسلامی جاودانه خواهد ماند که نادیده گرفتن استقامت ها و بیدارگریها و حرکت آفرینی های آن مهاجرانی لله کفران نعمت و ناسپاسی آشکاری است. در دهه اخیر گاه و بیگاه کسانی با انگیزه های ناسالم ما متقاوت و در صدد مخدوش نمودن چهره انقلابی آن فرزانه برآمده و با دستا و بیزهای غالباً کهنه و بی اعتبار رسمی در ملکوک نمودن شخصیت و اندیشه وی نموده اند و تلاش ادواری خود را با اتکاء به اسناد دعاوی و اتهامهای غیر قابل اثبات ادامه داده اند.

راستی ایها ن جاهدی را تعقیب می کنند؟ آیا گمان می کنند با هتک حرمت شخصیت های ضد استبداد، استعمار،

بقیه از ص ۲۲

**۶. تبعیت از حوزه و التقاط با اسلام امریکایی**

آخرین جمع بندی اما مخمینی (ره) این بود که دو برداشت از اسلام وجود دارد یکی اسلام نحرافی آمریکا سی و دیگری اسلام ناب محمدی (ص) و اینکه مرز این دو تفکر برای بسیاری حتی بزرگان ما معلوم نیست.

وقتی در حوزه های علمیه و فقه رایج ما اسلام آمریکا سی نفوذ کرده است، آیات اصلی ترین کار هر خط امامی از جمله اعضای این جلسه همین نسبت که به دفع تجاوز از حریم عقاید پذیرداخته و روی مرز بندی این دو تفکر بینا دا متضاد کار کرده و در همه زمینه ها آموزشهای جاری را از این التقاط نجات دهند؟ آیا این همان آخرین آرزو و وصیت رهبر فقید انقلاب نیست؟

**۷. تبعیت از ولایت فقیه یا اکثریت**

در مورد رابطه با حوزه در جزوه مزبور گفته شده است که هر حرکتی که مسوود عنایت و تابدید اکثریت بزرگان حوزه نباشد، موفق نبوده و به انحراف کشیده می شود.

با این منطق خط امام چگونه تبیین می شود؟ در حالی که به گفته حجت الاسلام سید احمد خمینی و شهادت تاریخ در دوره قبل از انقلاب افکار امام خمینی در حوزه ها متزوی و مطرود بود. حتی درس

استثما روا استحما ر مشکل بی باکی و بی اعتباری تاریخی خود و اندیشه های خود را حل خواهد کرد؟

ما از آنان که در اینها سخن می گویند و می خواهند این شیوه غیر اخلاقی حربه خود را کارآمدتر جلوه دهند و اذهان نسل حاضر را نسبت به الگوهای راستینش مخدوش نمایند می خواهم که مدعاهای خود را مبنی بر وجود اسناد دوما رک ادعای بی منتشرا زند تا قضاوت عمومی و بخصوص اندیشمندان این مرز و بوم حقیقت را آشکار سازد. "ان الله یدافع عن الذین آمنوا ۰۰۰۰ و الله لایحب کل کفارا شیم". عنایت الله اتحاد - محمد بسته نگار - مهندس محمد بهزادی - دکتر حسین الله پیمان - دکتر غلام عباس شولسی - دکتر سید محمد مهدی جعفری - عیسی خندان - دکتر رضا رئیس طوسی - دکتر حمید رفیعی - علی رضا قلی - مهندس عزت الله سحابی - دکتر فریدون سحابی - محمود عمرانی - دکتر نظام الدین قهاری - دکتر محمد ملکی - محمود نکو روح - مهندس اسماعیل باغلی - حسن یوسفی اشکوری - طه حاجزی.

فلسفه و عرفان ایشان را تکفیر و تحریم کرده بودند. خط سیاسی ایشان را اکثریت مراجع و روحانیون تابدید می کردند.

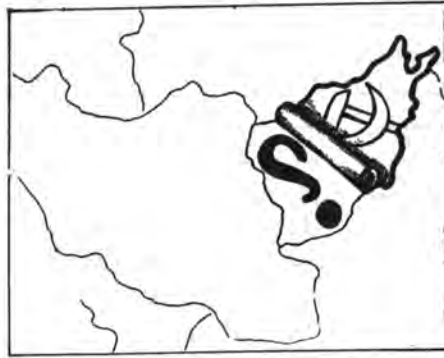
با مرحوم مدرس در میان روحانیون زمان خویش در اقلیت بود و مورد تابدید اکثریت حوزه قرار نداشت. با منطق فوق سیم با سبنا رخط امام مدرقسل از انقلاب دفاع کرد، بلکه با سبنا به سلامت آن شک کرده و آن را انحرافی قلمداد نمود. آیا با این منطق به جای تبعیت از خط امام به تبعیت از اکثریت فقیها و مدرسین، هر چند مخالفان ما مکتب شده نمی شویم؟

با این منطق این خط وجود دارد که به جای تلاش در جهت خواست و آرزوهای اصل اما چون مرز بندی اسلام محمادی (ص) و آمریکا سی، تدوین فقه امام خمینی، مرز بندی دین و عقل و شرع حسینی و غیر حسینی، مرز بندی احتیاطی و مصلحوا جهاد اصل شیعی ۰۰۰ ز نور و عتق ما در جهت آراء و خواسته های مدرسن و فقیها سی استفا ده شود که ما سا اعتقاد به فقه حکومتی نداشتند و در صد تبیین و تثبیت آن هم نیستند.

به هر حال امیدواریم همما نظور که یکی از اهداف جلسه مزبور تغذیه و توجیه فکری نیروهای انقلاب است. در جهت موافق و فوق و سایر مسائل که امروز مبتلا به بسیاری نیروهای دلسوز انقلاب است یک کار جدی و همه جا نبه صورت گرفته و به آنجا مونتیبین با لاتسری برسیم.



# نگاهی به تحولات افغانستان



## و توصیه‌هایی به مجاهدین

حکمت یا روح حزب وحدت اسلامی که متشکل از چند گروه شیعه افغانی مقیم ایران بودند قدرتی در حکومت به دست نیاوردند.

احمد گیلانی رهبر جبهه ملی اسلامی افغانستان که سلطنت طلب است با شرکت حکمت یا ره‌عنوان رهبر تندروی چریکی در دولت موقت مخالفت کرده و گفته بود در صورت شرکت حکمت یا روحی دولت را تحریم خواهد کرد.

مجددی که طی مذاکره با عوام مل رژیم نجیب‌الله و حمایت ژنرال دوستم قدرت را در دست گرفته بود، نیروهای حکمت یا روح را متهم به همکاری با کمونیست‌های تندرو و عوام مل نجیب کرد. (رسالت ۷۱/۲/۱۵)

ضمناً مجددی رهبر موقت افغانستان برای حفظ وحدت، از ظواهرها خواست به کشور بازگردد و دستور فرمان عقوبت نجیب‌الله را نیز با رعایت تقویت امنیت و آرامش کشور داد.

(رسالت ۷۱/۱۴ و ۱۳)

مجددی قبلاً فرمان عقوبت نجیب‌الله را صادر کرده بود. را دیوبندی‌سی نیز که خط بزرگ‌نمایی اختلافات مجاهدین را داشت اعلام کرد نیروهای احمدشاه مسعود که فرمانده میانه‌رومی‌ها شد بعداً زرشک‌کن کردن قوای حکمت یا روح رهبر پیشرو و اصول‌گرایان، اکنون دست کم ۹۰ درصد کنترل نقاط کابل را در دست دارد. (کیهان ۷۱/۲/۹)

مقامات آمریکا بی‌نیز نیست به تشکیل شورای موقت به رهبری مجددی در کابل برای رضایت کردند. برای پی‌گیری تحولات افغانستان در این قسمت لازم است با گروه‌های مجاهدین و سایر حزابی که بر علیه حکومت کابل مبارزه می‌کردند آشنا شویم تا بهتر بتوانیم تحولات بعدی را بشناسیم.

### شناسنامه گروه‌های مجاهدین

صبغت‌الله مجددی فردی است که در زمینه فقه و اصول اسلامی تحصیل و تدریس کرده است. مجددی اما سا در افغانستان نبوده و محل زندگی او انگلستان می‌باشد.

دنیش‌نا نای تحلیل‌گر مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در واتنگتن در مسق‌له‌ای در نشریه کریستین سانس با نیتور می‌نویسد: "صبغت‌الله مجددی از سال ۱۹۷۲ که افغانستان را ترک کرد دیگر به این کشور بازنگشت. (تا زمان به دست گرفتن رهبری شورای موقت) و هیچ‌گاه در عملیات نظامی بر علیه شوروی شرکت

قابل توجه است که قبلاً از سقوط نجیب‌الله، گروهی از فرماندهان نظامی ارتش نجیب‌الله در مناطق مربوط به خود قدرتی تشکیل دادند از جمله ژنرال دوستم فرمانده شبه‌نظامیان ازبک در شمال افغانستان را هتمردا از حکومت مرکزی را در پیش گرفت. تا بدین عمل در جهت ایجاد زمینه‌های بی‌ثباتی و تفا‌دهای قومی در افغانستان در صورت روی کار آمدن مجاهدین بوده است.

نیروهای حزب اسلامی حکمت یا رکه مخالف مذاکره بودند اما مبعملات نظامی به کابل کردند و با نیروهای ژنرال دوستم نیز درگیر شدند.

پس از مذاکرات احمدشاه مسعود با شورای مشورتی، انتقال قدرت به شکل مسالمت‌آمیز به نیروهای جمعیت اسلامی و نیروهای که در شورای ۵۱ نفره مجاهدین شرکت داشتند صورت گرفت. ژنرال دوستم نیز در این انتقال قدرت سهم‌موشی داشت. نیروهای حزب اسلامی حکمت یا رکه مخالف مذاکره به کابل با زماندگان دولت نجیب‌الله بودند از سوی نیروهای احمدشاه مسعود و ژنرال دوستم به خارج از کابل رانده شدند و گلپه‌مراکزی که توسط نیروهای حکمت یا رکه تصرف شده بود با زبسی گرفته شد و شبه‌نظامیان ازبک در خارج از کابل در مقابل نیروهای حکمت یا رکه صف‌آرایی کردند. از آن پس نیروهای حکمت یا رکه خارج از کابل و ژنرال دوستم به کابل، شورای موقت رهبری افغانستان تشکیل شد و صبغت‌الله مجددی قدرت را در افغانستان به دست گرفت. طبق توافق‌هایی که در پیشاورد و پاکستان بین احزاب مجاهدین افغانستان صورت گرفته بود قرار شد به مدت ۲ ماه قدرت در دست مجددی باشد و پس از آن، قدرت به برهان‌الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان منتقل شود. احمدشاه مسعود نیز به وزارت دفاع منصوب شد. در حالی که حزب اسلامی

کنفرانس خبری برای اجتماع بیانیته‌ها بی شرکت کرد و گفت ما از هدا فی که این بیانیته‌ها را می‌کنند جای نگرانی نمی‌کنیم و در آن سهم‌هستیم.

با قطعی شدن سقوط نجیب‌الله یک شورای ۵۱ نفره از مجاهدین و گروه‌های مخالف رژیم افغانستان تشکیل شد که در آن از حزب اسلامی حکمت یا روح حزب وحدت اسلامی (گروه‌های افغانی مقیم ایران) کسی به‌این‌شورا نرفتند حکمت‌یاری مخالفت خود را با این شورا اعلام کرد و گفت: "مجاهدین شورا بی‌را که مرکب از دوستان نجیب‌وظاهرها هستند نخواهند پذیرفت."

(رسالت ۷۱/۱/۲۴)

البته قبلاً نیز آمریکا تلاش‌هایی را برای بازگشت ظواهرها به افغانستان انجام داده بود که با زهم‌مخالفت شدید حزب اسلامی حکمت یا روحا چه شده بود.

با کنارگیری نجیب‌الله از قدرت و بنا هنده شدنش به دفتر سازمان ملل در کابل، یک شورای مشورتی مرکب از پنج نفر عضو حزب وطن (حزب کمونیست حاکم) افغانستان برای ادا ره حکومت تشکیل شد. در این هنگام مجاهدین پیشرو نظامی خود به سوی کابل را آغاز کردند. هر یک از احزاب مجاهدین سعی داشتند با تصرف مناطق بیشتری در داخل افغانستان سهم خود را در قدرت آینه‌ده بیشتر کنند.

مجاهدین پیشروی خود را تا پشت دروازه‌های کابل ادا م‌ده و در آنجا متوقف شدند. بعضی از حزاب‌هایی مجاهدین مثل جمعیت اسلامی افغانستان که فرمانده نظامی آن احمدشاه مسعود بود به مذاکره با شورای مشورتی جایگزین نجیب‌الله پرداختند. در حالی که حزب اسلامی حکمت یا رکه مخالفان مذاکرات و معتقد به فتح نظامی کابل و برکناری گلپه‌مراکه دم‌متصب به حکومت و محاکمه نجیب‌الله بود. به همین جهت احمدشاه مسعود را متهم به سازش با کمونیست‌ها می‌کرد.

احمدشاه مسعود در مورد محاکمه نجیب‌الله گفت: "من به عوام و بیشتر از قاص‌وی فکر می‌کنم."

به دنبال ۱۰ سال مقاومت مردم افغانستان در برابر اشغالگری شوروی، بر قدرت شرق با تحمل ضربه‌ای همگین از این اشغالگری ناچار شد از این کشور خارج شود. تا بدین‌وقت گفت‌وگوهای ژنرال دوستم در افغانستان یکی از دلایل فروپاشی و انحلال تدریجی این بر قدرت و پایان جنگ سرد بود. با سرور رفتن شوروی و عدم حمایت‌علنی مالی از سال ۱۹۸۸ به بعد از حکومت دست‌نشانده در کابل، مسئله افغانستان به حل سیاسی خود نزدیک شد.

محور تلاشی سیاسی به عهده سازمان ملل بود و کشورهای ذی‌نفع در این مسئله مانند ایران، پاکستان، آمریکا، روسیه، عربستان و افغانستان تلاش‌ها شرکت داشتند.

لرچ سازمان ملل در ابتدا این بود که پس از کناره‌رفتن نجیب‌الله و پناه دادن به سوی در هند، حکومت افغانستان توسط عده‌ای از افراد رژیم نجیب‌الله و افراد میانه‌رو مخالف در افغانستان تشکیل شود. که در آخرین لحظات و توسط برخی از گروه‌های مجاهدین افغانستان با مخالفت روبرو شد. روزنامه‌ها لدر نیویورک در این مورد نوشت: "حندین گروه‌ها در افغانستان مستقر در پاکستان که هنوز مالیات از آمریکا ۱۰۰ میلیون دلار کمک دریافت می‌کنند به طور جدی مشغول تضعیف تلاش‌های صلح سازمان ملل بوده و تنها در صورتی که از حمایت جدی آمریکا از دولت آینه‌ده افغانستان و توسعه فعالیت‌مطمئن شوند مخالفت‌های خود را با این می‌دهند. منافع آمریکا اقتضا می‌کند که حکومت آینه‌ده افغانستان نقش برای بنیادگرایان در نظر گرفته نشود زیرا این مسئله برای آینه‌ده آسیای میانه‌ها شوا همیت است."

(سلام ۷۱/۱/۲۳)

در ادامه تلاش‌های سیاسی، کنفرانس چهار رجا نیهای با شرکت ایران، پاکستان و مجاهدین افغانی مقیم ایران و پاکستان در اسلام‌آباد تشکیل شد. بیانیته‌هایی این اجلاس توسط دکتر اولینی و وزیر خارجه پاکستان در جمع خبرنگاران خواننده شد. سفیر آمریکا در پاکستان نیز در این



نداشت. وی از قدرت سیاسی و نظامی که بتواند به‌درگیری مجاهدین پایان دهد بی‌بهره است هرچند به لحاظ شخصیت فقیهی در میان روحانیون جهش‌های برجسته است. گروه‌مجددی از تمام گروه‌های مجاهدین ضعیف‌ترین بود و خود مجددی یک شخصیت حاشیه‌ای محسوب می‌شود." (کپهان ۲۹/۲/۷۱)

گروه حزب اسلامی حکمت با راز منسجم‌ترین و با بقیه‌ترین گروه‌های افغانی است که به لحاظ انسجام ایدئولوژیک سیاسی، گروه دیگری در افغانستان هم‌بانی آن وجود ندارد. دفاع از این حزب در ایران و پاکستان مستقر بود ولی بعداً دفاع خود را در ایران جمع کرده و به پاکستان منتقل کردند و از آن پس از منتقدان سیاست ایران در قبال مسئله افغانستان شدند. اکثر افراد این حزب از قوم "پشتون" که یکی از اقوام بزرگ افغانستان است می‌باشند و زبان آن‌ها نیز "پشتو" است. مذهب آن‌ها شیخ‌ستانی می‌باشد. این گروه در بیست و نهمین سال به گروه بنیادگرای افغانستان معروف شده است. شعار آن‌ها برخورد نظامی با حکومت افغانستان و حذف تمامی کارگزاران رژیم سابق از پست‌های حکومت آینده و محاکمه نجیب‌الله بود. یکی از ویژگی‌های بارز این حزب این است که می‌کوشد همیشه نظامی را با آتش گلوله حل کند. از جمله این‌که در طی جنگ مجاهدین با حکومت کابل اختلافاتی که با دیگر اجزای مجاهدین مستقر در پاکستان پیدا کردند، حزب اسلامی، گروهی از فرماندهان مجاهدین را در جبهه‌های جنگ کشتند. این فرماندهان عمدتاً از حزب جمعیت اسلامی افغانستان بودند که یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های مجاهدین می‌باشد و فرماندهی نظامی این گروه را احمد شاه مسعود عهده‌دار بود. این مسئله باعث اختلاف بیشتر در بین آن‌ها و در نتیجه کمک به دشمن بود. چرا که ضربه به فرماندهی که رهبری عملیات جنگی را در جبهه‌ها عهده‌دار نداشتند توانایی از خط صحیح و اصولی می‌باشد. این گروه تاکنون در این مورد نیز انتقادهای زیادی نداشته است.

به‌خاطر انسجام سیاسی - نظامی و ایدئولوژیک این حزب، به نظر نمی‌رسد که جریانی‌های دیگری نتوانند آن را حذف کرده و با بدون در نظر گرفتن این حزب، وحدت را در افغانستان بوجود آورند. کما این‌که در ادامه خبرها می‌بینیم که در نهایت به نظرات رهبران حزب اسلامی اهمیت داده شد.

دینسان تالی در مورد حزب اسلامی حکمت می‌گوید:

"یک مقام امریکایی فاش کرده که آمریکا هیچ‌گاه تصور پیروزی مجاهدین

برشوروی سابق را نمی‌کرد. لذا دقت چندانی در نحوه تقسیم تسلیحات نداشت و از این روست که امروز حکمت با رکنه عمده سلاح‌های آمریکا بی‌ارزایی است. عمده‌عامل آبروریزی آمریکا شده است... مقام امریکایی می‌گوید: ما اهمیتی نمی‌دادیم که کمک‌های تسلیحاتی به دست چه گروهی می‌رسد زیرا هیچ‌گاه افغانستان بدون حضور شوروی را تصور نمی‌کردیم."

روزنامه‌های استریت ژورنال می‌نویسد: سهم آمریکا در قدرت بخشیدن به حکمت با نمونه‌های رزی از ناگامی منابع اطلاعاتی و جاسوسی محسوب می‌شود. سازمان سیا برای ارائه کمک به گروه‌های مجاهدین پیش از حد لازم به خدمات و اطلاعات سرویس امنیتی پاکستان ارائه می‌کرد و پاکستان نیز به شدت علاقه‌مند به تقویت حکمت با بود.

یک محقق امریکایی در مورد حکمت می‌گوید: وی به دنبال قوت مطلق است و از هیچ‌کاری برای مختل کردن حکومت فعلی خودداری نمی‌کند... اکنون با بحران‌تر شدن اوضاع تحلیل‌گران امریکایی قدم جلو گذاشته و به افشای حکمت با پرداخته‌اند. این عده با ذکر اینکه حکمت با راز با سر رهبران مجاهدین تندرو است و وی را متهم به نقض حقوق انسانها کرده و اظهار می‌دارند که وی به شدت ضد غرب است و حتی در جنگ خلیج فارس نیز به مخالفت با آمریکا و نیروهای متحدین برخاست. این ناظران اکنون وی را متهم به ارتباط با لیبی نیز می‌کنند. یک عامل نگرانی آمریکا تعداد بسیاری موشکی است که در اختیار گروه حکمت با قرار دارد. مقامات امریکایی نمی‌دانند وی چگونه عمل خواهد کرد و چه کاری از دست آمریکا برای بازپس گرفتن موشکها ساخته است... مقامات پاکستانی علت جانبداری از حکمت با را مهارت رزمی فرماندهان گروه وی می‌خوانند، ولی نگرانی آمریکا از این است که حکمت با زیرک‌ترین و بددین‌ترین رهبران مجاهدین است و وی از مهارت بسیاری در سوء استفاده از اختلافات نژادی و قومی برخوردار است.

(کپهان ۲۹/۲/۷۱)

عمده سلاح‌های آمریکا از طریق سازمان امنیت پاکستان به مجاهدین افغانی می‌رسد و چون حکمت با ریزه این سازمان بیشتر نزدیک بوده لذا سلاح‌های بیشتری نیز دریافت می‌کند. ضمناً پاکستان با توجه به انسجام و قدرت این گروه تعصب به سایر گروه‌ها، بیشترین سلاح‌ها را در اختیار آن‌ها می‌گذاشت.

در این مورد و نظریه وجود دارد: یکی

اینکه آمریکا هرگز روی افغانستان بدون شوروی حساب نکرده و فکر نمی‌کرد مجاهدین بتوانند کاری از پیش ببرند لذا حسابی روی گروه‌هایی که ساخته دریافت می‌کردند، نداشت. نظریه دیگر معتقد است: اینکه آمریکا روی بخش اسلحه و گیرندگان آن دقت نداشته شیب‌های غلط انداز است که آمریکا آن را القاء می‌کند. آمریکا دقیقاً با شناخت عمل کرده است چرا که حکمت با ریزه پیش از آنکه ضد آمریکا بی عمل کننده ضد انقلاب اسلامی و ضد استقلال افغانستان و در راستای منافع آمریکا و عربستان عمل کرده و خواهی‌هد کرد. نظریه‌شده اختلافات داخلی که همیشه محور این اختلافات حزب اسلامی حکمت با ریزه است.

حزب اسلامی حکمت با ریزه آن خصوصاً آنکه با لطمه خود را محقق به داشتن قدرت بیشتری در حکومت می‌دانست. وقتی احساس کرد که در حال حذف شدن است شدیداً به مقابله نظامی پرداخت. در این مرحله حکمت با راز شعارهای قومی استفاده می‌کردند و بتواتر با همراهمان کردن پشتون‌ها با خود، در برابر سایرین می‌ایستاد.

حکمت با ریزی شدیداً ضد کمونیست بوده و قبلاً به همراه احمد شاه مسعود نزد برهان‌الدین ربانی دروس اسلامی را تحصیل می‌نموده است. گفته می‌شود وی تحت تأثیر افکار دکتربریعتی نیز هست.

جمعیت اسلامی افغانستان: رهبری این جمعیت با برهان‌الدین ربانی است که مدرس فقه و اصول اسلامی می‌باشد. فرمانده معروف این جمعیت، احمد شاه مسعود است که در انجمن دانشگاه کابل بوده و در میان زرات بر علیه حکومت تحمیلی شوروی فعالانه شرکت داشته است. احمد شاه مسعود از فرماندهانی است که اکثر اوقات در داخل افغانستان و در جبهه‌های جنگ بوده و کمترین کشورخیز خارج شده است. وی به خاطر رشادتها و فرماندهی‌های در میدان جنگ در بیست و نهمین سال مجاهدین و مردم از نگاه بسیاری برخوردار است.

روزنامه کپهان ۲۹/۲/۷۱ به‌طور مختصر شناختن گروه‌های افغانی را بیان کرده، در این مطلب گروه‌ها را در اسلامیه به رهبری عبدالرسول سیاف گروه نزدیک به اخوان المسلمین و گروه‌های تندرو نیز می‌شناسد و می‌نویسد: "گروه‌های افغانی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: حزب اسلامی یونس خالص نیز طرفدار حکومت روحانیون است و از سوی آمریکا و مسلمانان طرفدار جمعیت مالی می‌شود (گروه عبدالرسول سیاف طرفدار عربستان سعودی بوده و می‌شود به‌واسطه بی‌اعتناست حزب یونس خالص نیز منشعب از حزب اسلامی حکمت با ریزه است و بیشتر به

حکمت با ریزه نزدیک است)."

"جبهه ملی اسلامی افغانستان به رهبری احمدگیلانی طرفدار خانواد سلطنتی ظاهر شاه است و از جانب آمریکا و کشورهای اروپایی حمایت مالی می‌شود. حزب وحدت اسلامی متشکل از ۸ گروه شیعه مستقر در ایران است. حرکت اسلامی شوروی اتفاق اسلامی نیز دو گروه شیعه مستقر در پاکستان هستند."

از ویژگی‌های گروه‌های افغانی این است که تقریباً همگی آن‌ها از عنوان "اسلامی" استفاده می‌کنند هرچند که خط مشی آن‌ها اساساً مذهبی و اسلامی نباشد. این به دلیل جود کمونیست‌ها در افغانستان و تأثیر انقلاب اسلامی در مردم آنجا است. از دیگر ویژگی‌های این گروه‌ها این است که اکثر متکی به کمک‌های خارجی اعمال‌شان، پاکستان، عربستان، آمریکا و اروپا بوده‌اند. افغانستان کشوری فقیر است و به جز کشاورزی صنعت خاصی برخوردار نیست و بسیاری از معادن در این کشور هنوز دست نخورده باقی مانده است.

**تحولات پس از سقوط نجیب‌الله  
و توصیه‌هایی به مجاهدین**

در پی با لگرفتن اختلافات نیروهای مجاهدین، یک کمیسیون ماسنجی‌گری تشکیل شد.

"رئیس کمیسیون ماسنجی‌گری مجاهدین اعلام کرد پس از دیدار رهسای جداگانه با احمد شاه مسعود و حکمت با ریزه موفق شده موافقت حکمت با ریزه با شرکت در شورای رهبری افغانستان جلب کند."

صیغت‌الله مجددی رئیس دولت موقت از حکمت با ریزه خواست را بطلان با معنا سروا بسته به رژیم قبلی افغانستان قطع کند و برای رفع اختلافات خود از راه مذاکره وارد شود... در غیر این صورت به مقابله نظامی اقدام خواهد کرد."

(رساله ۲۸/۲/۷۱)

"با لخره احمد شاه مسعود و حکمت با ریزه با یکدیگر ملاقات کردند و در این ملاقات احمد شاه مسعود موافقت کرد که شیبه نظامیان زرنال دوستم را کابل خارج شوند. احمد شاه مسعود از شیبه نظامیان میلیتاری زرنال دوستم دفاع می‌کرد و معتقد بود که آن‌ها در سرنگونی دولت نجیب‌الله نقش مهمی داشته‌اند و باید از آن‌ها قدر دانست شود."

(کپهان ۲/۳/۷۱)

از دیگر توافقات احمد شاه مسعود و حکمت با ریزه، برگزاری انتخابات آزاد در افغانستان بود. بلافاصله پس از اعلام این توافق صیغت‌الله مجددی اعلام کرد در حالی که افغانستان از شدت لازم برخوردار نیست نمی‌توان انتخابات

به هنگام ملاقات دوتن از سران مجاهدین که در اطراف کابل و مقبر حکمت با رانجا مشد، مجددی در مزار شریف دست به یک اقدام جدید زد و ژنرال دوستم را به درجه ژنرال مفتخر کرد و از او نیروهای پیش‌قصدانی نمود و بدین وسیله قدرت سیاسی خود را به یک قدرت نظامی نیز پیوند زد. بعد از ترفیع درجه، ژنرال دوستم خواستار ادامه حکومت مجددی به مدت ۲ سال شد. شایسته‌توان گفت این اقدام مجددی در برابر اقدام حیدر شاه سعود در توافق با حکمت یا برابری خروج ژنرال دوستم ز کابل بوده است.

"در این زمان نجیب‌الله زدقتر سا زمان ملل در کابل به پیشاور گریخت، گفته می‌شود احمد گیلانی رهبر جبهه ملی اسلامی زمینهای فرا را با همکاران دفتر سا زمان ملل فرا هم کرده است. این خبر را منابع مجاهدین افغان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی به روزنامه الحیات دادند. گفته می‌شود که نجیب‌الله با همکاران صیغت‌الله مجددی موفق به فرا ر شده است."

(کمیته ۷۱/۳/۵)

از دیگر اقدامات صیغت‌الله مجددی پس از روی کار آمدن این بود که: "متعهد شد هزاران مسلمان تندرو غیر افغانی ساکن افغانستان را خلع سلاح کند و اعلام کرد تا بلی به صدور انقلاب اسلامی خود نداد."

روژنا مه الوطن العربی در این مورد نوشت: "با رگشت بیش از ۸ هزار تن از مسلمانان اصول‌گرای عرب از اردوگاه‌های نظامی مجاهدین افغانی به کشورهای خود و نیروهای امنیتی برخی از کشورهای عربی را به وحشت انداخته است. به گزارش الوطن العربی، نیروهای امنیتی برخی از کشورهای از جمله مصر، تونس و الجزایر با بحاد هماهنگی برای کنترل این اصول‌گرایان به حال آمده‌اند."

(رساله ۷۱/۲/۳۱)

وجود چندین هزار مسلمان و از جان گذشته‌توان دهنده عمیق انقلاب اسلامی افغانستان است. انقلاب اسلامی افغانستان جنان نیروهای را پرورش داد که اکنون دولت موقت افغانستان و کشورهای متبوع خودشان قادر به تحمل آنها نیستند. وجود پرورش این نیروها نشان می‌دهد که پتانسیل جریکی در افغانستان بسیار زیاد است و لذا خط امیریا لیسما این است که این پتانسیل را مضعل کند. درگیری نیروهای مجاهدین با یکدیگر و تفرقه بین آنها می‌تواند اساس حرکت امیریا لیسما آمریکا و انگلیس باشد. اکثر تحلیل‌های را دیوبندی در جهت بزرگ‌نمایی اختلافات داخلی افغانستان و تشدید

تفاذهای آنهاست. این را دیوبند نگسل پل ارتباطی اختلافا ت هم‌گروه‌ها عمل می‌کند. این امر ممکن است در آینده خطرناک باشد هر چند که نیروهای مجاهدین افغانی در یک انقلاب در از مدت‌توانسته اند بسیار از مسائ را درک کنند و لذا انتظار می‌رود این نیروها در آینده مسائشان را با یکدیگر حل کرده و با یکدیگر کنار آیند.

ملاقات ۵ یا ۷ ماهه حکمت یار و شاه مسعود برای دیگران قابل تحمل نبود و با عث موضع‌گیری سریع آنها شد. اگر نیروهای رزمنده با یکدیگر به وحدت برسند نیروهای بوروکرات و دیپلمات را کنار خواهند زد. نیروهای که با زمانه رژیم سابق بوده و با کسانی که در خارج از افغانستان در کشورهای اروپایی زندگی کرده و حتی یک عملیات نظامی را هم صورت ندادند.

به مجاهدین رزمنده افغانستان توصیه می‌کنیم موقعیت کنونی افغانستان و مردم آن را درک کنند. به نظر می‌رسد مردم بعد از ۱۰ سال جنگ خواهان تشکیل حکومت هستند و نمی‌خواهند دوباره درگیر جنگی داخلی شوند. مجاهدین بهتر است با اسلحه به میدان حل تضادها در شرایط فعلی وارد نشوند و قدرت سیاسی خود برای وحدت استفاده کنند. اگر نخواهند با قدرت سیاسی وارد عمل شوند و روی استفاده از اسلحه صراحت بورزند، بی‌تک‌دربین مردم منزوی شده و نهایتاً نیروهای عاقبت‌طلب و ظرفدار غرب حاکم خواهند شد. در حالی که اگر بر طبق توافق شاه سعود و حکمت یار روی برگزاری انتخابات در افغانستان با فشاری کنند با توجه به اینکه اکنون نیروهای رزمنده مجاهدین در بیرون مردم از نگاه خوبی برخوردارند و طبیعتاً نیروهای انقلابی حاکم خواهند شد و قانون اساسی که تعویب خواهند کرد، قانون اساسی انقلابی خواهد بود و اصول انقلاب در آن تا شرفراوانی خواهد داشت.

قابل توجه است که بلافاصله پس از توافق دو فرمانده مجاهدین بر سر انتخابات، را دیوبندی‌ها می‌مباحثه‌هایی با افراد انقلابی افغانستان ترتیب داد که محور ستوان این بود که آیا در شرایطی که افغانستان ثبات ندارد انتخابات برگزار خواهد شد یا نه؟ که عده‌ای هم‌جواب منفی می‌دادند. خط انگلیس و آمریکا عدم برگزاری انتخابات که لزوماً به تشبیه قانونی مجاهدین می‌انجامد می‌شود سعی می‌کنند زمینهای بی‌ثباتی را برای این منظور فراهم کنند.

موضوع تدوین قانون اساسی و انتخابات از مسائ مهمی است که پس از پیروزی هر انقلابی باید بسداند

توجه داشت مثلاً در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل وجود جوانان انقلابی قانون اساسی و انتخاباتی انقلابی تدوین و برگزار شد. و نیروهای که در پیروزی انقلاب نقش داشتند توسط مردم به پستیهای مهم مملکتی دست یافتند. حال در افغانستان نیز در صورت مسا عد بودن چنین زمینهای شاعر: انتخابات یک شعار استرا تژیک و محوری خواهد بود. مگر اینکه با تشدید درگیریهای داخلی و تفاذهای قومی و قبیله‌ای انتخابات در خط انقلابی انجام نشده و مردم تحت تاثیر علقه‌های قومی به رهبران قوم خود رای بدهند.

مجددی بعد از توافق شاه مسعود و حکمت یار اعلام کرد که ضربه ترک قدرت پس از ۲ ماه نیست. طبق توافقنا سه پیشاور قبل از سقوط رژیم کابل قرار بود مجددی به مدت ۲ ماه در در اس قدرت باشد. وی در خصوص اینکه عدم کناره‌گیری از قدرت مخالف موافقتنا سه پیشاور است گفت: قبلاً حکمت یار روی ن‌خالص و دیگران این موافقتنا سه را زیر با گذاشته اند و لذا دیگران اس محکمی ندادند. مجددی اعلام کرد حکومت را تنها به قدری واگذار می‌کنیم که در لویه جرگه برگزار شده باشد. لویه جرگه شورای مرکب از سران قبایل، علما و روحانیون می‌باشد که ترکیب آن را شورای چهار دی تعیین می‌کنند.

"حزب اسلامی حکمت یار نیز تصمیم جدید مجددی را یک اقدام غیر قانونی خواند و نسبت به تجزیه شمال کشور هشدار داد و گفت مردم باید با دهمینا رزه‌بیا نوطه‌های خارجی در تجزیه افغانستان شوند.

رهبری از اجزای سیاسی با کستان نیز گفت: مجددی تلاش می‌کند برای حفظ قدرت با شبه‌نظامیان از یک وسیله کارمل یکی از روسای جمهوری دوران حکومت کمونیستی موافقتنا سه‌ای امضا کند و قصد کناره‌گیری از حکومت ندارد. (استهبعدا مجددی طبق برنامه زمان بندی شده قدرت را به برهان‌الدین ربانی سپرد و خود به با کستان رفت.) در همین زمان سمیع الحق دبیر کل جمعیت علمای با کستان گفت: هوابعای حاصل ژنرال دوستم و بیکر کاسل سقوط کرد و هر دو آنها به همراه ۱۴ نفر دیگر گشته شدند و گفت این خبر را از وزیر دادگستری حکومت مجددی کسب کرده است.

منابع حزب اسلامی حکمت یار با احتیال دادند که طرح این موضوع برای نوعی بهره‌برداری تبلیغاتی باشد.

(رساله ۷۱/۴/۱)

خبر سقوط هوا بیما بعد از تکذیب شد. در همین زمان درگیریهای شدیدی در شمال افغانستان بین تیروهای

حکمت یار و ژنرال دوستم به وقوع پیوست و حکمت یار اعلام کرد که اقدام نظامی تنها راه تشکیل یک دولت اسلامی قدرتمند در افغانستان است.

به هر حال اگر جنگ داخلی در افغانستان گسترش یا بدخوشه‌حینی از انقلاب صورت می‌گیرد و کسانی که در خارج از افغانستان بوده و جزو تشکیله‌اند روی کار آمده و مجاهدین را کنار می‌زنند در حالی که اگر انتخابات انجام شود وضع فرق می‌کند. آمریکا و انگلیس به هیچ وجه با روی کار آمدن یک مجلس مردمی در افغانستان موافقت نخواهند کرد. و نمی‌گذارند زمینهای آن وجود آید.

در خبرها دا شتم که آمریکا به هیچ وجه فکر نمی‌کند که مجاهدین در افغانستان پیروز شوند و لذا به آنها سلاح می‌داد. "واشنگتن تا سز نوست: آمریکا حدود ۹۰۰۰ موشک استینگر به مجاهدین داده که در مقابله با هوا بیما های روسی فوق العاده دقیق بودند و در طول جنگ بسیاری از هوا بیما های شوروی را سرنگون کردند. آمریکا هیچ کنترلی بر اس سیستمهای موشکی ندارد و عده‌ها عدا را آنها مفقود شده است. بسا گسون وحشت‌ناک یک عدا ز سیستم موشکی استینگر در دست تروریستها می‌تواند هوا بیما های مافری را از آسمانها به زیر بکشد."

(سلام ۷۱/۳/۳)

شاید تشدید جنگ داخلی برای این باشد که ضمن تحلیل بردن نیروهای مجاهدین زمینهای برای از بیمن بردن سلاحهای آنها نیز وجود آید. با توجه به اینکه از این به بعد غرب مانع از دادن سلاح به مجاهدین خواهد شد.

پیشنها می‌شود نیروهای افغانی مقیم ایران و پاکستان که به کشور خود بازمی‌گردند، به روستاها رفته و کشاورزی کنند و از این جهت کشور را به خودکفایی برسانند. با بد تجزیه انقلاب اسلامی را مدنظر داشت. عدم خودکفایی در کشاورزی زمینهای است برای فشارهای غرب و می‌تواند تعدیل‌هایی را در سیاستهای انقلابی ایجاد نماید.

اگر افغانیها نتوانند در کشاورزی به خودکفایی برسند با توجه به اینکه منابع ارزی هم برای تامین ما محتاج خود ندارند سبوابستگی آنها محرز خواهد بود.

خودکفایی و سازندگی می‌تواند انگیزه مناسبی برای همه نیروهای علاقمند به استقلال افغانستان باشد. ضمن آنکه محک خوبی نیز برای شناخت گروهها و افرادی است که در خط دیگری غیر از استقلال افغانستان مانند تشدید تفاذهای داخلی و قومیتی و قبیلله‌ای در افغانستان عمل می‌کنند.





بقیه از ص ۶

طرف درگیری را از منو آذری‌ها را دامن می‌زنند.

درمقا بله‌با این شورشهای اخیر هم‌مشا هده می‌کنیم سبها و بسیج را مسئول جلوگیری از این شورشها و حفظ امنیت شهرها می‌کنند.

سپاه‌های روزی درخط مقدم جبهه با دشمنان خارجی می‌جنگیدند لا با یدبا مردم خودمان روبرو شود. اکثر جبهه‌های سبها و بسیج از این مسئله راضی نیستند نتیجه‌ده می‌شود؟

عده‌ای از جبهه‌ها که حاضر نیستند جلو مردم‌ها بیستند یا خودشان کنار می‌روند یا تصفیه می‌شوند.

عده‌ای هم که در مقابل مردم قرار بگیرند باعث می‌شوند که اعتبار سبها و لکه‌ها را روند. یعنی سبها و بسیجی که یک روز حامی و ناجی ملت بود و مردم دوستدار آنها بودند حالا به شکل یک نیروی نظامی سرکوبگر جلوه‌ده می‌شوند. این مقدمات با انحلال سبها و بسیج است.

با اگر با دنا با دندند با ل بیست در جریان سده‌بندی‌ها نمی‌بکسی از روحانیون دنا که حالا از جناح حاکم است صحبت کرد و گفت سده‌بندی‌ها که بر سر اول بود که فسخ شد. بعد دنا نحوایان تحکیم وحدت خاکریز دوم اند. حیط سده‌بندی‌ها هم‌سها بود. انحلال سبها و ادغام آن در ارتش را می‌خواستند که امام خمینی (ره) طوا بن کار را گرفتند. البته برخی امکانات و قسمتهای سبها را حذف کردند. ولی با این روند جدید هدف آنها خودساخته‌ها را می‌شود.

تنها سبها در انقلابی که منحل است و می‌تواند در مقابل توطئه‌های خارجی معاندانه گم‌دهمین سبها و بسیج دکنه فرهنگ انقلاب در آنها بیست است.

خدای نا کرده‌ها سبها سبها می‌رسد که هر چه مرج و درگیری‌های داخلی زیاد شود. هم‌سها با گران و نورم. یعنی ایران به یک لبنان جدید تبدیل شود. نتیجه‌ها سبها است که مردم می‌گویند یک نیروی مقتدری با سبها و اوضاع را سروسامان دهد. اینها مقدمات روی کار آمدن یک دیکتاتور است که همه جناح‌های رقیب دبروز و مروزا را یک جوب‌براندیدون است که کسی از آنها حمایت کند.

الان توجه کنید! این قضایای مشهد و اراک هما نظور که سبها در روستا بی‌مان می‌گفت ریشه‌ها سبها است که مسئولین خط تقویت روستا‌ها را ندارند. به تولید کشاورزی و خودکفای داخلی اهمیت نمی‌دهند و واردات بی‌رویه محصولات داخلی را از میدان به در می‌برند. روستایی‌ها هم جبارا به شهر کشانده می‌شود.

حالا عده‌ای به جای اینکه به سبها واردات و این ظلمی که به روستا و اقتصاد کشاورزی می‌شود انتقاد نکنند

لبه تیز حمله‌شان را علیه شهرها و روستاها گذاشته‌اند. چون زمین‌دارها و بخش خصوصی هم‌سها شهرداری تضا ددا رد. سبها این سبها دنا این ما نخر می‌خواهند برادریند.

یکی از جبهه‌های حزب اللهی که در تظاهرات علیه بی‌حجابی و این‌طور کارها خیلی شرکت داشت می‌گفت ما هر حرکتی کردیم، آخرش به نفع راست‌ها تمام می‌شد و رهبریش دست‌انها افتاد. یعنی سبها و قدا کارش را یک عده می‌کنند. بعد سبها بروداری‌ها را سبها به دنا رها و طرفداران بخش خصوصی می‌کنند.

در همین قضیه مشهد هم من تک‌دارم که گرچه مردم محروم و مستضعف شروع کنند حرکت بوده اند ولی نتیجه به نفع آنها تمام می‌شود بخصوص که هیچ رهبری هوشیار و منسجمی این حرکتها ندارد.

آقای حزب اللهی برسید: - یعنی شما می‌گویید اوضاع بدتر می‌شود؟

برخورد مسئولین

آقای دانشجو گفت: مسئولین ما در برخورد با این قضیه یکی از این دو کار را می‌کنند:

عده‌ای می‌گویند باید قاطعانه جلوی اینها ایستاد. سرکوب کرد و امنیت و نظم را برقرار نمود.

نتیجه‌ها سبها کار فاصله گرفتن بیشتر دولت از مردم و بی‌اعتمادی بیشتر مردم است که این امر هم‌اقتضا در بیشتر قریح می‌کنند و هم دولت را به سمت وابستگی به خارج سوق می‌دهد.

عده دیگری هم می‌گویند: نه. مردم حق دارند. رفا هم می‌خواهند با یدبا آنها داد. حالا ما دنا ریم. استقرای می‌کنیم و امکانات به مردم می‌دهیم. این هم سرش به سمت وابستگی می‌رود. چه با بدکرد؟

آقای حزب اللهی برسید:

پس حرفا بدکرد؟ اینکه شما می‌گویید یعنی از هر طرف روی سبها یک جامی سیم؟ گفت: نه یک راه‌ها دنا وجود دارد. اینکه برگردیم به سوی مردم، با سبها صادقانه حرف بزنیم. مسائل را توضیح دهیم. اعتماد آنها را جلب کنیم. اعتبار قانون اساسی را برگردانیم. و از حذف رفا و درگیری‌های بی‌جهت دست برداریم. این سبها اعتمادی و نارضایتی که در مردم ایجاد شده یک سیرتدریجی و درازمدت داشته‌ها است.

مثلا آن‌جا نیازی که حالا تحمل ندارند. از اول که بی‌نظور نبوده‌ها و در جنگ اعطای بدنش را از دست داده. بعد مواجبه‌ها پذیرش قطعنامه شده. همه آن شفا رها و آرمانهایش با این سبها روبرو شده‌ها است. ولی هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای

در مورد پذیرش قطعنامه به ما ندادند. از این سیرتدریجی هم که در پیش گرفته‌ها اند آنها تبیین ندارند.

مسئله آقای منتظری پیش از مدتی با هیچ توضیحی داده‌ها نشد. استوالات مردم باقی ماند. حذف نماینده‌های مجلس هم‌با زیدون توضیح بود. خوب مردم تدریجا با این کارها بی‌اعتماد می‌شوند. شایعات و خبرها را جمع به زندگی مسئولین یا افشاگری‌های جناح‌ها علیه یکدیگر در مورد اختلافها و غیره مردم را بیشتر بی‌دین کرده. لذا احساس می‌کنند که مملکت حساب و کتاب ندارد. حالا وقتی دولت یا شهرداری صحبت از قانون کنند دیگر جوش می‌آوردند. که چرا نوبت به ما که رسید قاطعانه پیدا شد.

برای دولت راهی جز این وجود ندارد که به سوی مردم یک با زگشت همه جا نینه‌کند. درمسائلی که خالصانه و صادقانه نبوده‌ها است تجدیدنظر کنند. این کار عاقبت به خیری برای همه را دربردارد. چرا که تنها راه ایجاد اعتماد است.

آقای دبیر که از کوبه دیگر آرمده بود پرسید:

و همین سیر فعلی را ادا می‌دهد تکلیف بقیه چیست؟ همه‌ها که نمی‌شود دست‌ها بی‌بینیم مسئولین چه می‌کنند؟

دانشجو گفت: من نمی‌دانم دیگر چه باید کرد. نظر خودتان چیست؟ آقای دسرگفت:

به نظر من مردم واقعا مختلف همه مسئولند. کشور و انقلاب که فقط مال مسئولین نیست همه در حفظ آن موظفند. البته در مرحله اول مسئولیت با دولت است. خود این‌جا سبها از در واقع مسئولین انقلابند. درست است که رینتاز زندگی دنا مشکلات هستند ولی اینها که جانشان را در طریقی اخلاص گذاشته‌ها اند حالا بیشتر از هر کسی با سبها سبها سرنوشت مملکت فکر کنند. لازم است روی مسائل اساسی مثل ریشه‌های قطعنامه‌ها، روستا‌ها، قضا دنا سیاسی جاری مسئله حد قضا نیروی بگذارند. با در مورد مسئله روستا‌ها همه‌ها قضا ر دلسوزوا قضا در فکر جاره‌ها شند. که‌ها بودی کتلیا ورزی و دنا مبروری و منابع طبیعی ما یک قاجعه ملی است و اگر دولت همه‌ها فکر نیا سنجود مردم و نیروهای سیاسی با ید در فکر جاره فتوا بدهند. و هما نظور که در جنگ خود مردم دفع تها و زگردند در این زمینه‌ها هم‌با یدبا قضا می‌کنند.

با برادران حزب اللهی که حالا نا راضی ندیده‌ها را ل توجه کنند که سبها برخورد‌های حدی گذشته‌ها تا سبها در وجود آوردن این وضع داشته‌ها است. جوی که هر نیروی منتقدی ولو دلسوزا با اینک‌های مختلف کنار زدند و جابرای

افراد غیر دلسوز با زشد. نا رسا شها جهره نشان می‌دهد.

من فکر می‌کنم در اوضاعی که پیش آمده هر کس و هر نیرویی با سبها به خود آمده و یک با زنگری در خود بکنند ضعف‌های خود را در آینه‌وضع موجود ببینند و به اصلاحی بنیادی از درون همراه با بیرون بپردازند. محکوم کردن دیگران بدون اصلاح خود دردی را دوا نمی‌کند چون نیک نظر کرد بر خویش در آن دید گفتا ز که‌ها لیم که‌ها زما ست که بر ما ست والسلام

بقیه از ص ۱۶

پس ولی فقیه بر اساس احکام خدا باید عمل کند. و اگر فرض کردیم در یک کشوری مثل کشور ما قانون اساسی دارد. اصولی دارد. قوا تینی دنا دوا بر ما سبها سلام است. همین‌ها را با یدبا جابه‌کند. برای اینکه بن یک قرا ردا دی است. انتخابش بر این اساس است. باید سبها طبق این اساس حکومت کند.

والسلام

تصحیح و بوزش

در راه‌های هشتم ۶۶، درمقا لسه در سبها سبها از قبا منین آن من (صفحه ۶ ستون ۴) جمله "جندین هزار نفر از تظا هر کنندگان به قتل رسیدند" اشتباه بوده و صحیح آن جمله "جند صد نفر از تظا هر کنندگان به قتل رسیدند" می‌باشد.

همچنین

در راه‌های هشتم ۶۸ در "اخباری از تبریز" جمله "تباری به مظالمه و با زجوبی یک ماهه دوما هه تیز نیست" صحیح است که اشتباها "هست" جایب شده بود. بدین وسیله بوزش سبها را بپذیرید.



## پاسخ به خوانندگان

### جزوات مربوط به حزب الله

در شماره گذشته قول دادیم که به معرفی و بررسی دوجزوه بپردازیم: یکی با عنوان "جلسه بحث و بررسی حزب الله قم" در ۶۳ صفحه و دیگری منتسب به "حزب الله تهران" و تحت عنوان "درسی که از زرمضان آموخته ایم" در ۶ صفحه.

### شناخت «جلسه بحث و بررسی حزب الله قم» با استناد به جزوه اول

شکل مزبور مجموعی است از افراد معتقد به نظام جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۶۲ تشکیل گردیده است. اما بیش از ۷ ماه برنامهمستمر نداشت متوقف شد. سپس در سال ۱۳۶۵ دوباره بین مجمع فعالیت خود را آغاز کرده و تا کنون ادامه داده است.

فعالیت این جلسه در سه بخش خلاصه می‌شود: ۱- جلسات عمومی که در این قسمت از مسئولین و صاحب نظران برای سخنرانی دعوت می‌کنند و سرانجامها پرسش و پاسخ تبادل نظر می‌گردد.

۲- قسمت تحقیقات علمی که شامل ۱۵ کمیسیون است که بطور تخصصی هر کدام در یکی از زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روحانیت، دانشگاه و... به کار تحقیقی و مطالعاتی مشغولند. تحقیقات انجام شده در موضوعات مختلف به صورت مقاله یا سلسله مقالات تدوین شده و مورد استفاده دیگران قرار می‌گیرد.

۳- قسمت اجرایی و تبلیغاتی که کارهای عملی و اجتماعی خارج از جلسه را به عهده دارد. برخی موضوعات که در کمیسیونهای مزبور مورد تحقیق قرار گرفته است به قرار زیر می‌باشد:

کمیسیون فرهنگی:

- جایگاه علوم بشری در معارف الهی - عربستان سعودی، مهدوها بیت

و کمیسیون سیاسی:

- قانون اساسی در آینده تاریخ (به قسمت)

- حاکمیت روابط برضوابط

- گلابها، حمایتها از دولت حجت‌الاسلام

هاشمی رفسنجانی

- به رسمیت شناختن استقلال آذربایجان

شمالی یا پذیرش جدایی گوشه‌ای از

وطن اسلامی

- رابطه گرگ و میش

کمیسیون اقتصاد:

- استقرار وجهه حقیقی آن (قسمت ۵)

- مهاجرت‌های روستایی

- لزوم ضرورت پیگیری تعیین میزان

داراییهای مسئولین

و.....

کمیسیون استراتژیک:

- طرح جامع چگونگی پیاپی شدن

قطعاً تا مه ۵۹۸ (قبل از روند مذاکرات سال

۶۹)

- بسیجیان پس از جنگ

- نظریه بر مشکلات اطلاعاتی و امنیتی

کشور (قسمت ۵)

کمیسیون اجتماع:

- نقدی بر طرح مبارزه با بدحجابی و

بی‌حجابی تنظیم شده از سوی صدا و سیما

- مرگ انبیان (قسمت ۴)

- راه حل فساد اخلاقی در جامعه

کمیسیون روحانیت:

- فقه و جایگاه آن در معارف الهی

- جامعه مدرسین حمون فرهنگی و سیاسی

انقلاب

### اهداف جلسه

در این جزوه اهداف اساسی جلسه در ۱۴ محور آمده است. از جمله:

الف - توجیه و تغذیه فکری (مبنای و تحلیلی) نیروهای کیفی انقلاب

ب - توجیه و تامل فکری دست پروردگان انقلاب در جهت هدایت‌گری و آگاهی...

ج - ایجاد زمینه مناسب برای ابراز اندیشه‌ها و نظرات نیروهای واقعی انقلاب به دورا محیطهای غیررسمی.

### اصول حاکم بر جلسه

بر جلسه فوق ۱۵ اصل حاکم است. برخی از آنها به قرار زیر است:

۱- تابعیت محض نسبت به ولایت مطلقه فقیه.

۲- اصل حفظ دین و روحانیت تا آخرین نفس از آنرا فدا و تحریفها و تحریکها.

و.....

۷- حاکمیت تصمیم‌گیری کل افراد، بدون حاکمیت مرزبانان خاص در تمامی حرکتها و خط مشیهای جلسه.

و.....

### ۱۰- شکل‌گیری و تقسیم‌مسئولیتها از پابین به بالا

فلسفه‌ناگذاری:

درمباحثه با یکی از مسئولین جلسه که در جزوه آمده است زوایای دیگری از فعالیت این جلسه را می‌شناسیم:

علت نامگذاری این شکل را به "جلسه" این گفته اند که شکل حزبی و سازمانی نداشته باشد و طبعاً نیازی به مجوز قانونی رسمی هم نخواهد داشت.

کلمه "حزب الله" ظرفی شمولیت و فراگیری جلسه را می‌رساند و از ظرفی می‌خواسته اند محتوای حقیقی این کلمه را معرفی نمایند و برداشتی که در جامعه از حزب الله وجود دارد که مرادف با افراد شعاری و بی‌نظم و غیرکیفی هستند تصحیح شود.

### مواضع جلسه

#### رابطه با رهبری

در مورد نظر مقام رهبری نسبت به جلسه سؤال شده است. جواب داده اند که نمی‌شود قبول کرد که ایشان بی‌اطلاع باشند.

#### رابطه با حوزه و مراجع

نظر مراجع و حوزه نسبت به جلسه سؤال شده است. جواب داده اند که تجربه و تلاش علمی و غیره که مورد نظر و عنایت اکثریت بزرگان حوزه نباشد موفق نبوده و به نحواً کشیده خواهد شد. (ص ۵۱)

#### رابطه با نظام و ولایت فقیه

در شیوه برخورد با نظام و شخصیتها، مقام ولایت فقیه و همچنین مراجع تقلید را مستثنی کرده و نسبت به بقیه برخورد انتقادی و ارشادی دارند.

در صفحه ۵۲ آمده است: "اینطور نیست که شخصیت نظام به شخصیت مسئولین آن (غیر از رهبری و مراجع حوزه) بستگی داشته باشد."

ص ۵۲:

اما مرحل - قدس سره الشریف - به ما آموخت که نباید هیچ مسئول و شخصیتی - غیر از مقام معظم ولایت فقیه و مراجع بزرگ حوزه - پیوند مطلق و بندگی با برادری و اخوت با پابان راه به هر قیمت داشته باشیم."

ص ۵۴:

"ما تضمینی به هیچ شخصیتی و با ارگان نمی‌سپردیم که در صورت اعمال اندیشه‌های غلط یا سیاستگذاریهای نادرست و یا انتشار افکار تحریفی در سطح جامعه برخوردی را تدارک ببینیم."

### درسی که از زرمضان آموخته ایم

ص ۵ جزوه:

"حزب الله در مسیر این مبارزه مرحله‌ای به جز مقام معظم ولایت که خداوند اطاعت او را واجب نموده است با هیچ‌کس احساس نزدیکی و خویشاوندی نمی‌کند."

ص ۵۶:

"معیار در افکار و اندیشه‌های جلسه، اندیشه‌های اما مرحل خمینی بزرگ (ره) و نظرات و رهنمودهای مقام معظم ولایت فقیه حضرت آیت الله خا منتهای دامت برکات است. بنابراین چه در اصول کلی و چه در موضوعات و جزئیات خود را تابع محض می‌دانیم."

### شیوه تصمیم‌گیری و عمل

بطوری که در صفحه ۵۵ جزوه شرح می‌دهد تحلیلی‌هایی که آمده می‌شود ابتدا به صاحب نظران حوزه یا دانشگاه که در زمینه موضوع مقاله تخصص دارند عرضه می‌گردد و پس از اصلاحات لازم به جلسه عمومی ارائه می‌گردد.

در آنجا به صورت مخفی رای‌گیری به عمل می‌آید و هر مقاله‌ای که رای کافی اکثریت مطلق آورد، منتشر می‌شود.

راه‌ها هجدهم:

از آنجا که یکی از اهداف جلسه برای زورخوردن است. ما نیز چند نکته‌ای که به نظرمان می‌رسد مطرح می‌کنیم. امیدواریم مفید واقع شود.

### ۱- دوگانگی در تبعیت و ولایت

هرجا سخن از انتقاد به مسئولین شده است دو کس را مستثنی کرده اند. یکی "مقام رهبری" و دیگری "مراجع حوزه" به عبارتی دیگر خود را در دو چهارچوب مقید و مشروط می‌بینند: ۱- محدوده ولایت فقیه و رهبری ۲- محدوده فقه ریح در حوزه‌ها و مرجعیت.

مشخص است با دیدی که برخی از اعضا جلسه نسبت به آیت الله منتظری دارند مقصود از "مراجع حوزه" غیر ایشان است.

لذا به نظر می‌رسد در این زمینه انجام می‌شود و نباید داشته و نباید تجدید نظر و تعمیق می‌باشد. در غیر این صورت تشکیلهای حزب الهی که بر این پایه بنا شده باشند دچار تزلزل و جند دستگی گردیده و سر نوشت حزب جمهوری اسلامی را پیدا خواهند کرد.

می‌دانیم فقها ریح در حوزه‌ها و مراجع مورد نظر با ولایت فقیه و مصالح حکومتی در تضاد نبوده و هستند. امام خمینی (ره) چندین بار در این زمینه

صحبت کردند و این تضا در نشان دادند به عنوان مثال گفتند حکومت فلسفه عملی تمامی فقهاء است که با روش فقهی رایج در حوزه ها که ملا تفاوت دارد.

با درموضوع اختیار ولایت فقیه در پاسخ به آیت الله خاتمی مطرح کردند که حکم ولی فقیه بر حکام شرعی جاری هم حکمیت دارد و در صورت لزوم می تواند این احکام را و تومناسد در حالی که از نظر مراجع فقهی رایج حوزه ها احکامی مثل مزارعه، مالکیت و... از احکام اولیه بوده و با بستن حکومت اسلامی در کنار آنها عمل نموده و صرفا مجری آنها باشد. در همین انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی اگر وقت کنیم این تضا دهها را مانده می کنیم.

آیت الله خاتمی در پیام خودشان روی این موضوع تکیه داشتند که نمازیندگانی با بدیه مجلس بیا بند که حاکمی دولت باشند و قوا نمن لازم برای پیشبرد کار دولت را تصویب نمایند و مصالح دولت را مدنظر قرار دهند.

آیت الله گلپایگانی مطرح نمودند که نمازیندگانی انتخاب کنند که احکام اولیه با بدیه باشند و قوا نمن شرعی را برای تصویب قانون مملکت بگیرند و حتی گفتند قوا نمنی را هم که در گذشته برخلاف شرع تصویب شده است به احکام اولیه برگردانند.

این موضع گیری موجب اعتراض نیروهای مدافع ولایت فقیه شد و حتی آیت الله خاتمی هم در بیان خودشان به نمازیندگان مجلس جدید اشاره ای داشتند که تمامی قوانین یا اسلامی بوده و هست.

در چنین موارد استرا تریک و اساسی حزب الله طرفی را خوا هدر گرفت؟

هم اکنون به فتوای آیت الله گلپایگانی موسیقی رایج در صدا و سیما حکم حرام پیدا می کند و تا بید مستولین امر هم جواز شرعی نمی شود، حال آنکه به نظر آیت الله خاتمی اشکال شرعی ندارد. یک کارمند حزب الله صدا و سیما و ادارات متنا به و با حتی شنونده حزب اللهی چه باید بکند؟

به نظر می رسد در این زمینه یک کار مبنایی و اساسی لازم است که اشاره خواهیم کرد.

**۲- تبعیت محض از ولایت فقیه یا برخی از مقامات وزارت خارجه؟**

یکی از اصول حاکم بر جلسه "تبعیت محض نسبت به ولایت مطلقه فقیه" ذکر شده است و با مطرح نموده اند که "جه در اصول کلی وجه در موضوعات و جزئیات خود را تابع محض می دانیم." گفته اند

که معیار در افکار و اندیشه های جلسه اندیشه های اما مرا حل و مقاررهبری است.

گرچه این شور و شوق در خور استایش است. اما به نظر می رسد برای هر فردی که می خواهد پیرو رهبری باشد، بیستش و روشی لازم است تا بتواند خط رهبری را تشخیص دهد و در هر زمان مطابق آن عمل نماید. به طور مثال اما خمینی (ره) در زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آن را به نوشیدن جام زهر تشبیه کردند.

مشخص شد که خط هدفنا رومیل باطنی ایشان دنبال کردن همان شعارها و اصولی بود که در طول جنگ برایش خونهای زیادی ریخته شد. ولی در یک شرایط اضطراری و تحمیلی مجبور شدند که این قطعنامه را بپذیرند و با مزه را سرکشند. با این وصف بیرونی اما من نیز قطعنامه ۵۹۸ را مطلوب ندانستیم بلکه سعی می کنند تا شرایط ناگوار اضطراری را تغییر دهد و با دویا ردیگر به مواضع اختیار و اصولی خود با زگردند و اثرات نوشیدن زهر را تقلیل دهند.

اما برخی قطعنامه ۵۹۸ را مدتها قبل از آن می پذیرفته بودند و به تنهایی از زهر نماندند بلکه عمل می دادند. این عده کار اصلی را تغییر دادن همه شعارها و برنامه ها در جهت تحقق قطعنامه می دادند. در موضوعاتی که در کمیسیونهای جلسه کار شده مظلومی در این باره ندیدیم چیزی که مورد در کمیسیون استرا تریک به آن تحت عنوان: طرح جامع چگونگی بنا ده شدن قطعنامه ۵۹۸ اشاره شده است.

البته ما از محتوای این مقاله اطلاعی نداریم. لذا قضاوت قطععی نمی کنیم. اما تذکر می گویم که خط برخی مقامات وزارت خارجه این بود که قطعنامه ۵۹۸ را هتمای عمل سیاست خارجی ما در منطقه باشد. در حالی که پیروی اما مویخصوص پیروی محض از ایشان در تلاش برای خروج از اضطرار و نوشیدن زهر با زکشت به شرا بیست مقام است.

امیدواریم در ریشه های بی نوشیدن زهر و کشف علل آن و همچنین ارائه طرح جامع برای رفع آن زمینه ها و علل تحقیقی همه جا تصویب دهند.

**۳- رابطه تبعیت محض و تصمیم گیری جمعی**

تبعیت محض از ولایت فقیه معنی اینست که در همه کارها و برنامه ها و به قول جزوه مزبور "اصول کلی و موضوعات و جزئیات" از رهبری کسب تکلیف کرده و به نظر ایشان عمل گردد.

در حالی که در جزوه اشاره شده است که مقالات و طرحها به متخصصین ارجاع داده شده و سپس در جلسه به رای گذاشته می شود و چنانچه مقادله ای رای اکثریت آورد، تصویب شده و منتشر می شود و با طرح به اجرا در می آید.

در این شیوه تصمیم گیری و عملکرد معلوم نیست نظرو موضع رهبری در کجا ملحوظ شده است؟

این شیوه ها زمانه های و عملکرد بیشتر به یک جریان دموکراتیک و لیبرالی شباهت دارد تا یک جریان ولایتی و عملی رای اکثریت اعضاء تعیین کننده است. اخافه برای این مشول جلسه در پاسخ به سئوالی که از ارتباط جلسه با مقام رهبری می پرسد می گویند بعد است ایشان بی اطلاع باشند.

**۴- تبعیت محض از اشخاص در قرآن نیامده است**

این رویه که انتقاد به هر کس و هر مقامی درست است ولی به ولی فقیه و مراجعنا درست چه شبیهی دارد؟ در حالی که در مکتب قرآن مانده می کنیم به مردم اجازه انتقاد به پیامبر اکرم (ص) هم داده شده است تا حد رسیده ولایت فقیه و مرجع تقلید که معصوم نیستند.

در سوره عیسی این مکتوم به پیامبر انتقاد می کند و خدا جاننا و را می گیرد. خود پیامبر هم همیشه می گفت خدا رحمت کننا این مکتوم را که موجب رشد من شد. در سوره مجادله می گوید: زنی با پیامبر خدا دل کرده و به حرف پیامبر انتقاد داشته است و خدا جاننا و را می گیرد.

در داستان حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) علی رقم قرآن اولیه که حضرت موسی به اعمال خضر (ع) اعتراض و انتقاد نکند، باز ایشان به کارهای خضر (ع) انتقاد می کنند و قرآن موضع موسی (ع) را نادرست ندانست بلکه حضرت خضر (ع) شروع به توضیح و تبیین دادند و او می کند (مقاله جهاد در اسلام- شهید مطهری)

رابطه پیامبر و مردم چگونه بود که ضمن جواز انتقاد برای مردم از حرمت و عظمت شخصیت پیامبر هم کاسته نمی شد. در اسلام مقامی که مبرا از مسئولیت باشد نداریم. همه در پیشگاه خدا مسئولند و با بستن در مورد رفتار خود نسبت به دیگران با سبک بوده و رعایت ضوابط و اصول لازم را نمایند.

کما اینکه در فرهنگ شیعه، مراجع در رفتار و شیوه زندگی با نسبت به مقلدین خود همیشه با سبک بوده اند. اگر مردم از مرجعی رفتار می دیدند که با عدالت نمی خوانند از پیروی او سزا می زده اند. اینک مراجع را از انتقاد

مستثنی کرده و شاعر تقلید محض به هم با عرف شیعه هم ها هنگی ندارد. واقعا اگر به مراجع حوزه نبایستی انتقاد کرد و تقلید محض وظیفه ما است، چرا در مورد آیت الله منتظری چنین رفتاری نمی شود و در باره ای از تریبونها به ایشان هتاک می شود؟ در مرجعیت ایشان که کسی شک ندارد...

در فرهنگ قرآن هیچ جا تبعیت محض و بی چون و چرا از مردم خواسته نشده است.

در سوره آل عمران آیه ۵۹ به پیامبر می گوید: لَو كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا لَافْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ، فَاغْفِرْ لَهُمْ وَاعْلَمْ أَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و در همین آیه امر را گرتوبیا مردم خشن و نامهربان بودی از طرف تو پراکنده می شدند. پس در گذرا از آنها و برایشان استغفار کن و با آنها مشورت نما. یعنی از پیامبر اکرم (ص) می خواهد که نسبت به مردم با گذشت و مهربانی باشد و با آنها مشورت کند. از مردم نمی خواهد که از پیامبر خشن باشد و با او مشورت نماید. از طرف او انتقاد می کند. نه قرآن چنین برخوردی ندارد.

اما علی (ع) می فرماید: لا ظالمه لمخلوق فی معصاة لخالق. تبعیت در موردی که از ضوابط الهی خارج شویم از حدی جان نیست.

**۵- تبعیت از مراجع و حوزه و وظیفه امر معروف و نهی از منکر**

اساس کار این جلسه مستثنی برای امر معروف و نهی از منکر است. از طرفی تبعیت بی چون و چرا از مراجع حوزه را جزو مسائل کار خود قرار داده اند. در حالی که در رساله این مراجع اصل امر معروف و نهی از منکر به طور کلی حذف شده است. در فقه رایج تنها در محدوده مسائل شرعی فردی "مربیه معروف و معصیة" در رد و در مسائل سیاسی اجتماعی به سکوت برگزیده است. بی جهت نبود که اما خمینی (ره) با رها تذکره داند که اجتناب مطلق در حوزه ها کافی نیست. حق آن بود که عفتی این جلسه در خط اما مشکوفا شده اند. روی مبنای فقه اما خمینی (ره) کار می کردند و بدین وسیله در فقه رایج هم تحولی بوجود می آوردند. نه آنکه فقه را سراجا بگیرین فقه ما خمینی (ره) کنند. اگر با ردیگر به کتاب قرآن مؤسسه ولایت فقیه نام خمینی (ره) و بیامای آخرین ایشان مراجعه شود، در دلها و شکوایه های ایشان را نسبت به وضع مراجع فقیه رایج به بدخواهیم آورد.

آرشیو انقلاب به روایت راه مجاهد

نشریه راه مجاهد قدیمی‌ترین نشریه سیاسی ایدئولوژیک ایران پس از انقلاب اسلامی بوده که علی‌رغم مشکلات عدیده از سال ۶۰ تا کنون بطور مستمر و بدون وقفه منتشر شده است.

از آنجا که احساس کردیم ۶۸ شماره و ۸ ویژه‌نامه این مجله آرشیوی از انقلاب بوده و بیانگر ریشه‌ها و توطئه‌ها می‌باشد، بر آن شدیم تا فهرست راهنمای از مندرجات نشریه در اختیار محققین و مورخین بگذاریم. به این امید که گامی در جهت تعمیق و جمع‌بندی از نقطه قوتها و ضعفهای انقلاب برداشته باشیم.

در این یادداشت‌ها که از نشر مجله می‌گذرد، شاهد تحولات زیادی در درون انقلاب اسلامی بودیم، نظیر: "جریان‌ها گنبد و کردستان"، "تصرف لانه جاسوسی آمریکا"، "تجاوز آمریکا به ایران در واقع طیس"، "تجاوز عراق"، "تحولات پیاپی جنگ تحمیلی"، "طرح استراتژی آزادی قدس از طریق پیوند با مردم عراق"، "جریان‌ها تروریسم"، "عزل بنی‌صدر"، "کودتای نوژه"، "کودتای شریعتمدار"، "دستگیری احمدکاشانی"، "دستگیری مظفر بقایی"، "تعطیل حزب جمهوری اسلامی"، "انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، "دستگیری سران و اعضای حزب توده"، "سفر مک فازلین"، "دستگیری و اعدام سید مهدی هاشمی"، "پذیرش زهرنا مه ۵۹۸"، "طرح فتاوی‌ای امام (ره) در رابطه با اختیارات حکومت اسلامی و شورای مصلحت"، "طرح

## آرشیو انقلاب

به روایت

## راه مجاهد

فهرست مطالب نشریه

راه مجاهد

از شماره ۱ تا ۶۸

بازراه مجاهد شماره ۶۹ منتشر شد.

نهضت ملی"، "توطئه دو قطبی کردن کاذب در نهضت ملی و انقلاب اسلامی"، "خداشناسی و توحید"، "فلسفه و منطق یونانی غربی ارسطو"، "زهرنا مه ۵۹۸ و ریشه‌های بی‌پذیرش آن"، "روش شناخت امام خمینی (ره)", "فقه امام خمینی (ره)", "سخن امام (ره) در کلام آیت‌الله منتظری"، "آموزش‌های رایج در حوزه‌های علمیه"، "نفث"، "استقلال و خودکفایی"، "اخبار استراتژیک"، "بازسازی"، "توسعه و استقرار"، "رشد اردوگاه حق و بحرانی‌های درون امپریالیزم".

تمامی مطالبی که طی این یادداشت‌ها سال در رابطه با مطالب فوق در راه مجاهد آمده است در فهرست حاضر جمع‌آوری شده است.

لزوم مرزبندی اسلام آمریکا بی و محمدی (ص) به عنوان اصلی‌ترین مسئله انقلاب اسلامی از جانب امام خمینی (ره)، "بازنگری قانون اساسی"، "بازسازی"، "استقرار"، "برنامه ۵ ساله"، "تصفیه خبرگان"، "انتخابات مجلس چهارم و .....

در کنار بررسی مسائل فوق، مجله راه مجاهد طی این یادداشت‌ها روی چندین مسئله مهم بطور سریال و پی‌گیر کار کرده است. نظیر: "دفاع مقدس و دفع تجاوز"، "استراتژی آزادی قدس"، "خط صلح و سازش"، "جریان کودتای خزن‌سده و دستهای مرموز و تحریف تاریخ"، "امامت و ولایت فقیه و توطئه‌ها علیه آن"، "انقلاب اسلامی"، "تروریسم و جریان‌ها انحرافی"، "تاریخ اسلام، انقلاب مشروطیت و





# ای شہرپور

۱۵۸۹ - ۱۵۸۸

”ہما نظور کہ گفتم رفقا ی انقلاب  
یعنی کسانے کہ شما آنہا را اش  
می نامید در محیط کا روتحصیل ہمیت  
نیکی شہرت داشتہ اند، کسانے بود  
کہ در مقابل دردها ونا بسا ما نیہ  
جامعہ مسئولیت سنگین بردوش اح  
می کردہ اندوبہ خودا جائہ ندادہ اند  
چشمہای خودشان را ببندندوبہ زند  
بی در دسر و حیوانے ادا مہ دہند.“

”بہ نظر شما چہ دلیلی دارما خا  
کاشا نہ خودمان را در سنین جوان  
شادابی رها کردہ ودر سرما وگرما  
کنجی با حداقل شرایط زندگی می  
بلہ بہا بین دلیل کہ میلیونہا نفر  
ہموطنان ما از ہمین حداقل شرای  
زندگی ہم برخوردار نیستند.“

مہدی رضا بی شہرپور  
در دادگا ہ تجدید نظر

... او در حالی کہ بہ زحمت  
زمین وروی سینہ پرا ز زخم و جراحت  
می خزید... وقتی کہ زکنا رسلولہ  
شکنجہ گاہ پلیس عبور می کرد فریب  
می زد: ”بچہ ہا مفاومت کنید، اینج  
میدان نبرد سہمگین خلق با دشمن  
قسم خوردہ خلق است، درود بر...  
و در ہمین حال بود کہ شکنجہ گر  
لگدندانہای مہدی دلیر را خورد کہ

ای شہرپور

سالہا پیش... قافلہ سا لارکا روان  
شہادت و تفنگدار بریابی قیامت  
”گل سرخ انقلاب“ ملت را بہ جنگال خوش  
گرفتی تا اسطوره اش را بشکستی وگرفتی  
ونشکستی وما بر جور زمان صبر کردیم.  
وتا بر خاستیم، خونمان را بر سنگفرش  
خیابان بر زمین زد.

از قطرہ قطرہ زالہ خونمان، لالہ  
قیامت روید... .

سالی دیگر گذشت، سراغ لالہ ہامان  
رفتیم تا بر سر مزارشان سرود بیروزی و  
نمازا انقلاب بخوانیم. ”پدر نیز ہمچون  
ہمیشہ، در پیشاپیش رہروان بہ صف  
ایستا دو آہ شہادت خوانند.

وما سرخوش از پیروزی بہ خواب  
رفتیم و ہنوز سپیدہ نیا مدہ بود کہ تو  
آمدی و پیرما را بردی.“

شہید مہدی رجب بیگی

”از خون پاک آنہا پس از ہفت سال  
سیلابہا بر خاستند، ہما نہا کہ برای  
در ہم کوبیدن شرک و بت ہا و اقامہ توحید  
بپا خاستند، دشمن مشترک ہم ز ہمین  
جہت از آنہا انتقام گرفت. وما ناقموا  
منہم الا ان یؤمنوا باللہ العزیز الحمید  
آنہا شاگردان مومن و دل دادہ مکتب  
و قرآن بودہ گوہرہایی بودند کہ در  
تاریکی درخشیدند... .“

پیام بودر زمان آیت اللہ طالقانی  
دربارہ مجاہدین اولیہ